

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زنان مطالعات

سال ۳، شماره‌ی ۸
تابستان و پاییز ۱۳۸۴

فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی

دانشگاه الزهراء
پژوهشکده‌ی زنان

صاحب امتیاز
مدیر مسئول
سرمدبیر

دانشگاه الزهراء
دکتر زهره خسروی
دکتر خدیجه سفیری

ویراستار فارسی
ویراستار انگلیسی
طراح و صفحه‌آرا
طراح جلد
کارشناس نشریه

وفا سرمست
محمدحسین هاشمی
وفا سرمست
اشرف موسوی‌لر
کبری مهربانی کوشکی

ناشر
ترتیب انتشار
شماره‌ی پروانه‌ی انتشار
شماره‌ی علمی-پژوهشی
شمارگان

انتشارات دانشگاه الزهراء
فصلی
۱۳۴/۱۴۰۶
۳/۲۹۱۰/۱۱۱۹
۱۵۰۰

وب‌گاه
<http://JWS.alzahra.ac.ir/>

نشانی
کد پستی
تلفن
فکس
تلفن عمومی
پست الکترونیک

تهران، میدان ونک، خیابان ونک
۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶
۸۸۰۵ ۸۹۲۶
۸۸۰۴ ۹۸۰۹
۲۰۸۰ داخلی ۸۸۰۴ ۴۰۵۱-۹
women_rc@alzahra.ac.ir

هیئت تحریریه

استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^س	دکتر زهرا افشاری
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر احمد جعفرنژاد
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^س	دکتر زهره خسروی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم	دکتر حکیمه دبیران
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر زهرا رهنورد
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد	دکتر هما زنجانی‌زاده
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران	دکتر باقر ساروخانی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^س	دکتر خدیجه سفیری
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^س	دکتر فاطمه علایی رحمانی
استادیار و عضو هیئت علمی (UK) Southampton University	دکتر کاتلین کندال
استاد و عضو هیئت علمی (USA) South West Missouri State University	دکتر شهین گرامی
استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^س	دکتر شکوفه گلخو
استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی	دکتر محمداصداق مهدوی
دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء ^س	دکتر گلنار مهران

داوران این شماره

عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء ^س	دکتر منصوره اعظم آزاده
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء ^س	دکتر نسرین اکبرزاده
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه تهران	دکتر الهه حجازی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران	دکتر محسن رهامی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء ^س	دکتر خدیجه سفیری
عضو هیئت علمی گروه مطالعات زنان، دانشگاه الزهراء ^س	دکتر فریبا سیدان
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء ^س	دکتر سوسن سیف
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء ^س	دکتر افسانه کمالی
عضو هیئت علمی گروه مطالعات خانواده و زنان، دانشگاه الزهراء ^س	دکتر فهیمه ملک‌زاده
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء ^س	دکتر گلنار مهران
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران	دکتر محمد میرزایی
عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء ^س	دکتر مژده وزیری

فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* درجه‌ی علمی-پژوهشی را
با شماره‌ی ۳/۲۹۱۰/۱۱۱۹ در تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۰
از وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری دریافت نمود.

فهرست

- ۵ سنجش میزان خودمختاری زنان همسردار ساکن مشهد
و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن
دکتر هما زنجانی‌زاده اعزازی
منصوره امیری ترشیزی
- ۳۱ بار تکفل و عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر آن
با تأکید بر مسئله اشتغال زنان
دکتر سیدکمال‌الدین موسوی
- ۴۷ طلاق قضایی
دکتر فاطمه علائی رحمانی
- ۶۷ بررسی رفتار هم‌دلانه‌ی دختران نوجوان دبیرستانی با مادران‌شان
و رابطه‌ی آن با مهارت فراشناخت و پیش‌رفت تحصیلی
در شهر تهران
دکتر زهرا درویزه
- ۸۳ بررسی باورهای برنامه‌ریزان درسی
درباره‌ی تفاوت‌های دختران و پسران در زمینه‌ی شناختی
دکتر معصومه صمدی
- ۹۷ بررسی تطبیقی تفاوت‌های جنسیتی
در عادت‌های غذایی دانش‌جویان ایرانی و هندی
دکتر محمداسماعیل ریاحی
- ۱۲۷ مردان و مردانه‌گی‌ها: زمینه‌های کلیدی و راه‌های نو
سیدآیت‌الله میرزایی
معصومه قاراخانی

یادآوری به نویسندگان

- مقاله، تایپ‌شده و حداکثر ۳۰ صفحه باشد.
- مقاله‌های رسیده نباید پیش‌تر در مجله‌های فارسی‌زبان داخل یا خارج کشور چاپ شده‌باشد.
- نام کامل، رتبه‌ی دانشگاهی یا جایگاه علمی، نشانی الکترونیکی، و خلاصه‌ئی از زنده‌گی‌نامه‌ی علمی نویسنده(گان) آورده‌شود.
- چکیده‌ی مقاله حداکثر در یک صفحه به زبان‌های فارسی و انگلیسی، همراه با واژه‌گان کلیدی نوشته‌شود.
- فرستادن دو نسخه از مقاله الزامی است و مقاله‌های رسیده بازگردانده‌نمی‌شود.
- متن تایپ‌شده‌ی کامل و نهایی مقاله و چکیده‌ی آن، به صورت فایل سازگار با **Microsoft® Word** یا متن **Unicode** با مقاله فرستاده‌شود.
- در متن مقاله، هر جا که لازم بود، نام نویسنده(گان)، سال انتشار، و صفحه‌ی منبع درون پرنانتر نوشته و در مورد اصطلاحات و نام‌های خارجی، اصل آن در پانویس آورده‌شود.
- منابع به ترتیب الفبایی نام خانواده‌گی در پایان مقاله با نگارش زیر آورده‌شود:
کتاب‌ها: نام خانواده‌گی، نام نویسنده. سال انتشار. نام کتاب. شماره‌ی جلد و چاپ.
نام برگرداننده به فارسی. محل انتشار: نام ناشر.
مقاله‌ها: نام خانواده‌گی، نام نویسنده. سال انتشار. «عنوان مقاله». نام مجله دوره(شماره‌ی مجله): شماره‌ی صفحات.
- برای آگاهی از شیوه‌ی درست مقاله و روش نگارش منابع به شیوه‌نامه‌ی زیر بنگرید:
<http://jws.alzahra.co.ir/editor/styles.htm>
- نشریه‌ی **مطالعات زنان** ترجیح می‌دهد نوشتارهایی را چاپ کند که دست‌آورد پژوهش‌های ایرانی درباره‌ی مسائل زنان در ایران باشد.
- نشریه در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن آزاد است.
- مسئولیت مطالب آمده در مقاله‌ها، به عهده‌ی نویسنده(گان) است.

سنجش میزان خودمختاری زنان همسر دار ساکن مشهد و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن

دکتر هما زنجانی‌زاده اعزازی

دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد

منصوره امیری ترشیزی

کارشناس ارشد پژوهش‌گری

چکیده

در جامعه‌ی امروز ایران، تحولاتی چون افزایش سطح سواد و اشتغال زنان، و گسترش فضاهای سایبرنتیکی و اطلاعاتی، زنان را در گذار از وضعیت سنتی و مکانیکی گذشته به دوران مدرن و اندام‌وار نوین با دوگانه‌گی و ابهام روبه‌رو ساخته‌است. از سویی، ساختار سنتی جامعه، زنان را به ایفای نقش‌های تنها سنتی وا می‌دارد، و از دیگر سو، زنان در بسترهای نوین، پدیدآمده، شخصیتی متمایز و فردیت یافته می‌یابند که می‌توانند بی وابسته‌گی، منفعلانه به دیگران عمل کنند. از آن‌جا که در جامعه‌ی ما، خانواده هنوز حیاتی‌ترین نهاد اجتماعی شمرده می‌شود و وضعیت بی‌هنجار کنونی تهدیدی جدی برای کیان آن است، در این نوشتار تلاش شده‌است تا با بررسی انتقادی تعریف‌های گوناگون صاحب‌نظران از خودمختاری و آوردن تعریفی ویژه از خودمختاری زنان (در برابر خودرأیی، خودمداری، و از این دست)، پاسخی مناسب برای عبور جامعه از شرایط ایجاد شده یافته‌شود. در راستای چنین هدفی، ره‌یافت‌های گوناگون نظری به کار آمد تا عوامل تأثیرگذار بر افزایش و کاهش خودمختاری زنان مشخص شود. سپس، متغیرهای مستقل و وابسته‌ی پژوهش، با بهره‌گیری از روش پیمایش و به‌کارگیری پرسش‌نامه سنجیده‌شد. نتایج تحلیل رگرسیون به روش گام‌به‌گام (stepwise) نشان داد که از میان همه‌ی عوامل بررسی شده، به‌ترتیب پنج متغیر خودپنداره، خلوت شخصی، شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی، سرمایه‌ی اقتصادی (درآمد)، و منزلت شغلی شوهر، ۶۱/۴ درصد از تغییرهای متغیر وابسته را تبیین می‌کند. هم‌چنین، آزمون مدل تحلیلی پژوهش به روش تحلیل مسیر نشان داد که متغیرهای میانی تأثیری مستقیم بر خودمختاری دارد، و متغیرهای ساختاری به صورت غیرمستقیم و با اثرگذاری بر این متغیرهای میانی بر خودمختاری زن تأثیر می‌گذارد.

واژه‌گان کلیدی

خودمختاری؛ خودپنداره؛ فردیت؛ عام‌گرایی اخلاقی؛ بازتعریف ارزش‌های زنانه‌گی؛ خلوت شخصی؛ شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی؛

پیش‌گفتار

هنگامی که سخن از خودمختاری زنان به میان می‌آید بسیاری از مردم گمان می‌کنند که منظور از آن استقلال مالی زنان، توان تصمیم‌گیری آن‌ها در خانواده، ناوابسته‌گی به شوهر، و در شکل منفی آن خودسری و خودمداری آنان است. اما به راستی خودمختاری چیست؟ آیا مفهومی مثبت و ارزشمند است؟ و آیا خودمختاری زنان بنیان نهاد خانواده را سست می‌سازد؟

در این نوشتار تلاش می‌شود تا در کنار گردآوری آرای مختلف و تعریف‌های گوناگونی که از خودمختاری زنان آمده‌است، تصویری جدا از آن‌چه که معمولاً از خودمختاری زنان به ذهن می‌رسد ارائه شود. بدین سان، منظور ما از خودمختاری (زنان) داشتن استقلال مالی نیست؛ توان تصمیم‌گیری در خانواده نیست؛ حتی تنها توانایی تصمیم‌گیری هم نیست. خودمختاری، در این پژوهش، به گروهی از صفات و ویژگی‌ها (فردیت، خودتنظیمی، و عام‌گرایی اخلاقی) گفته می‌شود که در صورت دارا بودن این صفات و ویژگی‌ها، زن جامعه‌ی ما می‌تواند همسر، مادر، خواهر، شهروند، و انسانی مثبت و مؤثرتر باشد. با بررسی آرای صاحب‌نظران، دیده می‌شود که این کار از الگوی زن منفعل بر نمی‌آید. زن منفعل، تنها وضع موجود را بازتولید می‌کند. بازتولید وضع موجود نیز وابسته به زنده بودن شوهر یا پدر خانواده دارد، و در نبود او، وضع و موقعیت روحی-روانی و اجتماعی زن دست‌خوش آسیب‌های جدی می‌شود. از این رو، از دیدگاه ما، باید در تصویرهای منفعلانه از زنان تردید کرد. در این نوشتار برای دستیابی به چنین هدفی تلاش می‌شود.

آیا خودمختاری برای زنان ضروری است؟

بر خلاف نگاه تردیدآمیز اندیشه‌مندان و صاحب‌نظران انسجام‌گرا به نظریه‌های فمینیستی و موضوع خودمختاری زنان، به نظر می‌رسد افزایش خودمختاری زنان در سه سطح خرد، میانه، و کلان اجتماعی، آثاری مثبت بر جای می‌گذارد. میوه و ثمره‌ی خودمختاری در سطح خرد، رشد شخصیت درونی، در سطح میانه، تصحیح پیوندهای همسری و مادری، و در سطح کلان، افزایش روحیه‌ی شهروندی خواهد بود. درباره‌ی رشد شخصیت درونی زنان، وبر^۱ به‌درستی چنین می‌گوید: «هر کس که یک بار خرسندی از کارکرد آگاهانه بر اساس تصمیم خود را تجربه کرده‌باشد، درخواهد یافت که چه‌قدر رشد درونی زنان که خواسته‌ها و آرزوهای‌شان زیر نفوذ اقتدار هرگز نمودار نمی‌شود محدود خواهد شد.» (وبر، ۲۰۰۳: ۹).



هم‌چنین، برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد که علی‌رغم ظاهر فریبی کنش‌های منفعلانه‌ی زنان در فرهنگ پدرسالارانه، فرآیند جامعه‌پذیری زنان به گونه‌ئی است که آن‌ها را پذیرای بیماری‌های روانی به‌ویژه افسرده‌گی می‌کند. «در فرهنگ پدرسالارانه، زنان خود را کم‌تر یا فرومایه‌تر از مردان در نظر می‌گیرند و هر چه ادراک در یک زن با برداشت‌های مسلط اجتماعی انعکاس بیش‌تری داشته‌باشد، احترام به خود بیش‌تر از بین می‌رود. در چنین وضعیتی، زن خود را فردی ناقص، نالایق، بیمار، و محروم تصور می‌کند؛ یعنی ویژه‌گی‌ها و نگرش‌های منفی که ارتباط مستقیمی با شدت بیماری افسرده‌گی دارد. [...] زنان در فرآیند جامعه‌پذیری، آن دسته از نقش‌ها و ویژه‌گی‌هایی را درونی می‌کنند که آن‌ها را مستعد بیماری‌های روانی، به‌ویژه افسرده‌گی می‌کند. احساس انفعال، وابسته‌گی به دیگران، بی‌اراده‌گی، و نداشتن قدرت و اختیار در زنده‌گی، از جمله‌ی این ویژه‌گی‌ها است.» (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳: ۹۱).

درباره‌ی تأثیر خودمختاری در سطح میانی، میل^۱ در کتاب خود، *انقیاد زنان*، می‌گوید: «ازدواج ایده‌آل میان دو فرد با استعدادهای پرورش‌یافته، با باورها و اهداف یک‌سان، و با توانایی‌های همانند باعث می‌شود هر دو در پیش‌رفت یک‌دیگر سهیم باشند؛ با گونه‌ئی (برتری دوسویه)^۲ که باعث می‌شود (نوزائی اخلاقی)^۳ بشر آغاز شود؛ چرا که پیوند زن و مرد بنیادی‌ترین پیوند در جامعه است.» (میل، ۱۹۷۰: ۲۱۵).

ولستون‌کرافت^۴ نیز بر نیاز دگرگون شدن زنان تأکید می‌کند. از دیدگاه او، آموزش عقلانی برای زنان حیاتی است؛ چرا که اگر زنان به عنوان موجوداتی عقلانی و خودمختار، و شهروندانی آزاد آموزش ببینند به‌تندی به همسران و مادرانی شایسته تبدیل خواهند شد (والاس^۵، ۱۹۸۹: ۱۲۲-۱۲۳). از سوی دیگر، در بررسی موانع رسیدن به توسعه و دموکراسی، کنش منفعلانه‌ی زنان را در ارتباط با همسر و تربیت فرزندان‌شان، مستقیم و غیرمستقیم در مشروعیت بخشیدن و بازآفرینی رفتار استبدادی در خانواده مؤثر می‌یابیم (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۳۸۷).

هم‌چنین، الگوی کنش خودمختارانه پی‌آمدهایی نیز برای ساختارهای کلان اجتماعی به همراه خواهد داشت. از دیدگاه صاحب‌نظرانی هم‌چون *هابرماس*^۶، *فروم*^۷، *مارکوزه*^۸، *چلبی*، و *کوک*^۹ شخصیت خودمختار و فردیت‌یافته، از شرط‌های لازم برای استقرار جامعه‌ی مدنی است. برای نمونه، *کوک* در بررسی سودمندی‌های خودمختاری

1. Mill, John Stuart
2. Reciprocal Superiority
3. Moral Regeneration
4. Wollstonecraft, Mary
5. Wallace, Ruth
6. Habermas, Jürgen
7. Fromm, Erich
8. Marcuse, Herbert
9. Cooke, Maeve

و دفاع از شرایط استقرار و مقابله با موانع ایجاد آن می‌نویسد: «در نظر من مفهوم (خودمختاری) شخصی که بر پایه‌ی ارزش‌های اخلاقی بنا شده‌باشد از مفاهیم بنیادی برای قوانین دموکراسی‌های مدرن است.» (کوک، ۱۹۹۹: ۳۸).

اگر در جامعه‌ئی خودمختاری و استقلال فردی وجود نداشته‌باشد یا محدود باشد، آن‌گاه نمی‌توان آزادی را یک‌شبه برای آن جامعه به ارمغان آورد، حتی اگر عزم آن از سوی نخبه‌گان حاکم وجود داشته‌باشد. یکی از پیش‌نیازهای استقلال و آزادی فردی، رشد شخصیت بیشتر مردم جامعه است که می‌تواند با فرآیند جامعه‌پذیری به دست آید. «رشد شخصیت نشانه‌ی تشکل تمایلات کنشی مرکب و پیچیده‌ئی است که فرد را قادر می‌سازد تا نقش‌های اجتماعی را به صورت مستقلانه و در عین حال مسئولانه ایفا نماید. دسترسی به چنین کنش‌گرانی شرط لازم تکوین جامعه‌ی مدنی است.» (چلبی، ۱۳۸۱: ۲۸۴-۲۸۵).

تعریف خودمختاری

با نگاهی به آرای صاحب‌نظران دریافتیم که هر یک از آن‌ها ویژه‌گی و صفتی را در باب خودمختاری برجسته ساخته‌اند. دسته‌ئی مانند هابرماس (۱۹۹۲) و شیبتانی^۱ (۱۹۶۱) بر آزادی انتخاب^۲ افراد تأکید داشتند (لاسون و گارود^۳، ۱۹۸۱: ۱۵). برخی مانند راز^۴ انگشت تأکید خود را بر توانایی انتخاب^۵ گذاشته‌اند (راز، ۱۹۸۶: ۱۸). گروهی دیگر کانون توجه خود را بر خودآگاهی به عنوان ویژه‌گی بنیادی شخصیت خودمختار گذارده‌اند (کینگ^۶، ۱۹۶۰: ۸۱-۸۲). تیلور^۷ در بسط مفهوم خودآگاهی بر قدرت ارزیابی^۸ فرد، به عنوان شرط لازم خودمختاری تأکید می‌کند. و سرانجام، گروهی از اندیشه‌مندان مانند چلبی، مسئولیت‌پذیری^۹ را در تعریف خودمختاری فردی پررنگ نموده‌اند (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۸۲-۲۸۳).

از میان تعریف‌هایی که برای مفهوم خودمختاری آمده‌است، می‌توان سه دسته تعریف را از یک‌دیگر باز شناخت (جدول ۱):

گروه نخست، دربرگیرنده‌ی تعریف‌هایی است که خودمختاری را مفهومی عینی و انضمامی دانسته و برای سنجش آن معرف میزان قدرت تصمیم‌گیری را به کار گرفته‌است. بنا بر نظر این گروه، حتی اگر فرد توانایی تصمیم‌گیری و اعمال اراده را

1. Shibutani, Tamotsu

2. Choice Liberty

3. Lawson, Tony, and Garrod, Joan

4. Raz, Joseph

5. Choice Ability

6. King, Peter

7. Taylor, Charles

8. Strong-Evaluation

9. Responsibility



داشته باشد، تا ساختارهای اجتماعی اجازه‌ی نمود چنین گرایشی را به او ندهد، وی فردی خودمختار به شمار نمی‌رود.

گروه دوم، دربرگیرنده‌ی تعریف‌هایی است که بر درونی بودن مفهوم خودمختاری تأکید دارد. شخصی که می‌تواند در زنده‌گی‌اش گزینه‌های مناسب را تشخیص دهد، و توانایی تصمیم‌گیری، ارزیابی انتقادی، و مسئولیت‌پذیری دارد، حتا با وجود ساختارهای بیرونی و الزام‌آور، فردی خودمختار شمرده می‌شود.

جدول ۱- دسته‌بندی مفهوم خودمختاری

ویژه‌گی‌ها	تعریف مفهومی خودمختاری	گروه
بیرونی تأکید بر الزامات ساختار (Structure)	توانایی تصمیم‌گیری فرد در یک گروه یا سازمان	گروه نخست (تعریف عینی)
درونی تأکید بر قابلیت و توانایی کنش‌گر (Agency)	توانایی تصمیم‌گیری فردی مستقل از دیگری	گروه دوم (تعریف درونی)
درونی تأکید بر قابلیت و توانایی کنش‌گر + کنش عاطفی عام	توانایی استدلال، گزینش، و پی‌جویی اهداف فرد، مستقل از دیگری در راستای تعهدات تعمیم‌یافته	گروه سوم (تعریف درونی و ارزشی)

گروه سوم، دربرگیرنده‌ی تعریف‌هایی است که خودمختاری را نه تنها مفهومی درونی، که مفهومی ارزشی، مثبت، و مرتبط با شخصیت پیش‌رفته می‌داند. بدین سان، تنها توانایی تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری فرد را خودمختار نمی‌سازد، بلکه وی باید تصمیم‌ها و جهت کنش خود را به سوی تعهد تعمیم‌یافته سوق دهد. با توجه به این تعریف، قلمرو خودمختاری از خودخواهی و خودمداری کاملاً جدا است. از دیدگاه ما، دسته‌ی سوم مناسب‌ترین و فراگیرترین تعریف است.

پیشینه‌ی پژوهش

۱) پیشینه‌ی تجربی پژوهش

۱- نسخه‌ی فرانسوی پرسش‌نامه‌ی بک و هم‌کاران^۱

در سال ۱۹۸۳، بک و هم‌کارانش^۲ برای سنجش خودمختاری و گروه‌گرایی، پرسش‌نامه‌ی با ۶۰ گویه ساختند که ۳۰ گویه‌ی آن خودمختاری و ۳۰ گویه‌ی دیگر گروه‌گرایی را می‌سنجید. هدف از این پژوهش در زمینه‌ی روان‌سنجی، شناسایی دلایل اضطراب و افسردگی در میان این دو گونه‌ی شخصیتی متفاوت (خودمختار و

1. Validation de la version française du questionnaire de Sociotropie-Autonomie de Beck et collègues

2. Beck, A. T., Epstein, N., Harrison R. P., and Emery G.

گروه‌گرا) بود. در بعد گروه‌گرایی، خرده‌ابعاد (۱) اهمیت دادن به نگاه دیگری، (۲) نگرانی از رابطه، یا جدایی و جست‌وجوی حمایت، و (۳) توجه به دیگری، و در بعد خودمختاری خرده‌ابعاد (۱) تحقق اهداف و استدلال، (۲) گرایش به تنهایی، و (۳) ارزش دادن به آزادی، حرکت، و عمل در نظر گرفته شده‌است.

هاسکی، گروندین، و کومپانیون^۱ (۲۰۰۴) این پرسش‌نامه را به فرانسوی برگرداندند و به آزمون گذاردند. حجم نمونه‌ی پرسش‌نامه (PSA-II)^۲، ۱۰۲۸ نفر از دانش‌جویان سال اول رشته‌های مختلف دانشگاه بوردوی فرانسه بود که ۳۰/۲ درصد آن‌ها مرد و ۶۹/۸ درصد آن‌ها زن و میانگین سنی آن‌ها ۱۹/۳۲ سال بوده‌است. بنا بر یافته‌های پژوهش:

- پرسش‌نامه‌ی فرانسوی‌شده‌ی بک و هم‌کاران، در جامعه‌ی فرانسه نیز معتبر است.

- میزان گروه‌گرایی و خودمختاری بسته به جنسیت افراد متفاوت است.

- خودمختاری و گروه‌گرایی گونه‌ئی ارتباط درونی با هم دارند.

ب- سنجش میزان خودمختاری زنان بر پایه‌ی نظر زنان و شوهرشان: نتیجه‌ی بررسی در پنج کشور آسیایی^۳

در این پژوهش، گومان، لی، و اسمیت^۴ (۲۰۰۲)، در پژوهشکده‌ی جمعیت‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا، خودمختاری زنان را از میان بیست و دو گروه در کشورهای هند، مالزی، پاکستان، فیلیپین، و تایلند بررسی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان داد میان پاسخ‌های زنان به توانایی خود و پندار مردان از خودمختاری همسران‌شان تفاوتی چشم‌گیر وجود دارد که این تفاوت‌ها نشان‌گر فهم متفاوت زنان و مردان از پرسش‌ها بود که از دیدگاه پژوهش‌گران، این فهم متفاوت بیشتر به بسترهای فرهنگی-اجتماعی بسته‌گی داشته‌است تا سود شخصی پاسخ‌گویان.

(۲) پیشینه‌ی نظری پژوهش

در جست‌وجوی پیشینه‌های مرتبط با مفهوم خودمختاری، به دسته‌ئی از نوشتارها و کتاب‌های عمدتاً لاتین برخوردیم که به ترتیب و کوتاه به آن‌ها اشاره می‌کنیم. ویر در نوشتار «اقتدار و خودمختاری در ازدواج» (۲۰۰۳) در صدد برآمده‌است تا تعارض‌های زنان را در دوره‌ی کنونی و ضرورت توجه به خودمختاری زنان را نشان

1. Husky, Mathilde M., Grondin, Olivier S., and Compagnone, Philippe D.

2. Personal Style Inventory Revised

3. Measurement of Women's Autonomy According to Women and Their Husbands: Results from Five Asian Countries

4. Ghuman, Sharon J., Lee, Helen J., and Smith, Herbert L.



دهد. وی معتقد است که خودمختاری نداشتن زنان در ازدواج دو پی‌آمد منفی خواهد داشت که یکی به خود زن و دیگری به پیوند او با همسرش برمی‌گردد. از دیدگاه وی «زنی که کمتر شده، در همه‌ی ابعاد وجودش کمتر می‌ماند. زنی که بیش‌تر همانند کودکی ساده باشد، از نظر فکری قانع است و به دنبال رشد نیست؛ در حوزه‌ی خانواده محدود خواهد شد و در دل‌بسته‌گی‌ها کاملاً شخصی، جزئی و ناچیز، ثابت و ساکن خواهد ماند.» (ویر، ۲۰۰۳: ۹۱). اما این چنین زنی بی‌گمان نمی‌تواند همسری شایسته باشد؛ چرا که او هر چند در زنده‌گی روزمره از شوهرش پرستاری می‌کند، ولی بی‌گمان هیچ حرکت یا نظر مکمل یا انگیزش روشن‌اندیشانه‌ئی برای شوهرش ندارد و پیوند با او هیچ تلاشی از سوی مرد را نمی‌طلبد (همان: ۹۲).

پس از آن، اندیشه‌های زیمل^۱ (۱۹۷۷) درباره‌ی خودمختاری زنان مطرح می‌شود. از دیدگاه وی سه عامل متفاوت اما مرتبط در خودمختاری نداشتن زنان تأثیری به‌سزایی داشته‌است: فرهنگ مردسالارانه، تقسیم کار جنسیتی، و یک‌سان نبودن مالکیت دارایی. در دیدگاه وی، از آن‌جا که نظم اخلاقی جوامع برای زنان، بیرونی و بر پایه‌ی معیارهای مردانه ساخته شده‌است، اهمیت نقش زنان در برابر نقش مردان (توسط زنان)، ناچیز شمرده می‌شود. از سوی دیگر، در طول تاریخ، زنان تنها مالکیت زیورآلات نمایشی را داشته‌اند و از آن‌جا که این زیورآلات از سوی مردان به آن‌ها بخشیده می‌شده‌است، زنان همواره وابسته به مردان باقی مانده‌اند. این وابسته‌گی، هم به جهت کسب مالکیت و هم به جهت نمایش زیورآلات برای مردان بوده‌است (زیمل، ۱۹۷۷: ۸۷۲).

از دیگر کسانی که به موضوع خودمختاری پرداخته‌اند، شیپوتانی است. وی در کتاب *جامعه و شخصیت* (۱۹۶۱) با تلاشی درخور توجه کوشیده‌است تا میان مفاهیم خودمختاری، خودشیفته‌گی، و خودسری مرزبندی دقیقی پدید آورد (شیپوتانی، ۱۹۶۱: ۳۰۹).

از میان اندیشه‌مندانی نیز که در دو دهه‌ی گذشته به خودمختاری پرداخته‌اند می‌توان به هابرماس و کوک اشاره کرد. هابرماس در کتاب *اندیشه‌های پس‌ام‌بعدالطبیعی* (۱۹۹۲) می‌کوشد نشان دهد خودمختاری افراد از راه تعامل با دیگران در یک ساختار پیوسته‌ی اجتماعی به دست می‌آید. وی در آغاز، با پیروی از مید^۲ کنش‌گر خودمختار را فردی می‌داند که توانایی بازشناسی حقوق، داورى‌ها، تعریف‌های شخصی، و پاسخگویی عقلانی به خودش را در طول زنده‌گی دارا است. این توانایی از خلال کنش متقابل پویای فرد با نهادهای اجتماعی پیرامونش به

1. Simmel, George

2. Mead, George Herbert

دست می‌آید. از دیدگاه هابرماس، حضور پویای فرد در عرصه‌ی عمومی^۱ و گفتمان اخلاقی جمعی^۲، اهمیتی ویژه در شکل‌گیری خودمختاری فردی دارد. بنابراین، برای آن‌که خودمختاری افراد دوام و بقا یابد باید از سوی گفتمان عمومی به رسمیت شناخته‌شود. وی با انتقاد از نظریه‌پردازان کلاسیک که آزادی‌های فردی و خصوصی را حق طبیعی افراد می‌دانند، بدین نکته اشاره می‌کند که فرد حقوق‌اش را از راه پیوندهای دوسویه‌اش با جامعه درمی‌یابد؛ بنابراین، فرد می‌تواند با تصحیح پیوندهای تحریف‌شده حقوق خود را بازیابد. به همین رو است که از نگاه هابرماس خودمختاری شخصی با خودمختاری عمومی^۳ پیوندی تنگاتنگ می‌یابد. قوانین اجتماعی زمانی به بالاترین حد پایداری و استواری خواهد رسید که از سوی کنش‌گران آزاد و خودمختار پذیرفته و مشروع شده‌شود و خودمختاری فرد زمانی محقق می‌شود که وی با شرکت پویای خود در گفتمان عمومی به فردیتی دست یابد که جامعه آن را به رسمیت شناسد. از این رو، هابرماس با تعریف خودمختاری به عنوان پی‌جویی علایق شخصی و رد انتقادی فضای عمومی مخالفت می‌کند و این‌گونه خودمختاری را نابودکننده‌ی نظم عمومی و کاهنده‌ی یک‌پارچه‌گی اجتماعی می‌داند (هابرماس، ۱۹۹۲).

سرانجام، باید به نوشتار کوک «فضای شخصی: خودمختاری، حریم شخصی، و آزادی» (۱۹۹۹) اشاره کرد. نویسنده‌ی این نوشتار با ارزیابی ارزنده‌ی آرای صاحب‌نظران تلاش کرده‌است تا از خودمختاری به عنوان مفهومی ارزش‌مند و البته ارزشی دفاع کند. به گمان وی، فرد زمانی واقعاً می‌تواند از خودمختاری خود سخن بگوید که به فراسوی ملاک‌های عمومی و بین‌الذهانی گام گذارد. دست‌یابی به چنین هدفی تنها از جانب دو گونه شخصیت شدنی است: شخصیتی پیش‌رفته که در صدد آفرینش خود از راه برخورد انتقادی اما مثبت با آرای عمومی است؛ و شخصیتی خودشیفته و خودرأی که با انکار غیرمنطقی آرای عمومی در پی اثبات وضع کنونی خویش است. کوک دسته‌ی اول را افراد خودمختار می‌داند که به گونه‌ئی مؤثری در حریم شخصی خود به انتقاد مثبت و سازنده از ملاک‌های عمومی جامعه می‌پردازند (کوک، ۱۹۹۹).

الگوی نظری عوامل مؤثر بر خودمختاری

با نگاهی کوتاه و گذرا به انگاره‌های مختلف نظری در جامعه‌شناسی به طور عام و به پیشینه‌های نظری این پژوهش به طور خاص، درمی‌یابیم که یک موضوع اجتماعی را می‌توان از زوایای مختلف بررسی کرد. با این وصف، این آرای متفاوت باید در

1. Public Sphere

2. Collective Ethical Discourse

3. Public Autonomy



چارچوبی منطقی، یک پارچه و مدون شود. برای نمونه، خودمختاری زنان را می‌توان از ورای الگوهای تعریف‌گرایی اجتماعی، واقعیت‌گرایی اجتماعی، و رفتارگرایی، در سه سطح کلان، میانه، و خرد بررسی کرد. حال پرسش این‌جا است که چه‌گونه این آرای به‌ظاهر پراکنده را در یک دستگاه یک‌پارچه بیآوریم. هرچند پاسخ به این پرسش خود خالی از ارزش داوری نخواهد بود، اما به نظر ما روی‌کرد لیتل^۱ به این مسئله پسندیده‌تر می‌آید. از دیدگاه وی، ساختارهای سطح کلان اجتماع با سازوکارهای تشویق، ترغیب، یا تهدید فرصت‌ها، بر کنش‌گر انسانی اثر می‌گذارد (لیتل، ۱۳۷۳:۱۶۹).

در این پژوهش، متغیرهای تأثیرگذار سطح کلان بر خودمختاری زنان را در میان دیدگاه‌های مارکس^۲، انگلس^۳، وبر^۴ و پارسونز^۴ درباره‌ی نقش و تأثیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی افراد در ایستار و رفتار کنش‌گران اجتماعی جست‌وجو کردیم. انگلس در کتاب **منشأ خانواده: مالکیت خصوصی و دولت** (۱۹۷۰) چنین می‌گوید: «تفاوت زنان با مردان به‌واسطه‌ی جایگاه ساختاری متفاوتی است که هر یک از این دو در روابط مبتنی بر مالکیت دارند. به سخن دیگر، زنان در برابر مردان همانند افراد طبقه‌ی فرودست در برابر فرادستان اند. در نتیجه، دنیای اجتماعی زنان و مردان با یک‌دیگر تفاوتی چشم‌گیر نشان می‌دهد. هم‌چنین، زنان هر طبقه به‌واسطه‌ی تفاوت در منافع مادی با یک‌دیگر اختلاف دارند.» (انگلس، ۱۹۷۰: ۸۴-۸۷).

مک‌کینان^۵ و رابین^۶، نظام سرمایه‌داری و ساختار روابط طبقاتی را عامل بنیادی در شکل‌گیری شخصیت خاص زنان می‌دانند (ریتزر^۷، ۱۹۸۸: ۴۲۰). بوردیو^۸ در روی‌کردی انتقادی و اصلاحی به دیدگاه‌های مارکس تلاش می‌کند تا سهم و نقش عوامل فردی، فرهنگی، و اجتماعی را در تحلیل‌های خود پررنگ سازد. از این رو بررسی سرمایه‌ی فرهنگی و اجتماعی را در سرلوحه‌ی کار خود قرار می‌دهد^۹ (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۷؛ نوغانی، ۱۳۸۱: ۵۳).

در آن سوی قلمروی ستیزه‌گرایان اجتماعی، دورکیم^{۱۰} با طرح اندیشه‌ی تقسیم کار اجتماعی و شکل‌گیری فردیت در دنیای جدید، به پررنگ شدن نقش اشتغال

1. Little, Daniel
2. Marx, Karl
3. Engels, Friedrich
4. Parsons, Talcott
5. MacKinnon, Catherine A.
6. Rubin, Gayle
7. Ritzer, George
8. Bourdieu, Pierre

۹- در این پژوهش با توجه به انتقادهای بوردیو بر مفهوم پایگاه اجتماعی-اقتصادی و نیز برخی انتقادهای فمینیستی به این مفهوم، بر آن شدیم تا در کنار جداسازی مفاهیم سرمایه‌ی فرهنگی، سرمایه‌ی اقتصادی، استقلال اقتصادی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، و خانوادگی جهت‌یاب و فرزند‌یاب، آن‌ها را جداگانه بررسی کنیم.

زنان و تأثیر آن بر خودمختاری کمک نمود. به نظر دورکیم، هر قدر کارکردهای یک جامعه تفاوت بیشتری داشته باشد، تفاوت میان اعضای آن جامعه نیز افزون تر خواهد شد (دورکیم، ۱۹۵۱: ۲۴۸). وی چنین می‌افزاید: «البته رشد فردیت در یک چنین جامعه‌ئی برای زنان و مردان به یک میزان نیست. زنان به واسطه‌ی این که کم‌تر در عرصه‌های تمایز یافته‌ی اجتماعی-اقتصادی حضور دارند و بیشتر در خانه با صورت‌های مکانیک هم‌بسته‌گی پیوند دارند، به اندازه‌ی مردان دارای فردیت نیستند.» (همان: ۲۱۶). بنا بر این دیدگاه، زنان با بیرون رفتن از فضای نسبتاً مکانیکی خانواده‌گی و وارد شدن به سپهر گسترده‌تر و اندام‌وارتر جامعه، به شخصیتی متمایز و فردیت یافته دست می‌یابند که بدین سان می‌توانند بی وابسته‌گی منفعلانه به دیگران عمل کنند. پس از به دست آوردن متغیرهای سطح کلان و با توجه به گفته‌های لیتل، اینک باید به دنبال متغیرهای سطح میانی و خردی باشیم که متغیرهای سطح کلان از راه آن بر خودمختاری اثر می‌گذارد. در این بخش، با بهره‌گیری از آرای صاحب‌نظران مکتب کنش متقابل نمادین، متغیرهای خودپنداره، خلوت شخصی، شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی، و بازتعریف زنانه‌گی را از عوامل اثرگذار بر خودمختاری زنان یافتیم.

مید و شاگردش بلومر^۱، از اندیشه‌مندانی بودند که به تفسیرهای فردی و جمعی از موقعیت توسط کنش‌گران اهمیتی ویژه می‌دادند. به گمان آن‌ها، این ذهن تفسیرگر کنش‌گران است که سرانجام جهت کنش را مشخص می‌سازد. با توجه به این دیدگاه، نوع برداشت و تفسیری که زنان از کلیشه‌های جنسیتی دارند، در کنش خودمختارانه یا منفعلانه‌ی آن‌ها تأثیری به‌سزا می‌گذارد.

زیمل نیز از نخستین کسانی است که به سهم و اهمیت بازتفسیر ذهنی افراد و تحول شخصیتی آنان پرداخته است. از دیدگاه وی، ذهن آدمی این توانایی را دارد که خود را از موقعیت‌اش جدا سازد و طرح‌واره‌های زنده‌گی خویش را نقد و ارزیابی کند (ریتزر، ۱۹۸۸: ۱۴۶).

زیمل این توانایی ذهنی را به میزان تحول شخصیتی فرد وابسته می‌داند. به سخن دیگر، هر اندازه فرد شخصیتی پیش‌رفته‌تر داشته باشد امکان فراتر رفتن از موقعیت‌ها برای وی بیشتر است. اما پرسشی که در این‌جا طرح می‌شود این است که تحول شخصیت افراد از چه عواملی تأثیر می‌پذیرد؟ زیمل عضویت در حلقه‌های فراوان روابط اجتماعی را در این تحول شخصیتی مؤثر می‌داند: «تعداد حلقه‌های متفاوتی که افراد به آن‌ها می‌پیوندند، یکی از نشانه‌های تحول فرهنگی است.» (کوزر^۲،

1. Bloomer, Herbert
2. Coser, Lewis Alfred



۱۳۷۷:۲۶۳). از دیدگاه زیمل، وابسته‌گی چندگانه به انواع حلقه‌های اجتماعی به خودآگاهی فرد کمک می‌کند: «فرد تا زمانی که با گروه محدودی تعامل داشته‌باشد، امکان‌گزینه‌ش و انتخاب راه‌های متفاوت را ندارد. اما همین که فرد از چیره‌گی حلقه‌ی کوچکی که شخصیت‌اش را در چهارچوب محدوده‌هایش اسیر می‌سازد رهایی یابد، از یک نوع ادراک رهایی آگاه می‌شود. [...] انشعاب تعلق گروهی، یک نوع احساس منحصر به فرد بودن و آزادی را بیدار می‌سازد [...] وجود شبکه‌ی حلقه‌های اجتماعی، پیش‌شرط پیدایش فردگرایی است.» (همان: ۲۶۳).

شیبوتانی در همین انگاره‌ی فکری به نقش خلوت شخصی در خودمختاری افراد اشاره می‌کند: «خودمختاری به میزان فاصله‌ی اجتماعی افراد از دیگران بسته‌گی دارد. البته هر کس نوعاً فاصله‌ئی را با دیگران حفظ می‌کند، اما برخی دیوارهایی استوار پیرامون خود بنا می‌کنند که گر چه شاید آن‌ها را صمیمی و پرتعامل بیابیم، ولی به راحتی نمی‌توان به دنیای خصوصی آن‌ها راه جست.» (شیبوتانی، ۱۹۶۱: ۳۱۴).

کوک نیز در این راستا چنین می‌نویسد: «برای دستیابی به خودمختاری، خودآفریننده‌گی، و خلاقیت، فرد باید بتواند به طور موقت از دیگران فاصله گیرد و در فضای منفرد و درونی خود به کنکاش درباره‌ی این مسائل بپردازد.» (کوک، ۱۹۹۹: ۳۵).

وستین^۱ نیز معتقد است هر گاه افراد از نظارت بر خلوت خویش ناتوان باشند، فردیت، ارزش‌های مهم شغلی، و ارتباطشان با جهان پیرامون، دست‌خوش آسیب خواهد شد. گذشته از این، خلوت به فرد امکان و فرصت ارزیابی اعمال و رفتار خود و دیگران را می‌دهد. بدین سان، جدایی فیزیکی از دیگران فرآیند خودسنجی را آسان می‌سازد (آلمن، ۲۰۱۳: ۲۳).

هم‌چنین برکین ریچ^۲، به نقش و تأثیر پراهمیت خودپنداره‌ی افراد اشاره می‌کند. به نظر او «الگوی شخصیت از یک هسته و مرکز ثقل که خودپنداره نامیده می‌شود و یک سیستم وحدت‌یافته از پاسخ‌های یادگرفته‌شده که صفات نامیده می‌شود تشکیل گردیده‌است. همان گونه که پره‌های یک چرخ به وسیله‌ی محور در وضعی ثابت نگاه داشته می‌شود، صفات نیز کاملاً تحت تأثیر خودپنداره می‌باشند.» (کریمی، برگرفته از مریدی، ۱۳۸۳: ۴۹). بدین سان، تصویری که فرد از خود دارد بر روی الگوی شخصیت خودمختار یا منفعل وی اثر می‌گذارد.

دو متغیر دیگری که در این تحقیق سنجیده‌شد، هرم قدرت در خانواده‌ی جهت‌یاب و جو هنجاری در خانواده‌ی فرزند‌یاب بود که از اندیشه‌ها و نظرات پارسونز

1. Westin, A.

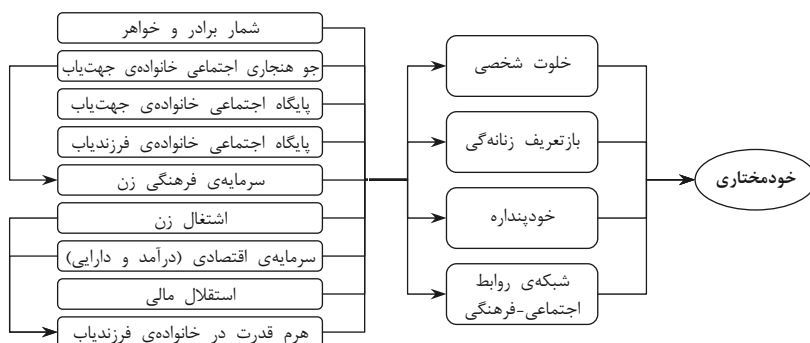
2. Breckenridge, James N.

درباره‌ی خانواده‌ی هسته‌ئی به عنوان یک نظام اجتماعی و نحوه‌ی جامعه‌پذیری جنسیتی زنان الهام گرفته‌شد (روشه^۱، ۱۳۷۶: ۱۸۲). از این دیدگاه، هنجارهای جنسیتی در خانواده‌ی خاستگاه فرد (جهت‌یاب) و نیز الگوی تصمیم‌گیری در خانواده‌ی فرزندیاب (زن و شوهر) بر روی انتظارات دوسویه‌ئی که در ایفای نقش‌های جنسیتی وجود دارد تأثیر می‌گذارد. از این رو، خودمختاری نداشتن زنان می‌تواند زیر تأثیر الزام‌های نقشی آنان در عاطفی بودن و وابسته‌گی‌شان به دیگران در خانواده باشد. بر پایه‌ی این چارچوب نظری، در خانواده‌هایی که بر استقلال فردی زنان تأکید بیشتری می‌شود، استقلال و کنش خودمختارانه‌ی زنان افزایش خواهدیافت.

افزون بر متغیرهای یادشده، متغیرهای سن افراد و درجه‌ی فرزندی را نیز به عنوان متغیرهای زمینه‌ئی در نظر گرفتیم. راهنمای ما در انتخاب متغیر سن، دیدگاه‌های بوهرلر^۲، هویگ‌هورست^۳، و اریکسون^۴ بوده‌است. بنا بر نظر این پژوهش‌گران، افزایش سن بر منش، خلق و خو، و شخصیت افراد تأثیری به‌سزا دارد. (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۳: ۸۶-۸۷). هم‌چنین آدلر^۵، روان‌شناس و روان‌کاو اتریشی، از کسانی است که بر ترتیب تولد فرزندان در خانواده و تأثیر آن بر شخصیت افراد تأکید دارد (شولتز^۶، ۱۳۶۹).

مدل تحلیلی متغیرهای مؤثر بر خودمختاری

مدل تحلیلی متغیرهای مؤثر بر خودمختاری، با توجه به بررسی‌های تجربی و چارچوب‌های نظری یادشده، در نمودار ۱ آمده‌است.



نمودار ۱- مدل تحلیلی پژوهش

1. Rocher, Guy
2. Böhler, Charlotte
3. Havighurst, Robert James
4. Erikson, Erik H.
5. Adler, Alfred
6. Schultz, Duane P.



روش پژوهش

روش این پژوهش پیمایشی است. واحد تحلیل فرد، و سطح پژوهش توصیفی و تبیینی است که قصد دارد میزان و نوع رابطه‌ی هر یک از متغیرهای مستقل را با خودمختاری زنان شناسایی کند.

تعریف مفاهیم (مفهومی و عملیاتی)

۱- خودمختاری

در این پژوهش، برای خودمختاری سه بعد فردیت، خودتنظیمی، و عام‌گرایی اخلاقی در نظر گرفته‌ایم (جدول ۲).

جدول ۲- تعریف عملیاتی متغیر خودمختاری

معرف‌ها (Indicators)	خرده‌بعد (SubComponent)	بعد (Component)	سازه (Construct)
اهمیت دادن به قضاوت دیگران. نگرانی از تایید نشدن توسط دیگران. اهمیت دادن به حریم شخصی. اهمیت دادن به مدیریت زنده‌گی توسط خود تا دیگران.	ذهنی	فردیت	خودمختاری
لذت بردن از تنهایی. لذت بردن از تنها کارکردن. ترجیح تنهایی بر بودن با دیگران. عدم رضایت از کنترل توسط دیگران.	عاطفی		
صریح بودن در ابراز تمایل درونی. توانایی «نه» گفتن به دیگران. توانایی تصمیم‌گیری در امور مهم زنده‌گی. تحت تأثیر دیگران نبودن در تصمیم‌گیری.	عملی		
اهمیت دادن به تلاش فردی به جای بخت و اقبال. بالاراده دانستن خود. توانایی استدلال آوردن در برابر دیگران.	ذهنی	خودتنظیمی	
گرایش و علاقه به کسب موفقیت. گرایش به تغییر و بهبود اوضاع. استقبال از اندیشه‌های نو.	عاطفی		
ترجیح دادن فعالیت و کار بر روابط نزدیک با دیگران. داشتن برنامه برای رسیدن به اهداف. انطباق با محیط‌های جدید. ترجیح دادن پویایی بر نشستن.	عملی		
شناخت رعایت حقوق دیگران به عنوان یکی از ارزش‌های برتر اخلاقی. اهمیت دادن به مسئولیت‌پذیری در قبال دیگران.	ذهنی	عام‌گرایی اخلاقی	
ناراحت شدن از رعایت نکردن ارزش‌های اخلاقی توسط دیگران. گرایش به خدمت به دیگران. خرسندی از رعایت حقوق دیگران توسط وابسته‌گان حتا زمانی که به ضرر شخص باشد.	عاطفی		
اعتراض به عدم رعایت حقوق دیگران. مسئولیت‌پذیری. وفای به عهد.	عملی		

۱- **فردیت**- با بهره‌گیری از مقیاس بک، فردیت برابر با استقلال از دیگران تعریف شده‌است (هاسکی، گروندین، و کومپانیون، ۲۰۰۴: ۸۵۲).

ب- **خودتنظیمی**- با الهام از پژوهش چلبی (۱۳۸۱) خودتنظیمی، انتخاب اهداف زنده‌گی به صورت آگاهانه و تلاش برای دستیابی به این اهداف با کنترل و تنظیم محیط درون و بیرون خود تعریف شده‌است.

پ- **عام‌گرایی اخلاقی**- به معنای پای‌بندی‌های ذهنی و عملی افراد به ارزش‌های اخلاقی (مسئولیت‌پذیری، و رعایت حق و حقوق دیگران) تعریف شده‌است.

۲- جو هنجاری اجتماعی خانواده‌ی جهت‌یاب

منظور از جو هنجاری اجتماعی، ارزش‌ها، نگرش‌ها، هنجارها، و آداب و رسوم افرادی است که در بطن یک نظام اجتماعی قرار دارد. جو هنجاری اجتماعی یک نظام اجتماعی بازتاب شخصیت کنش‌گران موجود در آن است (ویت‌روچ^۱، برگرفته از نوغانی، ۱۳۸۱: ۷۹).

در تعریف عملیاتی این متغیر ابعاد زیر در نظر گرفته‌شد:

۱- **ارزش‌های مسلط جنسیتی والدین**- تأکید والدین بر استقلال مالی پیش از ازدواج؛ تأکید والدین بر پیروی از همسر؛ اولویت ازدواج برای دختران از نگاه والدین؛ و تأکید والدین بر تحصیل دختران.

ب- **هنجارهای مسلط جنسیتی**- تقسیم کار جنسیتی؛ اجازه‌ی اظهار نظر ندادن به دختران؛ نابرابری میان پسر و دختر در میزان نظارت و کنترل؛ و پای‌بندی به ازدواج سنتی دختران.

۳- بازتعریف در ارزش‌ها و نگرش‌های زنانه‌گی

زنانه‌گی تعبیری است که معنایی دوگانه دارد. نخست، به مجموعه شکل‌ها، معناها، و ارزش‌هایی فرهنگی اشاره دارد که به طور قراردادی بایسته‌ی زنان شمرده‌می‌شود. از این رو، برخی از اشکال و آرایش (پوشاک یا بزک) یا ویژه‌گی شخصی (انفعال، رمز و راز، و اغوای جنسی) به طور سنتی به عنوان نشانه‌های فرهنگی زنانه‌گی ایفای نقش کرده‌اند. دوم، زنانه‌گی به هویت جنسی و دریافتی از خویشتن اشاره دارد که سوژه‌های اجتماعی را قادر می‌سازد تا به عنوان یک زن از من خود سخن بگویند (پین^۲، ۱۳۸۲: ۳۱۵).

برداشت نخست از زنانه‌گی، برداشتی محدود و ناظر به رفتارهای ظریف و احساسی زنانه است؛ در حالی که برداشت دوم از زنانه‌گی، پهنه‌ئی گسترده از

1. Wittroch, M. C.
2. Payne, Michael



ارزش‌ها، باورها، و کلیشه‌های جنسیتی زنانه‌گی را در بر می‌گیرد. هم‌سو با برداشت دوم، بازتعریف زنانه‌گی در این پژوهش چنین تعریف می‌شود: بازاندیشی فرد در ارزش‌ها، باورها، و کلیشه‌های جنسیتی پذیرفته‌شده از سوی جامعه.

این متغیر در سه بعد فردی، شغلی، و خانواده‌گی، به شرح زیر عملیاتی شد:
آ- بعد فردی- مخالفت با احساساتی بودن، ناتوانی فکری، و ظرافت و شکننده‌گی زنان.

ب- بعد شغلی- مخالفت با اولویت نقش خانه‌داری، اولویت استخدامی مردان، و نامناسب دانستن مشاغل فنی و تخصصی برای زنان.

پ- بعد خانواده‌گی- مخالفت با اولویت مرد در تصمیم‌گیری‌های مهم زنده‌گی، مشارکت نداشتن زن در تأمین هزینه‌های زنده‌گی خانواده، و تفکیک نقش کلیشه‌ئی مادری و پدری.

۴- هرم قدرت در خانواده‌ی فرزندپاب

منظور از هرم قدرت در خانواده، همان الگوی اقتدار بین زن و شوهر و فرزندان در خانواده است (گومان، لی، و اسمیت، ۲۰۰۲: ۶). به دلیل دشواری‌های عملی کردن تعاریفی مانند اقتدار در خانواده، هنوز هم بیش‌تر پژوهش‌گران برای سنجش اقتدار روش تصمیم‌گیری *بلاد* و *ولف*^۱ را به کار می‌گیرند (اعزازی، ۱۳۸۱: ۸۱). در این پژوهش نیز، بر مبنای پرسش‌نامه‌ی *بلاد* و *ولف*، هرم قدرت با ۱۰ گویه سنجش شد.

۵- شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی

منظور از شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی، ارتباط با گروه‌ها و افرادی است که در تعامل با آنها امکان بازاندیشی و بازبینی در کلیشه‌های جنسیتی از سوی افراد، افزایش خواهدیافت. این متغیر با دو بعد زیر سنجش شد:

۱- **رابطه با افراد-** که دارای خرده‌ابعاد زیر است:

۱-۱- **ذهنی-** آگاهی، آشنایی، و اطلاع از اهداف و فعالیت‌های انجمن‌ها و

گروه‌های محیط زیست، جلسات مثنوی‌خوانی و از این دست؛

۲-۱- **عاطفی-** تمایل به ارتباط با افراد تحصیل‌کرده، و حضور فعال در

گروه‌ها و انجمن‌ها؛

۳-۱- **عملی-** فعالیت در گروه‌ها و انجمن‌ها.

۲- **رابطه با گروه‌ها و انجمن‌ها-** که دارای خرده‌ابعاد زیر است:

- ۲-۱- ذهنی- آشنایی با افراد تحصیل کرده‌ی اهل مطالعه‌ی فعال در حوزه‌های فرهنگی؛
- ۲-۲- عاطفی- گرایش به ارتباط با گروه‌ها و انجمن‌ها؛
- ۲-۳- عملی- اعتماد به این افراد، مراجعه به آن‌ها برای حل مشکلات، و رفت‌وآمد با آن‌ها.

۶- خلوت شخصی

برخی از پژوهش‌گران تعاریفی از این مفهوم را در نظر گرفته‌اند که بر انزوا و کناره‌گیری از تعامل تأکید می‌کند (آلتمن^۱، ۱۳۸۲: ۲۱). برخی دیگر به توانایی نظارت انتخابی فرد در ارتباط با دیگران توجه نشان داده‌اند (همان: ۲۲). در این نوشتار، ما در تعریفی همانند با گروه اخیر، خلوت شخصی را کیفیتی می‌دانیم که فرد در صورت داشتن آن، می‌تواند میان خود و دیگران، فاصله‌ئی ذهنی-عینی پدید آورد. با توجه به تعریفی که از خلوت داده‌ایم، این متغیر دارای دو بعد عینی (داشتن جایی برای فاصله انداختن میان خود و دیگران) و ذهنی (تمایل ذهنی فاصله‌اندازی میان خود و دیگران) است. این ابعاد، در خانواده‌ی فرزندپای و جهت‌یاب فرد، با چهار گویه سنجیده شده‌است.

۷- پایگاه اجتماعی

پایگاه اجتماعی یکی از اصطلاحاتی است که در علوم اجتماعی تعاریف متعددی از آن شده‌است. ما تعریف بیرو^۲ را از این مفهوم می‌پذیریم که معتقد است پایگاه اجتماعی جایی است که هر کس در ساخت اجتماعی اشتغال می‌کند، که ارزیابی آن با کاربرد معیارهای ارزشی و اجتماعی رایج در جامعه صورت می‌گیرد (بیرو، ۱۳۶۹: ۳۸۰). برای سنجش متغیر پایگاه اجتماعی، پژوهش‌گران شاخص‌های فراوانی را به کار برده‌اند. دانکن^۳ و پاورز^۴، سه شاخص تحصیلات، درآمد، و منزلت شغلی را به عنوان شاخص‌های پایگاه اجتماعی پیشنهاد کرده‌اند (میلر^۵، ۱۳۸۰: ۳۸۴). هولینگ‌شید^۶ نیز دو شاخص شغل و تحصیلات را معیار دانسته‌است (همان).

در این پژوهش، از آن‌جا که پژوهش‌گران در پی‌جویی‌های خود مقیاسی مطمئن برای سنجش میزان درآمد افراد به دست نی‌آوردند، شاخص هولینگ‌شید را پذیرفتند و به کار گرفتند. در شاخص دوعاملی هولینگ‌شید، بر مبنای رتبه‌بندی مشاغل در

1. Altman, Irwin

2. Bearo, Allan

3. Duncan, Otis Dudley

4. Powers, Mary G.

5. Miller, Delbert C.

6. Hollingshead, August de Belmont



جامعه‌ی آمریکا، برای ترکیب دو بعد شغل و تحصیلات، به شغل وزن ۷ و به تحصیلات وزن ۴ داده‌می‌شود (میلر، ۱۳۸۰:۴۰۹). از آن‌جا که این شاخص برای جامعه‌ی آمریکا طراحی شده‌است و در جامعه‌ی ما چنان مرزبندی‌های نسبتاً مشخصی میان رتبه‌ی منزلتی مشاغل و تحصیلات وجود ندارد، تصمیم گرفتیم در این پژوهش هر یک از ابعاد پایگاه اجتماعی را جداگانه بسنجیم. هم‌چنین، این متغیر در دو خانواده‌ی فرزندیاب و جهت‌یاب جداگانه بررسی شد.

۸- سرمایه‌ی فرهنگی

سرمایه‌ی فرهنگی به مجموعه‌ی گرایش‌ها و عادت‌های دیرپا که در طی فرآیند جامعه‌پذیری به دست می‌آید و نیز اهداف فرهنگی ارزش‌مند هم‌چون صلاحیت‌های تحصیلی و فرهیخته‌گی گفته‌می‌شود (نوغانی، ۱۳۸۱:۵۱). در این پژوهش، سرمایه‌ی فرهنگی زنان با میزان تحصیلات آن‌ها سنجیده‌شد.

۹- سرمایه‌ی اقتصادی

بنا به تعریف بوردیو، سرمایه‌ی اقتصادی دربرگیرنده‌ی میزان درآمد و دیگر منابع مالی است (نوغانی، ۱۳۸۱:۵۱). ما نیز با پیروی از بوردیو، سرمایه‌ی اقتصادی افراد را با دو بعد میزان درآمد و میزان دارایی‌های شخصی سنجیده‌ایم.

۱۰- استقلال اقتصادی

از آن‌جا که هنگام بررسی‌های اکتشافی دیده‌شد که برخی از زنان همسر دار، علی‌رغم داشتن درآمد و ثروت شخصی، خود را از نظر اقتصادی افرادی مستقل نمی‌دانند و برخی دیگر با وجود سرمایه‌ی اقتصادی اندک، خود را به لحاظ اقتصادی افرادی مستقل برمی‌شمردند، برای تصحیح و تکمیل متغیر سرمایه‌ی اقتصادی، بر آن شدیم تا میزان استقلال اقتصادی زنان را افزون بر سرمایه‌ی اقتصادی بسنجیم. در این پژوهش، استقلال اقتصادی افراد، به خوداتکایی آن‌ها در مسائل اقتصادی گفته‌می‌شود. برای سنجش این متغیر، دو گویه را به کار گرفتیم که به طور کلی تصور فرد را از خودش به عنوان فردی مستقل می‌سنجد.

روایی^۱ و پایایی^۲ (گزینش بهترین گویه‌ها)

پس از تعریف عملیاتی متغیرهای مستقل پژوهش و شناسایی معرف‌های این متغیرها، این معرف‌ها را تبدیل به گویه کردیم. شمار گویه‌های به‌دست‌آمده تقریباً دوبرابر گویه‌های پرسش‌نامه‌ی اصلی بود. در این مرحله از پژوهش:

۱- به دلیل حجم بالای پرسش‌نامه و خطر پرسش‌نامه‌زده‌گی، باید گویه‌هایی که کم‌تر مناسب بود حذف می‌شد. این کار با گفت‌وگو و مشاهده‌ی اکتشافی و نظر کارشناسان انجام شد.

۲- باید روایی گویه‌های باقی‌مانده سنجیده می‌شد. برای سنجش روایی گویه‌ها، از آزمون‌های آلفای کرون‌باخ و اعتبار سازه‌ئی (تحلیل عامل) سود جستیم. آماره‌ی آلفا برای متغیر خودمختاری با لحاظ کردن ۳۲ گویه برابر بود با ۰/۸۹۶۹. هم‌چنین، تحلیل عامل گویه‌های خودمختاری نشان می‌دهد که گویه‌های متغیر خودمختاری بر روی ۹ عامل بار یافته‌اند. در ارتباط با متغیرهای مستقل نیز مشخص شد که آماره‌ی آلفا برای میزان هرم قدرت در خانواده‌ی فرزندیاب ۰/۷۹۳۸، برای خودپنداره ۰/۷۴۶۶، برای میزان بازتعریف زنانه‌گی ۰/۸۳۴۷، برای میزان گسترده‌گی شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی ۰/۸۴۶۲، برای میزان خلوت شخصی ۰/۷۵۳۶، و برای جو هنجاری در خانواده‌ی جهت‌یاب ۰/۷۷۵۵ بوده‌است. تحلیل عامل گویه‌های این متغیرها نشان می‌دهد که گویه‌های متغیرهای میزان خلوت شخصی، میزان هرم قدرت در خانواده‌ی فرزندیاب، و میزان بازتعریف زنانه‌گی، بر روی یک عامل بار یافته‌اند. متغیر میزان گستردگی شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی و متغیر خودپنداره نیز همان گونه که پیش‌بینی می‌شد، به ترتیب بر روی دو و سه عامل بار یافتند که نشان از صحت اعتبار سازه‌ئی این گویه‌ها دارد.

روش سنجش متغیرها

به جز سنجش متغیر خودپنداره که با مقیاس /وزگود انجام شد، دیگر متغیرهای چندگویه‌ئی پژوهش با طیف لیکرت سنجیده‌شده‌اند.



جامعه‌ی آماری و حجم نمونه

جامعه‌ی آماری بررسی‌شده در این پژوهش، زنان همسر دار ساکن شهر مشهد است که شمار آنان در سرشماری سال ۱۳۷۵ برابر با ۳۹۴'۰۲۱ نفر بوده‌است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶:۲۵۵).

در برآورد حجم نمونه روش باجای‌گذاری متغیرهای کمی^۱ به کار رفت. علت کاربرد این روش، یکی این بود که متغیرهای ما کمی بود و دیگر این که شمار جامعه‌ی آماری ما دقیقاً مشخص نبود. به سخن دیگر، هر چند شمار زنان همسر دار بنا بر سرشماری سال ۱۳۷۵ مشخص بود، اما به دلیل گذشت ۹ سال از انجام این سرشماری و غیرواقعیانه‌بودن فرض ثبات شاخص رشد سالانه‌ی خام جمعیت، نمی‌توانستیم به این آمار اعتماد کنیم. از این رو، به‌ناچار از برآورد طبقه‌بندی‌شده‌ی حجم نمونه یا محاسبه‌ی حجم نمونه با روش بی‌جای‌گذاری چشم پوشیدیم و با روش باجای‌گذاری بر اساس واریانس متغیر تابع ($s^2 = ۳۹۲$) که از پیش‌آزمون دوم به دست آمده‌بود، حجم نمونه‌ی پژوهش چنین برآورد شد:

$$n \geq \frac{t^2 s^2}{e^2} \geq \frac{(۱,۹۶)^2 \times ۳۹۲}{(۲,۳۵)^2} \geq \frac{۱۵۰۵,۲۸}{۵,۵۲} \geq ۲۷۲$$

که در آن:

n حجم نمونه؛

t ضریب اطمینان (= ۱,۹۶ در سطح اطمینان ۰,۹۵)؛

s^2 واریانس متغیر تابع (= ۳۹۲)؛

و e کرانه یا دامنه‌ی خطا (= ۲,۳۵) است.

با توجه به این که معمولاً برخی از پرسش‌نامه‌ها در فرآیند گردآوری به دلایل فراوان پر نمی‌شود، شمار پرسش‌نامه‌ها را ۳۰۰ در نظر گرفتیم. تا پایان مرحله‌ی پرسش‌گری، توانستیم ۲۸۳ پرسش‌نامه را کامل پر کنیم که همین تعداد به عنوان حجم نمونه‌ی تحقیق برگزیده‌شد.

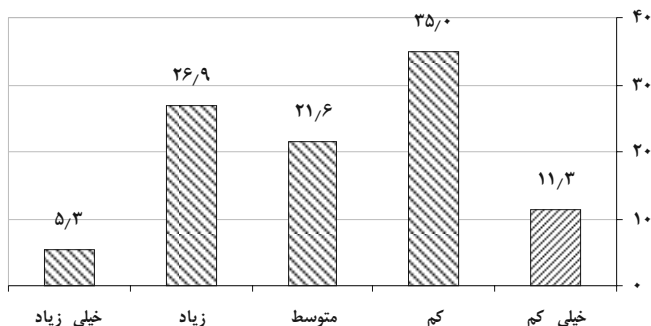
روش نمونه‌گیری

در این پژوهش، روش نمونه‌گیری خوشه‌ی چند مرحله‌ی به کار گرفته‌شد.

یافته‌های پژوهش

توصیف خودمختاری (متغیر وابسته)

یافته‌های پژوهش (نمودار ۲) نشان می‌دهد که: ۶۷/۸ درصد از زنان همسر دار ساکن مشهد، خودمختاری متوسط روبه‌پایین و کم‌تر از ۳۲/۲ درصد از آنان خودمختاری روبه‌بالا داشته‌اند.



نمودار ۲- توصیف متغیر خودمختاری

هم‌چنین در مقایسه‌ی ابعاد خودمختاری نکته‌ئی جالب توجه دیده‌می‌شود. زنان در بعد فردیت نمره‌ئی پایین‌تری گرفته‌اند تا ابعاد خودتنظیمی و عام‌گرایی اخلاقی. ۵۶/۲ درصد زنان نمره‌ی کم و خیلی کم در بعد فردیت داشته‌اند، در حالی که ۳۶/۴ درصد در خودتنظیمی و ۱۷/۷ درصد در عام‌گرایی اخلاقی نمره‌ی کم و خیلی کم دریافت کرده‌اند. این یافته در راستای نظرات کسانی چون چودرا^۱ و گیلیگان^۲ است که معتقد اند به‌سختی می‌توان به زنان قبولاند که داشتن حریم شخصی، فردیت، و منافع فردی لازمه‌ی زنده‌گی هر انسانی است (گیلیگان، ۱۹۸۲).

نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش

با توجه به سطح سنجش هر یک از متغیرها و به‌کارگیری آماره‌های مناسب، فرضیات تحقیق آزموده‌شد و نتایج زیر به دست آمد:

- متغیرهای سن، درجه‌ی فرزندی، و مدت ازدواج، رابطه‌ئی معنادار با میزان خودمختاری ندارد.

1. Chodorow, Nancy
2. Gilligan, Carol



- متغیرهای شغل و میزان تحصیلات زن و همسر وی، رابطه‌ی معنادار، مثبت، و متوسط با میزان خودمختاری دارد. به سخن دیگر، هر چه مرتبه‌ی شغلی و تحصیلی شوهر و خود زن بالاتر باشد، احتمال افزایش میزان خودمختاری زن بیشتر خواهد بود.

- متغیرهای بازتعریف ارزش‌ها و نگرش‌های زنانه‌گی، و جو هنجاری خانواده‌ی جهت‌یاب، رابطه‌ی معنادار، مثبت، و متوسط با میزان خودمختاری دارد. این بدان معنا است که هر چه میزان بازتعریف زنانه‌گی بیشتر باشد، و هر چه جو هنجاری خانواده‌ی جهت‌یاب کم‌تر مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی باشد، احتمال افزایش میزان خودمختاری زن بیشتر خواهد بود.

- متغیرهای خودپنداره، میزان خلوت شخصی، و گسترده‌گی شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی، رابطه‌ی معنادار، مثبت، و نسبتاً قوی با میزان خودمختاری دارد. به سخن دیگر، هر چه میزان خلوت شخصی زن بیشتر باشد، هر چه شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی وی گسترده‌تر باشد، و هر چه فرد خودپنداره‌ی مثبت‌تری داشته باشد، احتمال افزایش میزان خودمختاری وی بیشتر خواهد بود.

نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره

پس از آزمون فرضیه‌ها، همه‌ی متغیرهایی که جواز ورود به آزمون رگرسیون چندمتغیره را داشتند، وارد آزمون شد. نتایج به‌دست‌آمده نشان داد که:

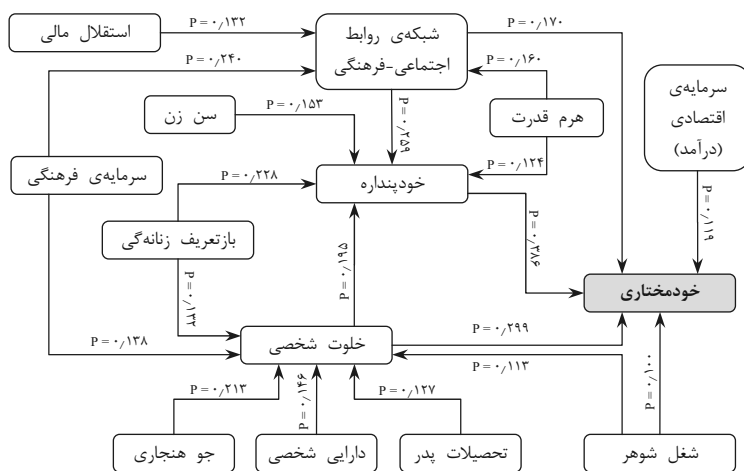
- سهم کل متغیرهای مستقل در تبیین تغییرات متغیر وابسته $R^2 = 0/614$ بوده است.

- با روش گام‌به‌گام^۱ مشخص شد که به‌ترتیب پنج متغیر خودپنداره، میزان خلوت شخصی، میزان گسترده‌گی شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی، درآمد زن، و شغل همسر بیش‌ترین سهم را در تبیین تغییرات متغیر وابسته داشته است ($R^2_{Adj} = 0/61$).

نتایج تحلیل مسیر

نتایج تحلیل مسیر نشان می‌دهد که پنج متغیر خودپنداره، شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی، خلوت شخصی، سرمایه‌ی اقتصادی (درآمد)، و شغل شوهر به صورت مستقیم تأثیری قابل‌ملاحظه بر خودمختاری دارد (نمودار ۲). با این همه:

- استقلال مالی زن، هرم قدرت، و سرمایه‌ی فرهنگی زن (سطح تحصیلات وی)، با اثرگذاری بر شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی میزان خودمختاری زنان را افزایش می‌دهد.
- سرمایه‌ی فرهنگی زن، با اثرگذاری بر شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی و خلوت شخصی بر خودمختاری تأثیر می‌گذارد. به سخن دیگر، با افزایش سطح تحصیلات زن، شبکه‌ی روابط اجتماعی وی گسترده‌تر می‌شود و میزان خلوت وی نیز افزایش می‌یابد؛ در نتیجه، بر خودمختاری او افزوده می‌شود.
- بازتعریف زنانه‌گی، متغیری است که با اثرگذاری بر خودپنداره و میزان خلوت شخصی فرد خودمختاری را افزایش می‌دهد.
- متغیر سن، خودمختاری را با اثرگذاری بر خودپنداره‌ی زن تحت تأثیر قرار می‌دهد. به سخن دیگر، با افزایش سن، خودپنداره‌ی فرد مثبت‌تر می‌شود و خودپنداره‌ی مثبت افزایش خودمختاری را در پی دارد.
- دو متغیر جو هنجاری خانواده‌ی جهت‌یاب و تحصیلات پدر، با تأثیر بر میزان خلوت شخصی فرد، بر خودمختاری اثرگذار است.



نمودار ۳- نمودار تحلیل مسیر

تفسیر یافته‌ها

با نگرش به یافته‌های آمده و نیز یافته‌های تحلیل مسیر می‌توان گفت که سه متغیر میانی مدل (خودپنداره، خلوت شخصی، و شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی) در تبیین



تغییرهای میزان خودمختاری زنان از اهمیتی شایانی برخوردار است. این متغیرها به مانند شاهراهی است که متغیرهای دیگر با اثرگذاری بر آنها بر خودمختاری زنان اثر می‌گذارد. برای نمونه، هنگامی که در بحث خودمختاری زنان این گزاره مطرح می‌شود که زنان تحصیل کرده و دانش‌آموخته خودمختاری بیشتری از زنان دیگر دارند، باید به این نکته توجه داشت که تحصیلات خودبه‌خود الگوهای کلیشه‌ئی، شخصیتی، و رفتاری زنان را تغییر نمی‌دهد؛ بلکه اثر تحصیلات به‌واسطه‌ی قرارگیری فرد در شبکه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی متفاوتی است که احتمال بازتفسیر الگوهای شخصیتی، رفتاری، و جنسیتی را برای زن افزون می‌سازد.

بنابراین، هر گاه جامعه‌ئی بخواهد زنانی خودمختار داشته‌باشد -زنانی که مجدانه تلاش می‌کنند انسانی خودساخته، شهروندی شایسته، مادری مؤثر، و همسری توانمند باشند-، باید به ایجاد بستر مناسب فرهنگی برای دستیابی آنان به استقلال مالی و همچنین افزایش سطح تحصیلات آنان بپردازد؛ باید برای تشکیل و گسترش حلقه‌ی روابط اجتماعی-فرهنگی در میان زنان تلاش کند تا برای‌شان امکان آشنایی و ارتباط با افراد تحصیل کرده و متمایز فراهم آید؛ باید برای پشتیبانی از شخصیت تمایز یافته‌ی زنان (در برابر ساختار مردسالار)، به خلوت شخصی و حریم خصوصی آنان احترام گذارد؛ و باید با آموزش و نهادینه ساختن تفسیرهای متفاوت از نقش و جایگاه سنتی زنان در جامعه، امکان پیدایش و نمود خودمختاری زنان را در خانواده‌ی جهت‌یاب، و پس از آن در خانواده‌ی فرزندیاب، فراهم سازد.

منابع

- ۱- آلمن، اروین. ۱۳۸۲. *محیط و رفتار اجتماعی*. برگردان علی نمازیان. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲- اعزازی، شهلا. ۱۳۸۱. *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ۳- برنان، ترزا. ۱۳۸۳. *فمینیسم روان‌کاوانه*. برگردان فرخ قره‌داغی. صص. ۱۰۵-۱۱۶ در *فصل زنان؛ مجموعه‌ی آرا و دیدگاه‌های فمینیستی*، جلد ۴، به کوشش نوشین احمدی خراسانی، فیروزه مهاجر، و پروین اردلان. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ۴- بیرو، آلن. ۱۳۶۹. *فرهنگ علوم اجتماعی*. برگردان باقر ساروخانی. چاپ ۱. تهران: انتشارات کیهان.
- ۵- پین، مایکل (ویراستار). ۱۳۸۲. *فرهنگ اندیشه‌ی انتقادی؛ از روشن‌گری تا پسامدرنیته*. برگردان پیام یزدان‌جو. تهران: نشر مرکز.
- ۶- چلبی، مسعود. ۱۳۸۱. *بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران*. تهران: انتشارات مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگ، هنر، و ارتباطات.
- ۷- چلبی، مسعود. ۱۳۷۵. *جامعه‌شناسی نظم*. چاپ ۱. تهران: نشر نی.
- ۸- میلر، دلبرت. ۱۳۸۰. *راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی*. برگردان هوشنگ ناییبی. چاپ ۱. انتشارات نی.
- ۹- دویووار، سیمون. ۱۳۸۰. *جنس دوم*. جلد ۱. برگردان قاسم صنعوی. تهران: نشر توس.
- ۱۰- رفیع‌پور، فرامرز. ۱۳۷۷. *توسعه و تضاد*. چاپ ۳. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۱- ریشه، گی. ۱۳۷۶. *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*. برگردان عبدالحسین نیک‌گهر. چاپ ۱. تهران: انتشارات تبیان.
- ۱۲- زنجانی‌زاده اعزازی، هما. ۱۳۸۳. «مقدمه‌ی بر جامعه‌شناسی بوردیو». *مجله‌ی علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد* (۲): ۲۳-۳۹.
- ۱۳- شولتز، دوآن. ۱۳۶۹. *روان‌شناسی کمال*. برگردان گیتی خوشدل. چاپ ۵. تهران: نشر نو.
- ۱۴- کول، دایانا. ۱۳۸۳. هگل، مارکس، و انگلس: عوامل خانواده‌گی و تولیدی تعیین‌کننده‌ی نقش زنان. برگردان سحر سجادی. صص. ۱۵۹-۱۸۸ در *فصل زنان؛ مجموعه‌ی آرا و دیدگاه‌های فمینیستی*، جلد ۴، به کوشش نوشین احمدی خراسانی، فیروزه مهاجر، و پروین اردلان. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ۱۵- کوزر، لوتیس. ۱۳۷۷. *زنده‌گی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناسی*. برگردان محسن ثلاثی. چاپ ۷. تهران: انتشارات علمی.
- ۱۶- لیتل، دانیل. ۱۳۷۳. *تبیین در علوم اجتماعی*. برگردان عبدالکریم سروش. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی صراط.
- ۱۷- محسنی تبریزی، علیرضا، و فریبا سیدان. ۱۳۸۳. «منشأ اجتماعی بیماری افسرده‌گی زنان». *پژوهش زنان* ۲(۲): ۸۹-۱۰۲.



- ۱۸- مرکز آمار ایران. ۱۳۷۶. *سالنامه‌ی آماری کشور*.
- ۱۹- مریدی، محمدرضا. ۱۳۸۳. *بررسی میزان هویت در بین دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهر لار و عوامل مؤثر بر آن در سال تحصیلی ۱۳۸۳* [پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد]. دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۲۰- نوغانی، محسن. ۱۳۸۱. *تحلیل جامعه‌شناختی موفقیت در ورود به دانشگاه* [پایان‌نامه‌ی دکترای]. دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲۱- هورنای، کارن. ۱۳۸۲. *روان‌شناسی زنان*. برگردان سهیل ستمی. تهران: نشر ققنوس.
- 22- Beck, A. T., N. Epstein, R. P. Harrison, and G. Emery. 1983. *Development of the Sociotropy-Autonomy Scale: A Measure of Personality Factors in Psychopathology* [Unpublished Manuscript].
- 23- Cooke, Maeve. 1999. "A space of one's own: Autonomy, privacy, liberty." *Philosophy and Social Criticism* 25(1): 23-53.
- 24- Dinnerstein, Dorothy. 1976. *The Mermaid and the Minotaur: Sexual Arrangements and Human Malaise*. New York: Harper & Row.
- 25- Durkheim, Emile. 1951. *Suicide: A Study in Sociology*. Translated by John A. Spaulding, and George Simpson. Glencoe, IL: Free Press.
- 26- Engels, Friedrich. 1970. *The Origins of the Family: Private Property and the State*. New York: International.
- 27- Ghuman, Sharon J., Helen J. Lee, and Herbert L. Smith. 2002. *Measurement of Women's Autonomy According to Women and Their Husbands: Results from Five Asian Countries*. Report 04-556, Population Studies Center, University of Pennsylvania.
- 28- Gilligan, Carol. 1982. *In a Different Voice: Psychological Theory and Women's Development*. Cambridge: Harvard University Press.
- 29- Habermas, Jürgen. 1992. Individuation through socialization: On George Herbert Mead's theory of subjectivity. pp. 149-204 IN *Postmetaphysical Thinking: Philosophical Essays* translated by William Mark Hohengarten. Cambridge, MA: MIT Press.
- 30- Husky, Mathilde M., Olivier S. Grondin, and Philippe D. Compagnone. 2004, December. "Validation de la version française du questionnaire de Sociotropie-Autonomie de Beck et collègues". *La Revue Canadienne de Psychiatrie* 49(12): 851-858.
- 31- King, Peter. 1988. *A Social Philosophy of Housing*. Oxford: Oxford University Press.
- 32- Lawson, Tony, and Joan Garrod. 1981. *Dictionary of Sociology*. London: Fitzroy Dearborn Publishers.
- 33- Mill, John Stuart. 1970. *The Subjection of Women*. London: Free Press.
- 34- Raz, Joseph. 1986. *The Morality of Freedom*. Oxford: Clarendon Press.
- 35- Reading, Hugo F. 1977. *A Dictionary of the Social Sciences*. London: Routledge.
- 36- Ritzer, George. 1988. *Contemporary Sociological Theory*. 2nd Edition. New York: Alfred A. Knopf, Inc.
- 37- Shibutani, Tamotsu. 1961. *Society and Personality: An Interactionist Approach to Social Psychology*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- 38- Simmel, George. 1977. *Neglected Contribution to the Sociology of Women*. London: Free Press.

- 39- Wallace, Ruth. 1989. *Feminism and Sociological Theory*. London: Sage Publications.
- 40- Weber, Marianne. 2003, June. "Authority and autonomy in marriage." *Sociological Theory* 21(2): 85-102.

نویسنده‌گان

دکتر هما زنجانی‌زاده اعزازی،

دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی،

دانشگاه فردوسی مشهد

zandjani@ferdowsi.um.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکتری جامعه‌شناسی در دانشگاه سوربن پاریس؛

علاقه پژوهشی او در زمینه‌ی نظریه‌های جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، و مطالعات زنان است.

منصوره امیری ترشیزی،

کارشناس ارشد پژوهش‌گری

mansoreamiri@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد پژوهش‌گری در دانشگاه فردوسی مشهد؛

علاقه پژوهشی او در زمینه‌ی مطالعات زنان و مسائل اجتماعی است.

بار تکفل و عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر آن با تأکید بر مسئله اشتغال زنان

دکتر سیدکمال‌الدین موسوی

مدرس دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا

چکیده

این پژوهش، به بررسی مسئله‌ی بار تکفل معیشتی در خانواده‌های ایرانی به عنوان یکی از مسائل اجتماعی بالقوه در کشور می‌پردازد و در پی شناخت زمینه‌ها و عواملی فرهنگی-اجتماعی است که بر وخامت مسئله می‌افزاید. در این میان، توجهی ویژه به حضور کم‌رنگ زنان ایرانی در بازار کار و برخی علل و ریشه‌های آن شده‌است. این پژوهش به روش پیمایشی بر روی ۳۸۴ سرپرست خانوار در تهران انجام شد و به کمک یافته‌های آن برخی سازه‌های ذهنی و نگرش‌های رایج به‌ویژه در رابطه با اشتغال زنان دسته‌بندی شد. این نوشتار، همچنین دربرگیرنده‌ی برخی پیشنهادها و راه‌کارها برای کاهش موانع و محدودیت‌هایی است که بر سر راه حضور مؤثر زنان در عرصه‌های کار و تولید اقتصادی-اجتماعی وجود دارد.

واژه‌گان کلیدی

بار تکفل معیشتی؛ نسبت وابستگی اقتصادی؛ انسجام خانواده؛ تقسیم کارکردی (فونکسیون) نقش‌های خانواده‌گی؛ چرخه‌ی زنده‌گی زناشویی؛ عقاید قالبی؛ انعطاف‌پذیری نظام کار؛

پیش‌گفتار

یکی از مسائلی که امروزه جامعه‌ی ما با آن روبه‌رو است وضعیت کنونی بار تکفل^۱ در خانواده‌ها و در سطح کلان اجتماعی است. بار تکفل بیان‌گر وابسته‌گی فرد یا افرادی به جامعه است؛ زیرا برای تداوم زیست خود از جامعه کمک می‌گیرند، بی این که به جای آن کالا یا خدمتی ارائه کنند (معزی، ۱۳۷۱: ۵۸-۵۹). همه‌ی مردمی که در یک جامعه زنده‌گی می‌کنند در تولید کالا و خدمات و روند تأمین معاش شرکت نمی‌کنند؛ بلکه تنها گروهی نسبتاً مشخص و محدود از جمعیت بار معاش خود و دیگران را بر دوش دارند. هر چه در یک جامعه شمار مصرف‌کننده‌گان بالاتر و جمعیت فعال و شاغل کمتر باشد، اصطلاحاً بار تکفل یا میزان وابسته‌گی بیشتر است. به‌عکس، هر چه جامعه از نیروی کار افزون‌تر و مصرف‌کننده‌گان کم‌تری برخوردار باشد، میزان بار تکفل پایین‌تر و آثار مثبت اقتصادی-اجتماعی آن در جامعه بیشتر خواهد بود. از این رو، تنظیم و کنترل نوسان‌های بار تکفل نقش و اهمیتی فراوان در امر توسعه دارد.

وضعیت بار تکفل در جوامع گوناگون متفاوت است و در این تفاوت شبکه‌ئی از عوامل اقتصادی، جمعیتی، فرهنگی، و اجتماعی دست دارد. در جوامعی با سطح باروری زیاد، رشد جمعیت بالا، اشتغال ناقص و نامتناسب، و با شاخصی تک‌درآمدی بودن خانوارها، میزان فشار بار تکفل بر شاغلان و به‌ویژه سرپرست‌های خانوار سنگین است. در این باره، گزارش‌های منتشرشده‌ی سازمان‌های جهانی هم‌چون سازمان ملل نشان می‌دهد که میانگین سطح بار تکفل در کشورهای توسعه‌یافته و جهان سوم دست‌کم دو برابر بیشتر از کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته است. ایران در میان کشورهای جهان، در گروه کشورهایی است که از سطح بالای بار تکفل برخوردار اند. برای برآورد بار تکفل، روش‌های گوناگونی به کار گرفته می‌شود. یکی از این روش‌ها فقط برای نشان دادن آثار ساختمان سنی جمعیت است. بدین گونه که گروه‌های پیر و جوان را نسبت به جمعیت در سن فعالیت (۱۵ تا ۶۴ ساله‌ها) می‌سنجند. حاصل تقسیم این دو گروه بر هم‌دیگر میزان بار تکفل ناخالص را به دست می‌دهد. هم‌چنین روشی دیگر برای اندازه‌گیری دقیق‌تر بار تکفل به کار می‌رود که در آن نسبت جمعیت واقعاً فعال (شاغلان) را به کل جمعیت برآورد می‌کنند. این روش گویاتر از روش پیشین است و حاصل آن بار تکفل خالص یا بار تکفل

1. Dependency Ratio



معیشتی را به دست می‌دهد. بدین سان، بار تکفل معیشتی از تقسیم کل جمعیت بر جمعیت شاغلان به دست می‌آید و بیان‌گر نسبت وابسته‌گی کل افراد جامعه به کسانی است که کار می‌کنند و با تلاش خود معیشت خود و دیگران را تأمین می‌کنند (توسلی، ۱۳۷۵: ۲۰۹).

نکته‌ئی که باید گفته‌شود این است که در بررسی و برآورد بار تکفل، عمدتاً شاخص‌های اقتصادی و جمعیتی مانند نرخ رشد جمعیت، هرم سنی، بعد خانوار، جوانی جمعیت، درآمد و مانند این‌ها کانون توجه کارشناسان و پژوهش‌گران قرار می‌گیرد. سهم عوامل جمعیتی و اقتصادی در افزایش یا کاهش میزان بار تکفل کاملاً روشن است و به گونه‌ئی شاید بتوان گفت تأثیر شاخص‌های یادشده بر مسئله‌ی بار تکفل امری آزموده و پذیرفته‌شده است. اما گروهی از عوامل دیگر نیز بر بار تکفل تأثیرگذار است که معمولاً در سنجش بار تکفل مورد توجه و ارزیابی جدی قرار نمی‌گیرد؛ عواملی فرهنگی-اجتماعی که ریشه در نهادها، سنت‌ها، و ارزش‌های جامعه دارد. به‌ویژه، در جامعه‌ئی مانند ایران که برخی ارزش‌ها و هنجارها پیشینه و استواری دیرینه‌ئی دارد، نقش پاره‌ئی از عوامل فرهنگی-اجتماعی در تأثیرگذاری بر مسئله‌ی بار تکفل بسیار پررنگ می‌شود. تجزیه و تحلیل و شناخت این عوامل می‌تواند مقدمه‌ئی در مسیر اصلاح هنجارهای بیمار و تقویت هنجارهای سالم در پیکره‌ی جامعه‌ئی باشد که در آن زنده‌گی می‌کنیم.

در همین راستا، در این نوشتار وضعیت بار تکفل در ایران و برخی عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر آن، با محوریت مسئله‌ی اشتغال زنان بررسی شده‌است.

نمودها و شرایط عینی

بررسی و برآورد میزان بار تکفل معیشتی در کل کشور، استان‌ها، و پایتخت، توسط نگارنده، نشان می‌دهد که در سال‌های گذشته در خانواده‌های ایرانی عموماً فشار بار تکفل بر سرپرست خانوار سنگین و در مواردی توان‌فرسا است. برآورد و سنجش میزان بار تکفل بر اساس آمار جمعیت کل کشور و نیز جمعیت شاغلان در ده سال گذشته نشان می‌دهد میانگین بار تکفل معیشتی در کشور در حدود ۴/۱ است؛ یعنی هر فرد شاغل به طور متوسط عهده‌دار معیشت دست‌کم ۴ نفر است. این میزان، نسبت به دوره‌ی پیش از انقلاب، افزایشی به میزان نیم نفر داشته‌است. هم‌چنین، در هفت استان کشور، متوسط بار تکفل معیشتی بیش از ۵ برآورد شده

که نگران‌کننده است؛ زیرا این استان‌ها عموماً نرخ بی‌کاری قابل‌توجهی نیز دارند (جدول ۱).

جدول ۱- بار تکفل معیشتی و نرخ بی‌کاری در برخی استان‌های ایران در دهه‌ی اخیر

استان	بار تکفل معیشتی (۱۳۷۵)	نرخ بیکاری (بهمن ۱۳۸۰)
کهگیلویه و بویراحمد	۵/۵	٪۱۹/۲
سیستان و بلوچستان	۵/۵	٪۳۰/۷
ایلام	۵/۲	٪۲۴/۰
خوزستان	۵/۱	٪۱۶/۴
لرستان	۵/۱	٪۲۳/۷
مرکزی و قم	۵/۰	٪۱۰/۵
هرمزگان	۵/۰	٪۱۷/۸

در تهران که پایتخت و مدرن‌ترین شهر کشور است نیز میانگین بار تکفل ۳/۷ و نزدیک به ۴ است. برآورد بار تکفل بر پایه‌ی تازه‌ترین آمارهای سرشماری عمومی نشان می‌دهد که در ۹ منطقه از مناطق ۲۲گانه‌ی تهران، بار تکفل معیشتی ۴ و بیش‌تر است؛ یعنی هر شاغل باید مخارج زنده‌گی خود و دست‌کم سه نفر دیگر را تأمین کند. این میزان بار تکفل، دربرگیرنده‌ی بیش از ۳۵درصد کل خانوارهای تهرانی یعنی جمعیتی بالغ بر ۲/۳ میلیون نفر می‌شود. در شهرستان‌ها و محیط‌های روستایی کشور که میانگین بعد خانوار بالای ۵ نفر است، به‌ویژه در مناطقی که تک‌درآمدی بودن خانوارها رواج دارد (فقط سرپرست خانوار شاغل است و هزینه‌های خانواده را تأمین می‌کند) فشارهای ناپیدا ولی سنگینی بر توان، سلامتی، و بهداشت روانی گروه شاغلان که عمدتاً سرپرست خانوار هم هستند دیده‌می‌شود. بالا رفتن سطح بار تکفل، در کنار عواملی دیگر، هم‌چون متوسط درآمد شاغلان، سطح هزینه‌ها، تورم، و از این دست، در طول زمان عوارض و نتایجی ویران‌گر بر جمعیت فعال جامعه خواهدداشت که برخی از آن‌ها چنین است:

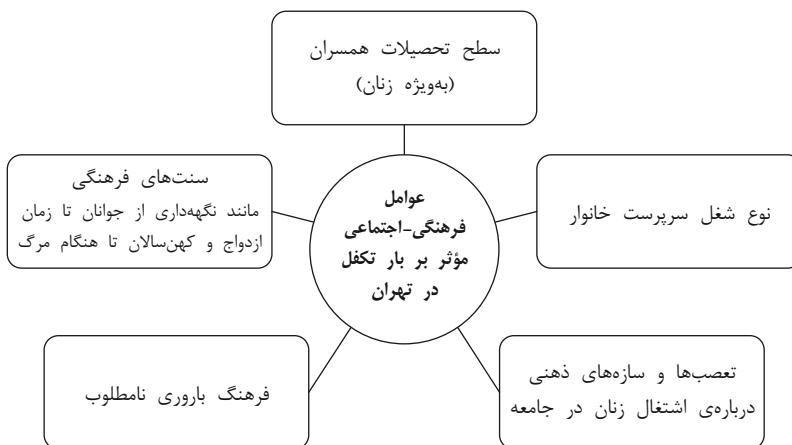
- تراکم خسته‌گی و کاهش بازدهی کیفی در کار نیروی شاغل؛
- گسترش چندپیشه‌گی و فرسوده‌گی زودرس جمعیت فعال و شاغل؛
- بالا بودن هزینه‌های مصرفی در خانواده و جامعه؛
- کند شدن جنبش و فعالیت‌های مؤسسات تأمین اجتماعی؛
- کند شدن روند توسعه‌ی اجتماعی-اقتصادی کشور؛



بررسی میدانی و یافته‌ها

در سال ۱۳۷۵، برای شناسایی عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر وضعیت بار تکفل و نوسانات آن، نگارنده یک بررسی میدانی بر روی ۳۸۴ سرپرست خانوار در تهران انجام داد. حجم نمونه‌ی یادشده با دستور کوکران برآورد و آزمودنی‌ها در دو گام به شیوه‌ی نمونه‌گیری سهمیه‌ئی و تصادفی، از مناطق مختلف اقتصادی-اجتماعی تهران گزیده‌شدند. برای گردآوری داده‌های موردنیاز، پرسش‌نامه‌ئی با ۵۰ سؤال باز و بسته به کار رفت و فرضیه‌های پژوهش با نرم‌افزار SPSS آزموده‌شد.

یافته‌های این بررسی نشان داد که سازه‌های ذهنی و عوامل فرهنگی-اجتماعی در جامعه‌ئی مانند جامعه‌ی ما تا چه اندازه می‌تواند در شکل‌دهی و حفظ و تداوم، و یا حتی تشدید مسئله‌ئی هم‌چون بار تکفل مؤثر باشد. نخست گروهی از عوامل که گمان می‌رفت که می‌تواند بر وضعیت بار تکفل و نوسانات آن تأثیر داشته‌باشد مد نظر قرار گرفت (مهاجرت، نفقه، تحصیلات، نوع شغل، شیوه‌ی نگرش به اشتغال زنان، فرهنگ باروری، طول دوران مصرف‌کننده‌گی جوانان، وضع اقتصادی خانواده، فرهنگ نگهداری از کهن‌سالان در جامعه، و مانند این‌ها) و بر این اساس، چندین فرضیه تنظیم شد. سرانجام، از میان این گروه عوامل، تأثیر برخی از آن‌ها بر وضعیت بار تکفل در شهر تهران روشن و مشخص شد. **نمودار ۱** این گونه عوامل فرهنگی-اجتماعی را نشان می‌دهد.



نمودار ۱- عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر میزان بار تکفل در تهران

نتایج این بررسی نشان می‌دهد که در خانواده‌های تهرانی (و به‌گونه‌ئی در همه‌ی خانواده‌های کشور) هر چه سطح تحصیلات زن و شوهر بالاتر باشد میزان بار تکفل در خانواده و فشار آن بر سرپرست خانوار کم‌تر است. عامل تحصیلات، به‌ویژه سطح تحصیل زن، هم‌چنین نقشی یکه در تعدیل و اصلاح عوامل دیگر مانند فرهنگ باروری یا شیوه‌ی نگرش به اشتغال زن دارد.

نوع شغل نیز از عواملی است که در جامعه‌ی بررسی‌شده ارتباطی معنادار را با میزان بار تکفل نشان داد. نتایج این پژوهش نشان داد که در خانواده‌های راننده‌گان، کارگران، و کارکنان امور خدماتی میزان بار تکفل عموماً بالا است؛ در حالی که کارمندان اداری و شاغلان کارشناس، یا مدیران اداره‌ها سطح بار تکفل متوسط یا پایینی در خانواده‌ی خود دارند.

درباره‌ی فرهنگ باروری متداول در جامعه، در این پژوهش چندین شاخص مانند سن ازدواج واقعی و مطلوب، شمار فرزندان واقعی و مطلوب، شیوه‌ی نگرش به فرزند، و شیوه‌ی نگرش به تنظیم خانواده و میزان به‌کارگیری روش‌های آن در نظر گرفته و سنجیده‌شد. روی‌هم‌رفته، با توجه به یافته‌ها می‌توان گفت که فرهنگ باروری خانواده‌های تهرانی (و هم‌چنین خانواده‌های ایرانی) به‌گونه‌ئی است که وضعیت کنونی بار تکفل را حفظ و تقویت می‌کند. به همین رو، و در ارتباط با مسئله‌ی اجتماعی بررسی‌شونده، این گونه فرهنگ باروری، نامطلوب نامیده‌شده‌است. گرچه بسیاری از زن و شوهرها (به‌ویژه در شهرها) داشتن دو فرزند را بسنده و مطلوب برمی‌شمارند، اما عملاً خانواده‌ی ایرانی هنوز از الگوی سه‌فرزندی پی‌روی می‌کند. این نکته‌ئی است که به‌آسانی با بررسی آمار مربوط به بعد خانوار در ایران تأیید می‌شود. در جامعه‌ی بررسی‌شده نیز ۵۳ درصد پاسخ‌گویان داشتن دو فرزند را مطلوب دانسته‌اند، اما تنها ۲۵ درصدشان دو فرزند و بیش‌ترشان سه فرزند یا بیش‌تر داشتند. در سطح جامعه نیز، سرشماری سال ۱۳۷۵ نشان داد که تقریباً ۶۰ درصد خانواده‌های ایرانی سه فرزند و یا بیش‌تر دارند. از دیدگاه نگارنده، این الگوی باروری بنا به دلایل زیر طبیعی می‌نماید:

- ۱- استحکام خانواده و پایین بودن نرخ کلی طلاق در ایران (حدود ۱۰ درصد)؛
- ۲- طولانی بودن دوره‌ی زنده‌گی زناشویی در کشور (به طور متوسط بیش از

۳۰ سال)؛

- ۳- فرزنددوستی و نگرش مثبت در این باره؛



۴- خانه‌دار بودن بیشتر زنان همسر دار ایرانی، به‌ویژه بیرون از تهران؛
 ۵- ازدواج زودهنگام بخشی قابل‌توجه از دختران ایرانی، به‌ویژه در روستاها و شهرهای کوچک؛

در مورد سن مطلوب برای ازدواج (بازگوشده در سنجش‌ها) و سن واقعی ازدواج نیز همان تفاوت‌های گفته‌شده در زمینه‌ی شمار فرزندان دیده‌می‌شود. بیشتر خانواده‌ها، معمولاً به محض یافتن خواستگار ایده‌آل به ازدواج تن می‌دهند و منتظر رسیدن به میانگین سن مطلوب ازدواج در جامعه نمی‌مانند.

افزون بر این‌ها، سنت‌های فرهنگی رایج در جامعه‌ی ما در زمینه‌ی اداره‌ی مخارج فرزندان تا زمان ازدواج‌شان، و همچنین نگهداری از کهن‌سالان در خانواده تا هنگام مرگ‌شان (گذشته از مثبت بودن و پسندیده بودن آن) تأثیری قابل‌توجه بر حفظ و تداوم روند فعلی بار تکفل دارد. در جامعه‌ی بررسی‌شده دیده‌شد که:

- فرزند پسر باید تا زمان ازدواج در خانه‌ی والدین نگهداری شود (۶۰/۴ درصد پاسخ‌گویان)؛

- فرزند دختر باید تا زمان ازدواج در خانه‌ی والدین نگهداری شود (۸۶/۵ درصد پاسخ‌گویان)؛

- فرزندان باید از پدر و مادر کهن‌سال خود تا زمان مرگ آن‌ها در خانواده نگهداری کنند (۷۵/۸ درصد پاسخ‌گویان).

طولانی بودن دوران مصرف‌کننده‌گی فرزندان در خانواده‌ی ایرانی که تا سن ۲۲ و ۲۶ ساله‌گی برای دختران و پسران (متوسط سن ازدواج) و گاه بیشتر بطول می‌انجامد، فشاری دوجندان بر گروه شاغل (به شرط پایین بودن میزان اشتغال فرزندان) وارد می‌آورد. اما از آن‌جا که این پدیده نیز هم‌چون مسئله‌ی پرستاری از کهن‌سالان ریشه در اخلاقیات ملی و مذهبی دارد، فشاری مشروع و پذیرفتنی انگاشته‌می‌شود. حتا بخشی از جامعه‌ی بررسی‌شده (۱۷/۷ درصد) که آزادمنشانه‌تر به مسئله‌ی پرستاری از کهن‌سالان می‌نگرند نیز معتقد اند سپردن کهن‌سالان به خانه‌ی سال‌مندان نادرست است و دولت باید با پشتیبانی مالی خود زمینه‌ی فراهم آورد که این کهن‌سالان در درون خانواده‌های خود نگهداری شوند.

اشتغال زنان: تقویت‌کننده‌ها و بازدارنده‌ها

عدم حضور جدی زنان ایرانی در فعالیتهای تولیدی-اقتصادی بیرون خانه یکی دیگر از عوامل مهمی است که ضمن جلوگیری از اشتغال کامل، میزان بار تکفل را در خانواده‌ها و جامعه بالا می‌برد. در رابطه با اشتغال زنان بسیار گفته و نوشته شده‌است. چکیده‌ی مطلب آن است که تقریباً همهی فضای اشتغال در ایران از آن مردان است و بخشی اندک از جمعیت زنان کشور (۱۱/۸ درصد در سال ۱۳۸۱) اشتغال مزدبگیر در بیرون از خانه دارند (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳: ۸۱).

باید توجه داشته‌باشیم که امروزه محدود بودن مشارکت اجتماعی-اقتصادی زنان یکی از عوامل اصلی تمایز میان جوامع در حال توسعه با جوامع توسعه‌یافته شمرده می‌شود. به عقیده‌ی جامعه‌شناسان، حضور کم‌رنگ زنان در عرصه‌های اجتماعی عموماً به عواملی هم‌چون سن، وضعیت تأهل، شمار و سن فرزندان، و سطح تحصیلات زنان بسته‌گی دارد. اما به نظر می‌رسد در جامعه‌ی ما این مسئله بیش از هر چیز تحت تأثیر سازوکار عوامل و سازه‌های ذهنی-اجتماعی است. شاید مقایسه‌ی اجمالی ما را در تبیین این مسئله کمک نماید. برای مثال در ادبیات جامعه‌شناختی آمریکا غالباً بر روی دو عامل سطح تحصیلات زن و سن فرزندان خانواده بعنوان فاکتورهای عمده تأثیر گذار بر اشتغال زنان تأکید میشود (دینز و وینتر، ۱۹۹۰). هر چه تحصیلات زن بالاتر باشد، احتمال ورود او به بازار کار بیش‌تر خواهد بود (آنچه که در ایران نیز با توجه به روند افزایش سطح تحصیلات زنان به‌ویژه در شهرهای بزرگ کم و بیش رخ خواهد داد). از سوی دیگر، به عقیده‌ی پژوهش‌گران آمریکایی، احتمال اشتغال مادر در زمان خردسالی فرزندان در پایین‌ترین سطح قرار دارد؛ اما از زمانی که فرزندان به دوره‌ی نوجوانی می‌رسند یا مدرسه‌ی متوسطه را تمام می‌کنند (۱۶ساله‌گی) احتمال ورود مادر به بازار کار افزایش می‌یابد.

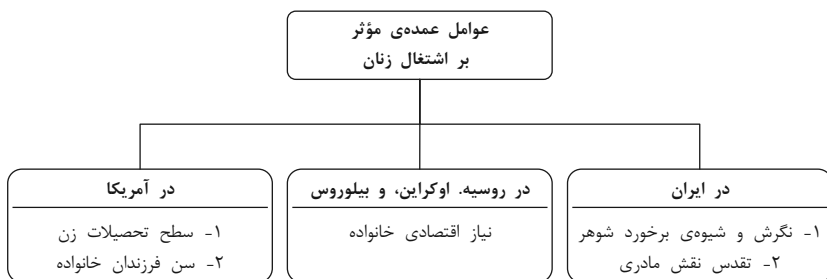
در کشورهای روسیه، اوکراین، و بیلوروس، عامل محرک اشتغال در زنان بیش از هر چیز مسئله‌ی نیاز اقتصادی خانواده‌ها در شرایط دشوار اقتصادی-اجتماعی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است. کاهش و گاه قطع شدن یارانه‌ها و حمایت‌های پیشین دولتی (در دوران کمونیستی) از خانواده‌ها در زمینه‌ی مسکن، شغل، بهداشت، و آموزش، موجب شده‌است روزه‌روز نیاز خانواده‌ها به یافتن یک ممر درآمد اضافی بیش‌تر شود. در این رابطه، یافته‌های بررسی‌های پژوهش‌گران روس،



لوین و پتروویچ^۱ نشان می‌دهد که نزدیک به ۷۹ درصد زنان شاغل به خاطر داشتن کمک‌خرج اضافی برای خانواده در بیرون خانه کار می‌کنند. این پژوهش‌گران تأکید می‌کنند که انگیزه‌های غیراقتصادی اشتغال در زنان روسی بسیار ضعیف است (انجمن جامعه‌شناسی روسیه^۲، ۱۹۹۵:۱۳۲).

در ایران، بررسی‌های گوناگون نشان داده‌است که مسئله‌ی اشتغال زنان بیش از هر چیز تحت تأثیر دو عامل قرار دارد:

- ۱- تعیین‌کننده بودن نگرش و شیوه‌ی برخورد مردان با اشتغال همسران خود؛
 - ۲- اهمیت و تقدس نقش مادری در جامعه و حتا در میان خود زنان ایرانی.
- از دیدگاه برخی جامعه‌شناسان، دو عامل یادشده وضعیتی را پدید آورده‌است که در بیشتر مناطق ایران به مسئله‌ی اشتغال زنان با دید منفی و انتقادی نگریسته می‌شود؛ زیرا با توجه به این که در جامعه‌ی ما نفقه از دیرباز وظیفه‌ی مردان شمرده می‌شده، در نتیجه، داشتن همسر شاغل نزد بیشتر مردان با گونه‌ئی ارزیابی منفی از خویش و از توان خویش همراه است (سفیری، ۱۳۷۷). از سوی دیگر، گذشته از مخالفت‌های شوهر، هر کجا که اشتغال زن به انجام وظایف مادری وی لطمه بزند، خود وی نیز دوچار گونه‌ئی احساس گناه می‌شود و معمولاً به نفع نقش مادری شغل خود را ترک می‌کند یا زمان پرداختن به آن را کاهش می‌دهد.
- در نمودار ۲ عوامل مؤثر بر اشتغال زنان در ایران با برخی کشورهای دیگر مقایسه شده‌است:



نمودار ۲- عوامل مؤثر بر اشتغال زنان در ایران و برخی کشورهای دیگر

گرسون^۳، پژوهش‌گر آمریکایی، چهار مسیری را که زنان مختلف در طول زنده‌گی خود پی می‌گیرند چنین برمی‌شمارد: گروهی از زنان هنوز مسیری سنتی را

1. Levin, B. M., and Petrovich, M. V.
2. Inst. Sociology of Russia
3. Garson, C.

دنبال می‌کنند؛ آن‌ها به مادری تمام‌وقت می‌پردازند و اگر هم کار کنند، تنها برای دوره‌های کوتاهی در بیرون خانه مشغول کار می‌شوند. برای این گروه، مادری شغلی است که از آن رضایت کافی دارند. گروهی دیگر از زنان، بین بلندپروازی‌های شغلی و احساس مادری سرگردان می‌مانند. گروه سوم، از همان آغاز مسیری غیرسنتی را برای اشتغال بیرون از خانه و دریافت دست‌مزد برمی‌گزینند و تلاش می‌کنند شرایط خانواده‌گی‌شان را به گونه‌ئی دگرگون سازند که اجازه‌ی این کار را به آنان بدهد. در دیدگاه گرسون، برای زنان در دوره‌ی کنونی، پی‌گیری آرزوهای شغلی خود علی‌رغم فشارهای محیطی و خانواده‌گی آسان‌تر از گذشته شده‌است. الگوی چهارم نیز در زنانی دیده‌میشود که روزگاری با امیدهای بسیار وارد بازار کار شدند، اما در پی شکست‌های شغلی آرزوهای خود را بر بادرفته دیده و برای گریز از این سرخورده‌گی، دوباره به سوی خانه هم‌چون پناه‌گاهی امن بازگشته‌اند. گرسون می‌گوید این که یک زن در کدام مسیر فعالیت خواهدداشت بسته‌گی به مجموعه‌ی نگرش‌ها، احساسات، و تجربیات گوناگونی دارد که وی در زنده‌گی شخصی و خانواده‌گی خود داشته‌است (گیدنز، ۱۳۷۶: ۲۶۱).

بررسی ساختار جنسی اشتغال در کشورمان چنین نشان می‌دهد که زنده‌گی زنان هم‌سردار در جامعه‌ی ما، بیش از هر چیز با وضعیت گروه نخست در دسته‌بندی گرسون هم‌گرا است؛ هرچند در کنار افزایش ورود زنان به دانشگاه‌ها در سال‌های اخیر، انتظار می‌رود اندک‌اندک شمار قابل‌ملاحظه‌ئی از زنان شهری در وضعیت گروه دوم قرار گیرند و این مسئله‌ئی است که از هم‌اکنون باید خود را برای برخورد درست و منطقی با آن آماده کنیم.

گونه‌شناسی سازه‌های ذهنی جامعه نسبت به اشتغال زنان

اگر بخواهیم تعصبات و سازه‌های ذهنی جامعه‌ی خودمان را نسبت به اشتغال زنان دسته‌بندی کنیم، شاید بتوان همه‌ی آن‌ها را در سه دسته جای داد که هر دسته نیز ریشه در اخلاقیاتی ویژه‌ی خود دارد. این دسته‌بندی چنین است:

- ۱- ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی؛
- ۲- سنت‌های ملی و آداب فرهنگی دیرینه؛
- ۳- نگرانی‌های مردانه.



عناصر اصلی و کلیدی دسته‌ی نخست را درباره‌ی اشتغال زن (البته، آن گونه که تا کنون در جامعه‌ی ما مرسوم بوده‌است) شاید بتوان در سازه‌های ذهنی-اجتماعی رایجی همچون اصل نفقه و وجوب آن بر مرد، یا لزوم ارتباط کمینه‌ی زن با نامحرم برای حفظ عفاف، یا قداست مادر و تقدس وظیفه‌ی مادری، و مفاهیمی دیگر از این دست یافت که همه‌گی به گونه‌ئی فعالیت زنان را در درون خانه تشویق می‌کند؛ اگر چه هیچ کدام به‌روشنی اشتغال بیرون از خانه‌ی زن را به‌ویژه در هنگام ضرورت ممنوع نکرده‌است. به هر رو، گروه‌ها و بخش‌هایی از جامعه‌ی ما از این چشم‌انداز که ریشه در اخلاقیات مذهبی نیز دارد، عملاً مانع اشتغال همسر و نزدیکان‌شان می‌شوند. نسبت این گروه در جامعه‌ی بررسی‌شده ۱۹/۸ درصد (تقریباً یک نفر از هر ۵ نفر) بوده‌است. دور از واقعیت نیست اگر گفته‌شود که در سطح کلان نیز دست‌کم چنین بخشی از خانواده‌های ایرانی رفتار خود را درباره‌ی اشتغال زنان بر پایه‌ی آن دسته از باورهای مذهبی تنظیم می‌کنند که حضور زن را در فعالیت‌های بیرون خانه تأیید و تقویت نمی‌کند.

گروه دوم، که برخی سازه‌های ذهنی-اجتماعی ما ریشه در آن دارد سنت‌های ملی و آداب و رسوم فرهنگی دیرینه‌ی جامعه ایرانی است. برخی از سازواره‌های بنیادین این گروه، در سازه‌های رایجی همچون مرد نان‌آور و زن کدبانوی خانه، یا مرد رئیس و زن نگاهبان منزل، یا کار بیرون وظیفه‌ی مرد و خانه‌داری و پرورش فرزندان وظیفه‌ی زن، و مفاهیم دیگری از این دست دیده‌می‌شود. با نگرش به رواج ساختار مردسالاری از دوره‌ی آرئی‌ها در این سرزمین (در هزاره‌ی دوم پیش از میلاد)، این مفاهیم به سان ارزش‌های نهادینه در فرهنگ جامعه تثبیت شده و از آن زمان تا کنون، قرن‌ها است که پسران و دختران ایرانی این گونه جامعه‌پذیر می‌شوند. سنت‌های ملی و آداب فرهنگی ما که برخاسته از اخلاقیات سازمانی^۱ است، در این زمینه با گروه نخست، یعنی ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی هم‌سویی دارد. افزون بر این، این سنت‌ها و آداب فرهنگی به بهترین شکل مبین چشم‌انداز کارکردگرایانه^۲ تفکیک نقش‌ها است که بر ماندن زن در خانه و پرداختن به امور خانه‌داری تأکید دارد. در جامعه‌ی بررسی‌شده در این پژوهش ۷۷ درصد پاسخ‌گویان تقسیم کارکردگرایانه‌ی نقش‌های خانواده‌گی را درست دانسته و از آن حمایت کرده‌اند.

۱. دسته باورهایی که می‌گوید جهان اجتماعی ما چه‌گونه می‌باید سازمان یابد؛ مانند دموکراسی، ملی‌گرایی، اولویت خانواده بر فرد، برابری فرصت‌ها، و از این دست (معدفر، ۱۳۸۳).

گروه سوم، نگرانی‌های مردانه درباره‌ی اشتغال زنان است. این گروه را نباید جدا از دو گروه پیش دانست؛ بلکه جداسازی آن بیش‌تر برای برجسته‌سازی آن دسته از سازه‌های ذهنی است که انگیزه‌ی بنیادی مخالفت بیش‌تر مردان ایرانی را با اشتغال همسرشان می‌سازد. مردان از شاغل شدن همسران خود نگرانی‌هایی دارند که برخی از آن‌ها را آشکارا نشان می‌دهند، ولی برخی دیگر را معمولاً نمایان نمی‌کنند. یکی از نگرانی‌های آشکار مردان که معمولاً واگو می‌شود مسئله‌ی آسیب رسیدن به وظایف خانه‌داری زن، اعم از رسیده‌گی به شوهر یا نگه‌داری از فرزندان است. در این پژوهش، این نگرانی در سرآغاز فهرست نگرانی‌های مردانه جای داشته‌است (۳۸ درصد پاسخ‌گویان). نگرانی دیگری که مردان آشکارا واگو می‌کنند نگرانی از نامناسب بودن شرایط محیط کار برای زنان است که در جامعه‌ی بررسی‌شده نیز ۲۱ درصد پاسخ‌گویان بدان اشاره کرده‌اند. این نگرانی مردان عمدتاً دربرگیرنده‌ی مواردی هم‌چون رفتار نادرست مدیران و هم‌کاران مرد، و هم‌چنین به بیگاری کشیدن زن‌ها و پرداخت حقوق پایین‌تر به آن‌ها است.

اما نگرانی‌هایی نیز وجود دارد که مردان را آزار می‌دهد، ولی کم‌تر آن‌ها را به زبان می‌آورند. نگرانی‌های پنهان نیز، به باور نگارنده و با توجه به ذهنیت مردسالارانه‌ی که در جامعه‌مان سراغ داریم، عملاً به هنگام تصمیم‌گیری‌ها نقشی کلیدی و مؤثر را در بازداری زن از کار کردن بیرون از خانه از سوی شوهر بازی می‌کند. برخی از این سازه‌های ذهنی پنهان در ناخودآگاه مردان ایرانی را می‌توان در این مفاهیم یافت: اشتغال همسر یعنی بی‌کفایتی شوهر؛ یعنی استقلال مالی و خودکفا شدن او؛ یعنی کنترل‌شدنی نبودن ارتباط‌های بیرونی زن؛ یعنی متوقع شدن زن؛ و یعنی سرد شدن روابط زناشویی.

محور نگرانی‌های مردانه و پنهان درباره‌ی اشتغال زن در جامعه‌ی ما (دست‌کم در برخی گروه‌های اجتماعی) شاید در این نکته نهفته است که زن با اشتغال و کسب درآمد خود خواهد‌توانست در آینده‌ی نه چندان دور، اندک‌اندک همه‌ی پایگاه‌های مردان را در خانواده و سپس در گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی بزرگ‌تر به تصرف خود درآورد و کانون توجه جامعه را از مردان و ارزش‌های مردانه به سوی زنان و ارزش‌های زنانه معطوف سازد. به نظر می‌رسد اگر به زن و مرد هم‌چون دو قطب رودررو بر سر منافع بنگریم، بی‌شک نگرانی‌های یادشده تلخ، کشنده، و هم‌چنین واقعی خواهد‌بود؛ اما اگر زن و شوهر را هم‌چون جمعی یگانه و دارای سود



مشترک و ارزش‌های مکمل ببینیم، و خانواده را هم‌چون واحدی که تلاش‌های بیرون و درون هر یک از اعضای آن به سود دیگری و به سود کل مجموعه خواهد بود، آن‌گاه نگرانی‌ها خیالی بیش نیست؛ زیرا هر تلاش سودمندی با نگرش به شرایط و جایگاه زمانی و مکانی آن ارزش‌مند شناخته خواهد شد.

البته، منظور نگارنده از ارزش‌ها یا نقش‌های مکمل در این‌جا تأیید الگوی کارکردگرایانه نیست؛ بلکه مکمل بودن می‌تواند حالتی سیال داشته تا به اقتضای اوضاع و شرایط، نقش‌های خانواده‌گی بتواند نرمش‌هایی را از خود نشان بدهد، اما همواره مکمل یک‌دیگر و دارای بست و پیوندی اندام‌وار باشد. ما می‌توانیم در این رابطه مدل‌های متنوعی از نقش‌های خانواده‌گی را برای محیط‌ها و گروه‌های مختلف جامعه طراحی کنیم تا ضمن استفاده از توان و استعداد زنان کشورمان و چاره‌جویی برای مسئله‌ی بار تکفل، از بروز حساسیت‌های احتمالی بکاهیم. چه ایرادی دارد در محیط‌های روستایی و در میان برخی گروه‌های اجتماعی که سطح مهارت و تحصیلات همسران، به‌ویژه در زنان پایین است الگوی کارکردگرایانه‌ی تقسیم نقش‌ها ترویج شود؛ ولی در محیط‌های شهری بزرگ یا گروه‌های اجتماعی توان‌مند (به لحاظ تحصیلات و مهارت همسران) الگوهای سیال و نوینی برای نقش‌های خانواده‌گی تنظیم و پیشنهاد گردد؟

واقعیت‌های نوین

با گذشت زمان، جامعه‌ی زنان کشور، به‌ویژه در تهران و دیگر شهرهای بزرگ، گرایش بیش‌تری به اشتغال نشان می‌دهد و نرخ مشارکت آن‌ها از ۸٫۷ درصد در سال ۱۳۷۰ به ۱۱٫۸ درصد در سال ۱۳۸۱ رسیده‌است (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۳: ۱۸-۲۲؛ جدول ۱۰)؛ اما در کنار آن، واقعیت‌های اجتماعی-فرهنگی را نیز نمی‌توان نادیده گرفت. واقعیت آن است که بیرون رفتن زن از خانه برای کار در شهرهای ایران با ورود مرد به خانه همراه نشده‌است. انجام امور خانه‌گی به خاطر انگاره‌های قالبی کنونی، هم‌چنان برای مردها سبک و ناشایست پنداشته می‌شود. هنوز در جامعه‌ی ما وظیفه‌ی خانه‌داری در ناخودآگاه جامعه به معنای دوری از عرصه‌ی اجتماع و انجام اعمال غیرمولد، غیرجدی، و غیربنیادی دانسته می‌شود. این واقعیت وظایفی چندگانه بر دوش زن ایرانی می‌نهد و موجب می‌شود که زنان پس از اشتغال نیز بار اصلی وظایف خانه‌داری را هم‌چنان بر دوش خود تحمل کنند.

به همین رو، در میان خود زنان ایرانی نیز -همچنان که گفته شد- معمولاً اشتغال در شرایطی شدنی است که مادر بتواند مسائل خانه و نگهداری از فرزندان را حل کند. به سخن دیگر، در فرهنگ جامعه‌ی ما که هنوز وظایف سنتی زن بسیار مطرح است، زنان شاغل دوگانه‌گی وظایف خود را به‌خوبی حس می‌کنند. در خانواده‌هایی که همسران هر دو تحصیل‌کرده و شاغل‌اند، معمولاً شغل برای هر دو جدی شمرده می‌شود و نیازمند احساس مسئولیت و همراه با امکان ارتقای شغلی است. در این گروه اجتماعی، همراه نبودن همسران درباره‌ی شیوه‌ی توزیع وظایف خانه‌گی می‌تواند سرچشمه‌ی ناخوشنودی از زنده‌گی زناشویی و گاه جدایی گردد. (اسپیتز و ساوث^۱، ۱۹۸۵).

از این رو، شاید برنامه‌ی تواتری و نوبتی بودن اشتغال زن بتواند یکی از راه‌های رویارویی با این مسئله باشد. بدین معنا که زمانی که زن ازدواج می‌کند و به‌ویژه آن‌گاه که فرزنددار می‌شود و یا فرزندان‌اش تعدد می‌یابند، باید بتواند شغل خود را به‌طور موقت رها سازد تا نقش‌های خانه‌گی را به‌درستی انجام دهد. پس از آن، اندک‌اندک و با افزایش سن کودکان، دوباره زن می‌تواند از خانه بیرون رود و شغل خود را پی گیرد. در این‌جا، مسئله‌ی پذیرش دوباره‌ی زن از سوی سازمان یا اداره‌ی مربوطه، و بازآموزی و سازگاری وی با شرایط تازه مطرح می‌شود. در این پیشنهاد، هم بعد وظایف خانه‌گی زنان، و هم گرایش‌های مبتنی بر ضرورت مشارکت جدی‌تر زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی-اقتصادی دیده شده است.

در این راستا، باید یادآور شویم که از دهه‌ی ۸۰ میلادی، در نظام اشتغال آمریکا و برخی کشورهای اروپایی دگرگونی‌هایی انجام شده که در این دگرگونی‌ها توجه به منافع خانواده و به‌ویژه زنان شاغل سرلوحه‌ی برنامه‌ها بوده است. یکی از این برنامه‌ها، برنامه‌ی کاری روزانه‌ی انعطاف‌پذیر به معنای ثابت نبودن ساعت آغاز و پایان کار روزانه در یک روز کاری تمام‌وقت است. از برنامه‌های دیگر می‌توان نظام پرداخت انعطاف‌پذیر همراه با مرخصی زایمان، و پرداخت کمک‌خرج به والدین شاغل برای نگهداری کودکان خود را نام برد. در اواخر دهه‌ی ۸۰، تنها در آمریکا نزدیک به ۱۳ درصد از مردان و تقریباً ۱۱ درصد از زنان شاغل در نظام انعطاف‌پذیر شغلی کار می‌کرده‌اند (هیئت بررسی وضعیت اقتصادی زنان^۲، ۱۹۸۹).

1. Spitz, L, and South, M. J.

2. Commission on the Economic Status of Women



نتیجه‌گیری

در کنکاش عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر وضعیت کنونی بار تکفل در ایران، نقش سازه‌های ذهنی و اجتماعی به‌ویژه در رابطه با اشتغال زنان نیرومند و تعیین‌کننده می‌نماید. واقعیت این است که اشتغال اقتصادی در جامعه‌ی ما ناقص است و بخش بزرگی از نیروی انسانی، یعنی زنان، از صحنه‌ی کار و تولید بیرون اند. زمینه‌ی فرهنگی-اجتماعی به گونه‌ئی است که هنوز حساب چندان روی کار زنان باز نمی‌شود و پیدا است که بی‌کاری دختران و زنان در سن کار و کوشش (۱۵ تا ۶۴ سال) نیز هیچ حساسیتی پدید نمی‌آورد.

به دلیل وجوب تأمین نفقه بر مردان و رواج برخی ارزش‌ها و هنجارهای مردسالارانه، مسئله‌ی اشتغال برای مردان یک ضرورت و برای زنان سرگرمی و کاری داوطلبانه به شمار می‌رود. در نتیجه، فشار بار تکفل در جامعه به‌ویژه بر روی نیروی شاغل یا سرپرستان خانوار محسوس و سنگین است. این در حالی است که با توجه به افزایش سطح تحصیلات و تخصص زنان ایرانی در سال‌های گذشته و با نگرش به ضرورت‌های توسعه‌ی اجتماعی-اقتصادی کشور، باید وضع موجود به گونه‌ئی بازنگری شود. این بازنگری می‌تواند در دو حوزه جریان یابد: یکی در رابطه با نظام اشتغال کشور، یعنی حرکت در راستای تهیه‌ی سازوکارهایی برای دست‌یابی هرچه‌بیش‌تر به برنامه‌های شغلی انعطاف‌پذیر برای زنان شاغل؛ تا اشتغال زن، به‌ویژه مادر و به‌ویژه زمانی که کودک خردسال دارد چنان انعطاف‌پذیر شود تا ایفای درست نقش مادری را ممکن سازد. دوم، بازنگری در نظام کارکردگرای تقسیم کار خانوادگی ایرانی و تلاش برای طراحی الگوهای متنوعی از تقسیم کار خانوادگی، با نگرش به سطح تخصص و توان‌مندی خانواده، به‌ویژه زنان، در گروه‌های مختلف اجتماعی.

به نظر می‌رسد امروزه باید با بازسازی برخی نگرش‌ها و فراهم آوردن شرایط مطلوب، زنان ایرانی را به مشارکت در مسئولیت‌های بیرون از منزل تشویق کرد. البته، شتاب در راندن زنان به سوی بازار کار و آن هم با هر شرایطی، بی‌شک پی‌آیندهایی نامطلوب خواهد داشت و در برابر افراط‌کاری‌های گذشته گونه‌ئی تفریط خواهد بود. اگر زن در گذشته مجبور به ماندن در خانه بود، نباید امروزه بیرون رفتن او از خانه بر پایه‌ی انگیزه‌های غیراصیل و یا خارج از خواسته‌ی وی باشد. چرا که گرایش دروغین به اشتغال همان اندازه نامطلوب است که بازداشتن زنان سودمند و کارآ از مشارکت در رشد و توسعه‌ی جامعه خود.

منابع

- ۱- توسلی، غلامعباس. ۱۳۷۵. *جامعه‌شناسی کار و شغل*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۲- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. ۱۳۸۳. *گزارش ربع قرن کارکرد نظام جمهوری اسلامی*. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، مرکز مدارک علمی و انتشارات.
- ۳- سفیری، حدیجه. ۱۳۷۷. *جامعه‌شناسی اشتغال زنان*. تهران: مؤسسه فرهنگی-انتشاراتی تبیان.
- ۴- گیدنز، آنتونی. ۱۳۷۶. *جامعه‌شناسی*. برگردان منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- ۵- مرکز آمار ایران. ۱۳۷۶. *نتایج تفصیلی سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن کشور در سال ۱۳۷۵*. تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.
- ۶- مرکز آمار ایران. ۱۳۸۱. *سال‌نامه‌ی آماری کشور ۱۳۸۰*. تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.
- ۷- معزی، اسدالله. ۱۳۷۱. *مبانی جمعیت‌شناسی*. تهران: انتشارات آوای نور.
- ۸- معیذفر، سعید. ۱۳۸۳. *سلسله درس‌های بررسی مسائل اجتماعی*. تهران: انتشارات دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ۹- موسوی، سیدکمال‌الدین. ۱۳۷۵. *بررسی عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر وضعیت بار تکفل در خانواده‌های تهرانی*. تهران: دانشکده‌ی تحصیلات تکمیلی علوم انسانی، دانشگاه آزاد تهران مرکز.
- 10- Commission on the Economic Status of Women. 1989. *U.S. Population Profile 1986-88, (Newsletter No. 142)*. September. St. Paul, MN: Author.
- 11- Danes, S. M., and M. Winter. 1990. "The impact of wife's employment on the achievement of home ownership". *Journal of Consumer Affairs* 24(1): 148-169.
- 12- Inst. Sociology of Russia. 1995. *Family on the Edge of Third Millennium*. Moscow: Centre of Social Values.

نویسنده

دکتر سیدکمال‌الدین موسوی،

مدرس دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا
okna8062@mail.ru

دانش‌آموخته‌ی دوره‌ی دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه دولتی کی‌یف اوکراین؛
نوشتارهایی در حوزه‌ی جامعه‌شناسی خانواده و جامعه‌شناسی آموزش و پرورش نگاشته که برخی از
آنها در مجلات علمی-پژوهشی به زبان‌های فارسی، انگلیسی، و روسی آمده‌است.

طلاق قضایی

دکتر فاطمه علایی رحمانی

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی الاهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهرا

چکیده

ازدواج یک پدیده‌ی طبیعی قراردادی است که در آن به وسیله‌ی عقد رابطه‌ی حقوقی بین زن و مرد پدید می‌آید و به دنبال آن حقوق و تکالیف زوجین بر اساس اصل عدالت تبیین می‌شود. بنا به نظر برخی محققان «طبیعت، کلید فسخ طبیعی ازدواج را به دست مرد داده‌است». بر اساس ماده‌ی ۱۱۳۳ قانون مدنی نیز «مرد می‌تواند هر گاه که بخواهد زن خود را طلاق دهد». ولی هر گاه مردی از ادای وظایف خود خودداری کند و ادامه‌ی زنده‌گی مشترک برای زن تحمل‌ناپذیر باشد، آیا زن در چنین شرایطی بایستی ظلم را تحمل کند تا رهسپار دیار ابدی گردد؟ آیا این طرز تفکر هم‌سو با دیدگاه اسلام در این قضیه است؟ بی‌شک این دیدگاه متنافی با اصول مسلم اسلام است. از این رو، با توجه به ادله‌ی معتبر فقهی مواردی وجود دارد که زن می‌تواند از محکمه درخواست طلاق کند و دادگاه نیز با احراز شرایط و علی‌رغم میل شوهر، زن را طلاق خواهدداد. این موارد در فقه امامیه و به پیروی از آن در قانون مدنی ایران چنین است:

۱- استنکاف شوهر از پرداخت نفقه و عدم امکان الزام وی به انفاق؛

۲- غایب مفقودالاثربودن شوهر؛

۳- در عسر و حرج بودن زوجه، در صورت ادامه دادن به زنده‌گی زناشویی.

در این‌جا این سؤال مطرح است که طبیعت حقوقی طلاق حاکم چیست؟ آیا ماهیت و طبیعت چنین طلاق‌ی باین است یا رجعی؟ باید گفت: رجعی یا باین دانستن طلاق قضائی هر یک اشکالاتی مخصوص به خود دارد که برای رفع این اشکالات این نوع طلاق‌ها ذاتاً رجعی دانسته می‌شود؛ ولی تا زمانی که سبب و موجب این طلاق از بین نرفته‌است، رجوع مرد بی‌تأثیر خواهدبود؛ و در صورت رفع موجبات طلاق، رجوع مرد موجب از سر گرفته‌شدن زنده‌گی مشترک خواهدشد.

واژه‌گان کلیدی

حق طلاق؛ طلاق به اذن حاکم؛ طلاق به حکم حاکم؛ طلاق قضائی؛

پیش‌گفتار

حقوق زن به علت آمیخته‌گی آن با مسائل مذهبی، اخلاقی، و اجتماعی، و این که خانواده کانون و آغازگاه اجتماع و مهد فرهنگ و تمدن جامعه است، ویژه‌گی‌هایی خاص دارد که دیگر بنیادهای حقوقی فاقد آن است.

جایگاه والای زن سبب شده که آیه‌های کریمه‌ی بسیاری در شأن وی نازل و با نفی عسر و حرج بانوان، اوامر و نواهی و تکالیف بسیاری برای مرد، قانون‌گذاری گردد. اما علی‌رغم این مسائل، هنوز حقوق زن جدی گرفته نشده و مورد بی‌اعتنایی است. این بی‌اعتنایی عمدتاً برآمده از عامل قانونی هدیه شده به مرد بوده که همانا حق طلاق است. حق طلاق، یکی از حقوق طبیعی و فطری است که با توجه به آیه‌های قرآن کریم در مورد طلاق^۱ و با توجه به تعبیر «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ [بقره: ۲۳۱]» که به دفعات، خطاب به مردان به کار رفته، یا تعبیر «مُطَلَّقات» (به صیغه‌ی اسم مفعول) که مکرر برای زنان آمده، و نیز با توجه به حدیث نبوی «الطلاق بید من أخذ بالساق» (شهید ثانی، بی‌تا: ج ۶: ۲۴؛ متقی هندی، بی‌تا: ۱۵۵، رقم ۳۱۵۱؛ نوری طبرسی، ۱۳۸۲ق: ج ۱۵: ۲۰۶). این حق در اختیار مردان قرار گرفته است، هر چند این عمل (طلاق) مبعوض‌ترین حلال‌ها شمرده شده است (حر عاملی، ۱۳۸۵ق: ج ۱۵: ۲۶۷).

قانون مدنی نیز در ماده‌ی ۱۱۳۳ مقرر می‌دارد: «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد^۲ زن خود را طلاق دهد». به هر رو، با این پیش‌فرض که اسلام و قانون مدنی وقوع طلاق را به اراده و خواست زن وانگذاشته، این سؤال مطرح است که آیا راه طلاق به طور کلی به روی زن بسته است و در شرایطی که شوهر از آن استنکاف می‌ورزد و از سوی دیگر ادامه‌ی زنده‌گی مشترک به دلایل قابل توجیه و قبول برای زن غیرقابل تحمل است، زن محکوم به سوختن و ساختن است؟ یا در فقه اسلامی راه‌هایی برای رهایی او در نظر گرفته شده است؟ در پاسخ به این سؤال

۱- بقره: ۲۲۶-۲۳۲؛ و طلاق: ۱-۲.

۲- در مورد قید «هر وقت که بخواهد» می‌توان گفت: با توجه به سکوت آیات و روایات در مورد آن، دلیلی برای پشتی‌بانی شرعی و فقهی این قید وجود ندارد. با مراجعه به شرایط طلاق، مشخص است که هر زمانی مرد اراده کند، شرعاً نمی‌تواند زن خود را طلاق دهد و طلاق او اثری ندارد. کم‌ترین شرط برای نفوذ طلاق، بودن زن در «طهر غیر مواقعه» و حضور دو شاهد عادل در مجلس است. افزون بر این، القای تعهدات مالی شوهر در برابر همسر، هم‌چون پراخت کامل نفقه نیز محدودیت‌هایی است که در شرح و قوانین موضوعه بر سر راه طلاق بدون قید و شرط توسط مرد گذارده شده است. اگر منظور از «هر وقت» این باشد که با فرض حصول شرایط مذکور مرد می‌تواند به دل‌خواه به هر دلیل، اعم از موجه یا غیر موجه، همسر خود را طلاق دهد، چنین برداشتی با اشکالاتی عمده روبه‌رو است. مهم‌ترین اشکال این است که چنین اختیاری برای مرد از کجا ثابت می‌شود و به کدام دلیل شرعی مستند باز می‌گردد. آیا جز این است که نکاح عقدی است بین دو طرف، و اصل در عقود بر لزوم و عدم امکان ابطال آن به اراده‌ی یک طرف است؟ (جعفریور، ۱۳۷۸).



باید گفت در شرایطی که ادامه‌ی زنده‌گی مشترک برای زن غیرقابل تحمل باشد و شوهر طلاق را نپذیرفته و از این حق قانونی سوءاستفاده کرده و در حق زن اجحاف روا دارد، فقیهان اسلامی به وی اجازه می‌دهند که از حاکم درخواست طلاق کند و حاکم نیز شوهر را به طلاق مجبور خواهدکرد و در صورت خودداری شوهر از طلاق، حاکم، خود، زن را طلاق خواهد داد. این گونه طلاق را طلاق قضائی می‌نامند. آن چه به بررسی جامع‌تر این موضوع کمک می‌کند بررسی این مطلب است که نظریات مطروحه در خصوص طلاق قضائی چیست و کدام نظریه بهتر می‌تواند به تبیین صحیح تحقیق حاضر کمک کند.

فقیهان متقدم و متأخر، هر یک از زاویه‌ی دید خاص خود این موضوع را بررسی کرده‌اند. در این نوشتار، تلاش می‌کنیم که ضمن بررسی آرا و ادله‌ی فقیهان متقدم و متأخر در این باره، به نظری فراگیر، راه‌گشا، و کاربردی دست یابیم. این پژوهش، جستاری کوتاه در میان کنکاش‌های انجام‌شده توسط فقیهان پیشین و کنکاش‌های بلندی خواهدبود که فقیهان نواندیش معاصر بدان پرداخته یا خواهندپرداخت.

بررسی نظرات و ادله پیرامون طلاق قضائی

از پیش‌گامان معتقد به طلاق قضائی، می‌توان از فقیهانی چون شیخ مفید، *ابی‌علی حمزه‌بن‌عبدالعزیز دیلمی* معروف به سلار، *ابی‌الصلاح حلبی*، و از متأخران *میرزای قمی*، و از معاصران نیز شیخ حسین *حلی*، آیت‌الله *خویی*، و آیت‌الله *موسوی خمینی* را نام برد. در بررسی نظرات این فقیهان شاید بتوان گفت کامل‌ترین و گسترده‌ترین تحقیق در این باره، گفتارهای شیخ حسین *حلی* با عنوان *حقوق الزوجیه و آثارها الوضعی* است که *بحرالعلوم* در *مبحث فقهیه* (۱۳۹۳ق) این گفتارها را نگاشته‌است.

بنا به آنچه در این تحقیق آمده‌است، تخلف شوهر از ادای وظایف زوجیت (اعم از انفاق، هم‌خوابه‌گی، و حسن معاشرت) چه ناشی از تقصیر شوهر و چه بدون تقصیر باشد، در صورتی که زنده‌گی زناشویی و بقای نکاح را دشوار کند، به زن حق می‌دهد که برای طلاق به حاکم شرع رجوع کند و حاکم شرع شوهر را مجبور به طلاق خواهدکرد و اگر شوهر از آن خودداری کند حاکم به عنوان ولی ممتنع، زن را طلاق خواهدداد (برگرفته از مطهری، ۱۳۵۹:۲۷۸).

در این باره *حلی* علاوه بر پاره‌ئی از روایات و اخبار به آیه‌های زیر از قرآن استناد می‌کند:

- ۱- «الطَّلُقُ مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكُ مِعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِيحُ بِاِحْسَنِ»^۱ [بقره: ۲۲۹]
- ۲- «وَ اِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ اَجَلَهُنَّ فَاَمْسِكُوهُنَّ مِعْرُوفٍ اَوْ سَرَّحُوهُنَّ مِعْرُوفٍ وَ لَا تُسَكِّوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»^۲ [بقره: ۲۳۱]
- ۳- «فَاِذَا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَاَمْسِكُوهُنَّ مِعْرُوفٍ اَوْ فَارِقُوهُنَّ مِعْرُوفٍ»^۳ [طلاق: ۲]

از این آیها چنین برمی آید که شوهر باید نسبت به زن یکی از دو روش را پیش گیرد: یا حقوق او را به طور کامل ادا کند و وظایف خود را چنان که باید انجام دهد (امساک به معروف)، یا او را به خوبی و بر طبق مقررات شرع طلاق گوید (تسریح به احسان).

حلی نتیجه می گیرد که حاکم در جایی که مرد نه به وظایف زناشویی عمل می کند و نه طلاق می دهد باید زوج را فراخواند و نخست او را به طلاق مکلف کند و اگر مرد از طلاق خودداری کرد خود مبادرت به طلاق کند (برگرفته از مطهری، ۱۳۵۹: ۲۸۰-۲۷۸) و به درخواست زن، به ولایت (نماینده گی قانونی) از شوهر، زن را طلاق دهد تا زن با انتخاب شوهری دیگر خوشبختی خود را بازیابد و راه سومی وجود ندارد (بحرالعلوم، ۱۳۹۳ق: ۱۸۶).

میرزای قمی این مسئله را روشن تر مطرح ساخته و پرسشی چنین آورده است: «پرسش: هر گاه زید با زوجه اش بنای ناسازگاری [گذاشته] و پیوسته او را اذیت کند، بلکه این امر به زخم زدن و شکستن منتهی شده با آن که زوجه ای مسطوره در مراعات حقوق زوج دقیقه ی فروگذاری نکرده و زوج در حضور جمعی تصریح کرده که این زوجه برای من مصرفی ندارد و مطلقاً به او علاقه ندارم و معذک او را طلاق نمی دهد؛ هر گاه یقین حاصل شود که با بقای زوجیت بینهما ردع زوج از آن فعل منکر نمی شود و ... آیا حاکم شرع یا عدول مؤمنین می توانند او را اجبار به طلاق نموده یا خیر؟»

آن گاه وی چنین فتوا می دهد:

«شکی نیست در این که زوج را حقوقی چند بر زوجه است که در تخلف از آنها، زوجه ناشزه است. هم چنین زوجه را بر زوج حقوقی است که در تخلف آن زوج ناشز می شود. و حقوق زوجه بر زوج این است که نفقه و کسوهی او را موافق شریعت مقدسه بدهد و با او بدون وجه شرعی کج خلقی نکند. پس هر گاه زوج از

۱- طلاق [برگشت پذیر (رجعی)] دو بار است: پس از آن [باید زن را] به شایسته گی نگاه داشتن، یا به نیکویی رها کردن.
 ۲- و هر گاه زنان را طلاق گفتید و به پایان عده ی خویش رسیدند، پس به شایسته گی نگاه داریدشان یا به شایسته گی رهاشان سازید؛ و [اما] با زبان رساندن [و آزردن] نگاهشان مدارید برای آن که [به حقوقشان] تعدی کنید؛ و آن که چنین کند، بی گمان به خود ستم کرده است.

۳- پس آن گاه که عده ی آنان به سر آمد، [یا] به شایسته گی نگاهشان دارید، یا به شایسته گی از آنان جدا شوید.



حقوق زوجه تخلف کرد و مطالبه‌ی زوج نفعی نکرد، به حاکم شرع رجوع می‌کند و بعد از ثبوت در نزد حاکم او را الزاماً اجبار می‌کند بر وفای به عهد یا بر طلاق دادن زوجه. هر گاه برای حاکم علم حاصل شود به این که زوج سلوک به معروف نمی‌کند و وفای به حقوق زوجه نمی‌کند، او را اجبار بر طلاق می‌کند و این اجبار منافی صحت طلاق نیست.» (میرزای قمی، ۱۳۰۳:ق:۵۰۸).

آیت‌الله خویی نیز مسئله‌ئی را آورده‌است که هر چند در بخشی از آن بر موضوع ترک انفاق تأکید شده، ولی از آن چنین برمی‌آید که اگر زوج در غیر مورد نفقه نیز از ایفای وظایف زوجیت خودداری ورزد و الزام دادگاه نیز سودی نبخشد، حاکم می‌تواند زوجه را طلاق دهد (خویی، ۱۳۵۳:ج:۲:۲۸۰:مسئله‌ی ۱۴۰۶).
در گفتارهای *آیت‌الله موسوی خمینی* نیز برای رهایی زن از وضعیت نامطلوب، طلاق ولایی تصریح شده‌است:

- «از شئون فقیه است که اگر چنانچه یک مردی با زن‌اش رفتار بد باشد، او را اولاً نصیحت کند و ثانیاً تأدیب کند و اگر دید نمی‌شود، اجرای طلاق کند.» (موسوی خمینی: ۱۳۶۳:ج:۱۰:۸۷).

- «فقیه ولایت دارد برای این امر که چنانچه (شوهر) به فساد می‌کشد، یک زنده‌گی به فساد کشیده‌می‌شود، طلاق دهد و طلاق گر چه در دست مرد است، لکن فقیه در جایی که مصلحت اسلام را دید، مصلحت مسلمین را دید، و در جایی که دید نمی‌شود به غیر این، طلاق می‌دهد. این ولایت فقیه است.» (همان:ج:۱۰:۸۸).
- «اگر مردی با زن خودش بدرفتاری کرد، در حکومت اسلام او را منع می‌کنند. اگر قبول نکرد، تعزیر می‌کنند، حد می‌زنند؛ و اگر [باز] قبول نکرد، مجتهد طلاق می‌دهد.» (همان:ج:۱۱:۲۵۵).

در سال ۱۳۶۱، شورای نگهبان قانون اساسی، ضمن اظهار نظر درباره‌ی مواردی از قانون مدنی، از امام خمینی^{۹۰} درباره‌ی امکان الزام شوهر به طلاق از سوی حاکم در موارد عسر و حرج استفتا کرد و ایشان در پاسخ فرمودند: «طریق احتیاط آن است که زوج را با نصیحت و الا با الزام وادار به طلاق نمایند و در صورت میسر نشدن، به اذن حاکم شرع طلاق داده‌شود؛ و اگر جرأت بود مطلبی دیگر بود که آسان‌تر است.» (مهرپور، ۱۳۷۱:ب).

از سخنان امام خمینی^{۹۰} می‌توان به‌خوبی چنین برداشت کرد:

۱- هر گاه شوهر حقوق واجبه‌ی زن را ادا نکند و اجبار او به ایفا ممکن نباشد، حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌کند و در صورت خودداری شوهر از طلاق، حاکم زن را طلاق می‌دهد و این طلاق شرعاً صحیح است.

۲- این راه، راهی احتیاط‌آمیز است و راهی دیگری نیز می‌تواند برای حل مشکل باشد، هر چند که با احتیاط همراه نباشد.

۳- در پاسخ به «راهی آسان‌تر» اشاره شده، ولی به دلیل نبودن جرأت بازگو نشده‌است؛ راه آسان‌تر کدام است و چرا گفته نشده‌است؟

در مورد علت این امر می‌توان گفت قوانین مربوط به زنان (که در حال حاضر اجرا می‌شود) صددرصد مطابق با اسلام و حکومت اسلامی و هم‌آهنگ با پیشرفت جوامع امروزی نیست. امروزه باید موضوع‌های تحول‌یافته را بر اساس ویژه‌گی‌های درونی و بیرونی در طول زمان پاسخ گفت و با ثابت نگاه داشتن اساس و بنیان محتوا، صورت قوانین را با تغییر موضوع دگرگون ساخت. برای نمونه، قانون مدنی امروز ما مطابق با جامعه‌ی سنتی گذشته است، در حالی که باید مطابق با پیشرفت‌ها و ارتباطات حاکم بر جامعه‌ی امروزی باشد. امام خمینی^۹ دیدگاه خود را بی‌پرده در برابر متحجران و جاهلان متنسک بیان نکرده‌است؛ زیرا نیک می‌دانسته‌است که این مسائل با خواسته‌ها، گرایش‌ها، و هوا و هوس‌های آنان منافات دارد، و از این رو جلوی اجرای آن را می‌گیرند.

اما منظور ایشان از راه آسان‌تر چه راهی است؟ آیت‌الله صانعی در پاسخ به این پرسش دو احتمال را برمی‌شمارد:

«یکی این که مراد ایشان این باشد که طلاق در این گونه موارد به دست زن باشد؛ یعنی اطلاق (الطلاق بید من أخذ بالساق) چون محکوم قاعده‌ی حرج است، پس از اختیار مرد بیرون می‌رود و در نتیجه در اختیار زن قرار می‌گیرد. چون ولو طلاق از طرف مرد است (یعنی مرد زن را رها می‌کند)، لکن در موارد حرج، زن که یک طرف قضیه قرار دارد خود را از قید زنده‌گی با مرد رها می‌کند و مطلقه می‌شود. این‌جا دیگر نوبت فسخ هم (که به خلاف مسیر طبیعی رها شدن زن است) نمی‌رسد و نوبت به حاکم هم نمی‌رسد چون هنوز امتناع و غیبت و قصوری تحقیق پیدا نکرده و ولایت حاکم هم بر غایبین و قاصرین و ممتنعین است، نه بر فرد کامل مطیع و شاید آنچه امام^۹ در جواب سؤال راجع به خانواده‌های مفقودالآثرهای جنگ تحمیلی فرموده‌اند که همسران آن‌ها در شرایط خاص می‌توانند وکیل بگیرند تا آن‌ها را مطلقه کند به خاطر همین جهت بوده‌است.

«احتمال دوم این است که مرادشان فسخ نکاح از ناحیه‌ی زن باشد؛ یعنی همان طور که زن در موارد عیوب مرد از جهت (لا ضرر و لا ضرار) و غیر آن می‌تواند عقد را فسخ نماید، در این‌جا هم می‌تواند عقد را فسخ نماید و تمسک به این قاعده امری رایج است.» (صانعی، ۱۳۷۵: ۸).



در پاسخ امام خمینی^{۱۰} آنچه مورد نظر برخی از اعضای شورای نگهبان بوده (طلاق حاکم در حد عسر و حرج) تأیید شده و این امری است که به گفته‌ی امام خمینی^{۱۱} با احتیاط سازگار است.

شیوه‌های انحلال نکاح در دادگاه

امروزه، طلاق به اذن حاکم و گاه به حکم حاکم انجام می‌گیرد:

۱- **طلاق به اذن حاکم**- در طلاق به اذن حاکم، صیغه‌ی طلاق توسط مرد انجام می‌شود؛ اما دادگاه باید عدم امکان سازش را گواهی کرده‌باشد. طلاقی که بدین صورت انجام می‌گیرد یا طلاق رجعی است یا طلاق بائن.

۱-۱- **طلاق بائن**- بائن از ریشه‌ی «البین» گرفته‌شده که گاه به معنای «جدایی» و گاه به معنای «وصل» و از اضداد است (فیروزآبادی، بی‌تا). در این طلاق رجوع برای شوهر ممکن نیست. بنا بر اجماع فقهای امامیه، طلاق بائن ۶ گونه است: ۱) طلاق غیرمدخوله؛ ۲) طلاق یائسه؛ ۳) طلاق خلع؛ ۴) طلاق مبارات؛ ۵) طلاق سوم که پس از سه وصلت پیاپی به دست آید (سه‌طلاقه)؛ و ۶) طلاق صغیره.

۲-۱- **طلاق رجعی**- رجوع در اصطلاح شرعی آن، رجوع به مطلقه و بقای زوجیت زن است که بنا به آیه‌ی شریفه‌ی «وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ^۱ [بقره: ۲۲۸]» احتیاج به اذن ولی و صدق رضایت و حصول آن از جانب زن ندارد (مغنیه، ۱۴۰۲: ۴۴۳).

۲- **طلاق به حکم حاکم**- در این نوع طلاق، زن نخست از دادگاه تقاضای طلاق می‌کند و دادگاه با رعایت شرایطی حکم به طلاق می‌دهد. موجبات طلاق به درخواست زن و حکم دادگاه چنین است: استنکاف شوهر از دادن نفقه (ماده‌ی ۱۱۲۹ قانون مدنی)؛ ناتوانی و عجز شوهر از پرداخت نفقه (ماده‌ی ۱۱۲۹ قانون مدنی)؛ غایب مفقودالاثر بودن شوهر (ماده‌ی ۱۲۰۹ قانون مدنی)؛ اگر دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد (ماده‌ی ۱۱۳۰ اصلاح قانون مدنی).

فقها طلاق به علت عدم پرداخت نفقه یا به علت غیبت شوهر بیش از ۴ سال را داخل در قاعده نفی عسر و حرج محسوب نکرده‌اند؛ بلکه روایات خاصی را که در این باره آمده مستند فتوای خود قرار داده‌اند (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۴: ج ۱: ۶۸؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ج ۲: ۳۵۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶: ج ۱: ۱۴۱۶).

۱- ... و شوهرانشان به بازوردنشان سزاوارتر اند ...

طلاق به علت ترک انفاق

در ماده‌ی ۱۱۲۹ قانون مدنی چنین آمده‌است: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.»

در این ماده دو مسئله قابل بررسی است:

۱- استنکاف شوهر از دادن نفقه- با استناد به آیه‌ی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» [نساء: ۳۴] تأمین هزینه‌ی خانواده از وظایف مرد است. نفقه باید با جایگاه اجتماعی زن و امکانات شوهر متناسب باشد و نمی‌توان برای آن اندازه‌ئی معینی در نظر گرفت (طوسی، ۱۴۰۷ق:ج:۱:۸۵). البته شرط وجوب نفقه، عقد دائم و تمکین زوجه است (محقق حلی، ۱۳۷۳:۵۱۸؛ فاضل هندی، بی‌تاباب نفقه؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۹ق:ج:۲:۲۶۶).

با جمع شرایط و فقدان موانع، چنانچه شوهر از پرداخت نفقه به زن خودداری کند بنا به قول مشهور فقیهان و روایاتی که در این زمینه آمده، حاکم می‌تواند بین آن دو جدایی اندازد. از جمله‌ی این روایات می‌توان به روایات ابن‌ابی‌عمیر و ابی‌بصیر اشاره کرد:

روایت ابن‌ابی‌عمیر- امام صادق^ع فرمود «هر گاه مردی همسرش را پوشاک و خوراک مناسب دهد با او زنده‌گی کند و گر نه او را طلاق دهد»^۲ (حر عاملی، ۱۳۸۵ق:ج:۱۵:باب:۱:حدیث:۱).

روایت ابی‌بصیر- امام باقر^ع فرمودند «کسی که در نزد او بانویی است که از جهت لباس، نیاز او را در پوشش برنمی‌آورد و از جهت طعام پاسخ‌گوی احتیاج او نیست، در این‌جا بر امام است که بین آن‌ها جدایی اندازد»^۳ (همان: حدیث:۴).

۲- عجز شوهر از پرداخت نفقه- منظور از عجز، ناتوانی شوهر پس از عقد نکاح است و نه پیش از آن. زیرا این عجز هم‌ردیف با خودداری شوهر از پرداخت نفقه آمده که مربوط به پس از نکاح است. در اجبار زوج به پرداخت نفقه نسبت به معسر یا موسر بودن وی دو نظر متصور است:

۱- تنها در زمان موسر بودن زوج پرداخت نفقه لازم است.

۱- مردان سرپرستان زنان اند؛ از آن رو که خدا برخی‌شان را بر برخی برتری داده و [تیز] از آن رو که از دارایی‌هاشان هزینه می‌کنند.

۲- عن ابی‌عبدالله^ع قال «إذا كساها ما يوارى عورتها و يطعمها ما يقيم صلبها اقامت معه و الا طلقها».

۳- سمعت ابا جعفر^ع يقول «من كانت عنده امرأة فلم يكسها ما يوارى عورتها يطعمها ما يقيم صلبها كان حقا على الامام ان يفرق بينهما».



۲- خواه در زمان معسر بودن و خواه در زمان موسر بودن زوج پرداخت نفقه الزامی است.

در صورت عجز شوهر از پرداخت نفقه آیا زوجه و حاکم حق فسخ دارند یا نه؟ در این مورد نظرات مختلفی وجود دارد:

۱- زوجه و حاکم حق فسخ ندارند و باید صبر کنند تا گشایشی برای زوج پدید آید. مستند این فتوا روایتی از علی^ع است که در پاسخ زنی که از اعسار شوهرش به آن حضرت شکایت کرد فرمودند «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»^۱ [شرح: ۶] و آن حضرت اجازه‌ی جدایی ندادند (طوسی، ۱۴۰۷ق:ج:۱: ۸۷؛ نجفی، ۱۳۶۷:ج:۳: ۱۰۵).

۲- زن می‌تواند به حاکم مراجعه کند تا وی نکاح را فسخ نماید و چنانچه حاکم وجود نداشت خود زن نکاح را فسخ کند؛ زیرا اعسار شوهر مستلزم ضرر و حرج زن است که از دیدگاه فقها مردود است (علامه حلی، بی‌تا: ۳۱).

۳- زن حق فسخ ندارد و تنها می‌تواند به حاکم مراجعه و درخواست کند که زوج را به طلاق وادارد. اگر زوج طلاق نداد خود حاکم اقدام به طلاق می‌کند (خویی، ۱۳۵۳:ج:۲: مسئله‌ی ۱۴۰۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶ق:ج:۱: ۳۹؛ نجفی، ۱۳۶۷:ج:۳: ۱۰۵).

ماده‌ی ۱۱۲۹ قانون مدنی از عقیده‌ی آخر که قول مشهور فقهای امامیه است پیروی کرده و مقرر می‌دارد:

«در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه، و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه».

طلاق زوجیه‌ی غایب مفقودالاثَر

غایب مفقودالاثَر، کسی است که مدتی نسبتاً مدید از غیبت‌اش گذشته و از او به هیچ وجه خبری نباشد (ماده‌ی ۱۰۱۱ قانون مدنی). برابر ماده‌ی ۱۰۲۹ قانون مدنی، هر گاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثَر باشد، زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند و در این صورت با رعایت ماده‌ی ۱۰۲۳، حاکم او را طلاق می‌دهد.

در ماده‌ی ۱۰۲۳ آمده‌است: «دادگاه هنگامی می‌تواند حکم طلاق صادر کند که پس از دریافت درخواست طلاق از سوی زن، در یکی از جراید و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران سه دفعه‌ی متوالی، هر کدام به فاصله‌ی یک ماه، آگهی کند و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته‌باشند دعوت نماید که اگر خبری

۱- بی‌گمان که با هر تنگی آسانی‌ئی است.

دارند به اطلاع دادگاه برسانند. هر گاه یک سال از تاریخ نشر نخستین آگهی بگذرد و حیات غایب ثابت نشود، دادگاه حکم طلاق صادر می‌کند».

مقررات قانونی مدنی در زمینه‌ی طلاق زوجه‌ی غایب، مبتنی بر فقه امامیه است. البته تشریفات راجع به آگهی و گذشتن یک سال از تاریخ نشر نخستین آگهی در کتب فقهی دیده نمی‌شود؛ ولی فقیهان از «فحص از حال غایب» سخن گفته‌اند که قانون مدنی با توجه به مقتضیات زمان شیوه‌ئی خاص برای آن مقرر داشته‌است که منافاتی با اصول و قواعد فقهی ندارد. حتا برخی از فقیهان جدید به امکان استفاده از رسانه‌های گروهی امروزی برای آگاهی یافتن از غایب تصریح کرده‌اند (بحرالعلوم، ۱۳۹۳ق: ۲۱۴).

برخی از فقیهان گفته‌اند اگر زن پیش از گذشت چهار سال از جهت نفقه در تنگنا باشد و کسی هم نباشد که هزینه‌ی زنده‌گی او را تأمین کند، می‌تواند به دادگاه مراجعه کند تا قاضی او را طلاق دهد. برخی دیگر اما، طلاق را تنها پس از گذشت مدت یادشده جایز می‌دانند؛ ولی اگر زن از جهت نفقه در تنگنا نباشد باید صبر کند تا شوهرش پیدا شود یا خبر قطعی مرگاش برسد (موسوی خمینی، بی‌تا: ۳۴؛ خوبی، ۱۳۵۳: ۲۹۱؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۹ق: ج ۳: ۳۵۲).

برخی دیگر از فقیهان معتقد اند پس از گذشت چهار سال، قاضی می‌تواند به درخواست زن او را طلاق دهد، هر چند که ولی غایب مفقودالایر یا وکیل او متکفل پرداخت نفقه‌ی زن شود (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۴ق: ج ۲: ۷۵)؛ زیرا عدم جواز طلاق حاکم در صورت پرداخت نفقه مربوط به زمانی است که از سوی حاکم زمانی تعیین نشده‌باشد، ولی پس از گذشت زمان تعیین‌شده یا در اثنای این مدت، زوجه می‌تواند درخواست طلاق کند هر چند متکفل پرداخت نفقه وجود داشته‌باشد (همان، ۷۳).

آیا پس از زمان انتظار (چهار سال) طلاق لازم است یا دیگر نیازی به طلاق نیست و حاکم امر می‌کند که زن عده نگاه دارد و پس از انقضای عده زن می‌تواند شوهر کند؟ آیا زن باید عده‌ی وفات نگاه دارد یا عده‌ی طلاق؟ در این زمینه گفته‌ها مختلف است.

در صحیحی بریدین معاویه آمده‌است «از امام صادق^ع درباره‌ی غایب مفقودالایر پرسیدم که تکلیف زن‌اش چیست؟ پس فرمود (... و اگر ولی غایب مفقودالایر، از نفقه دادن زن ابا کند، حاکم او را مجبور به طلاق می‌کند و در حالی که آن زن



پاک باشد عده نگه دارد؛ پس طلاق ولی همان طلاق زوج است»^۱ (صدوق، ۱۳۹۰ق:۳۴۵).

در این خبر، بآلفظ، طلاق حاکم مانند طلاق زوج دانسته شده است؛ یعنی حاکم زن را طلاق می‌دهد و زن عده‌ی طلاق نگاه می‌دارد. این طلاق از نوع طلاق رجعی است و شوهر حق رجوع را قبل از انقضای عده ندارد (نجفی، ۱۳۶۷ج:۳۲:۲۹۷؛ موسوی خمینی، بی‌تا:ج:۲:۳۴۳). بعضی از فقیهان نیز در این مورد وقوع طلاق را لازم ندانسته و معتقد اند حاکم به زن امر می‌کند که عده‌ی وفات نگاه دارد (فخرالمحققین، ۱۳۸۹ق:ج:۳:۳۵۳).

برابر ماده‌ی ۱۱۵۷ قانون مدنی، زنی که شوهر او غایب مفقودالاثرا بوده و حاکم او را طلاق داده باشد، باید از تاریخ طلاق عده‌ی وفات نگاه دارد. این قانون مدنی بر پایه‌ی قول مشهور فقیهان است که طلاق را در این مورد رجعی دانسته، ولی در عین حال به عده‌ی وفات قائل اند (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۴ق:ج:۲:۶۸).

در واقع، علت اقدام حاکم بر طلاق دادن زوجه، در فرض غیبت و بی‌خبری از شوهر و تعیین تکلیف زوجه است. طبیعی است که اگر در ایام عده این علت مرتفع گردد، یعنی شوهر حاضر شود، فرصت رجوع را دارد.

طلاق به درخواست زن و حکم دادگاه به علت عسر و حرج

در مواردی که ادامه‌ی زنده‌گی با زوج برای زوجه موجب عسر و حرج باشد، حاکم می‌تواند با درخواست زن و بدون توجه به خواسته‌ی مرد اذن طلاق زوجه را صادر کند. در ماده‌ی ۱۱۳۰ اصلاح قانون مدنی چنین آمده است: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید؛ و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.»

برای بررسی این ماده، نخست به مبانی فقهی و پیشینه‌ی آن در فتواهای فقیهان می‌پردازیم.

۱- سالت اباعبدالله عن المفقود کیف تصنع امرآته فقال «... و ان ابی ینفق علیها اجبره الوالی علی ان یطلق تطلیقه فی استقبال العده و هی طاهر فیصر طلاق الوالی طلاق الزوج».

مبانی فقهی عسر و حرج برای درخواست طلاق

نخستین کسی که مستقلاً قاعده‌ی نفی عسر و حرج را از موجبات درخواست طلاق برای زن دانست، فقیه روشن‌بین طباطبائی یزدی بود. وی در ملحقات *عروة‌الوثقی* چنین می‌گوید: «چنان‌چه مردی در حبس ابد به سر برد، یا این که تنگدست بوده و توانایی پرداخت نفقه‌ی زوج‌اش را نداشته‌باشد و زن هم نتواند چنین شرایطی را تحمل کند و امثال این موارد، ظاهر کلمات فقها بر این است که حاکم نمی‌تواند زن را طلاق دهد و او را آزاد کند؛ زیرا طلاق منحصرأً به دست مرد است. ولی حاکم می‌تواند او را به استناد قاعده‌ی نفی ضرر و حرج، بالاخص اگر زن جوان بوده و صبر کردن‌اش مستلزم مشقت و حرج شدید برای او باشد طلاق دهد.» وی با اعتراف و اذعان به این که فقیهان پیش از او طلاق را در چنین مواردی مجاز نشمرده و به حدیث «الطلاق بید من أخذ بالساق» استناد کرده‌اند، در برابر این شهرت عظیم به قاعده‌ی نفی عسر و حرج متوسل می‌شود. وی پس از نقل روایاتی مبنی بر این که در صورت نپرداختن نفقه، شوهر مجبور به طلاق می‌شود نتیجه می‌گیرد که به طریق اولی، در صورتی که بقای زوجیت موجب وقوع زن در معصیت باشد، لازم است که برای حفظ و صیانت او از گناه، با حکم دادگاه طلاق داده‌شود (برگرفته از کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۷۶-۷۷).

در میان فقیهان معاصر، برخی به نظر یادشده ایراد گرفته و امکان چنین طلاق‌هایی را مردود شمرده‌اند:

خویی در *منهاج‌الصالحین* چنین آورده است: «برخی از بزرگان گفته‌اند در صورت عدم تمکین زوجه‌ی غایب که حیات‌اش معلوم است و همین‌طور در محبوس‌ی که به حبس ابد محکوم است، حاکم می‌تواند زوجه‌اش را طلاق دهد. ولی آنچه ایشان ذکر کرده‌اند بعید است و ابعاد از عقیده‌ی ایشان در مورد مفقودی است که اعمال کیفیات مذکور [مانند تعیین مدت و تفحص] ممکن است، ولی اعمال این کیفیات امکان وقوع زن در معصیت و ارتکاب فعل حرام فراهم می‌آورد که به نظر ایشان بدون اعمال آن کیفیات، زوجه توسط حاکم طلاق داده‌می‌شود. لازمه‌ی کلام صاحب *عروة‌جواز* مبادرت به طلاق زوجه بدون اذن است هنگامی که معلوم گردد بقای زوجه بر زوجیت موجب وقوع در معصیت است و ضعف این نظر واضح است.» (خویی، ۱۳۵۳: ج ۲: ۲۲۳).

به عکس، برخی دیگر از فقیهان معاصر مانند امام خمینی^۹ از نظر یادشده جانب‌داری کرده و در مواردی که زنده‌گی زناشویی برای زن موجب عسر و حرج



باشد عقیده دارند که وی می‌تواند از دادگاه درخواست طلاق کند و دادگاه شوهر را به طلاق ملزم می‌کند و در صورت میسر نشدن او را طلاق می‌دهد که پیش‌تر بدان اشاره کردیم.

برای استناد به قاعده‌ی نفی ضرر باید منشأ ضرر و حرج را مشخص ساخت. منشأ ضرر و حرج صرفاً لزوم عقد نکاح نیست تا نفی لزوم عقد پی‌آمد فاسد حق فسخ زن را به دنبال داشته‌باشد که غیرقابل‌التزام است؛ بلکه علت حرج زن را در حق انحصاری طلاق برای مرد باید جست‌وجو کرد. از این رو، قاعده‌ی نفی حرج این انحصار را برمی‌دارد و راه برای اجبار مرد به طلاق یا طلاق حاکم باز می‌کند (مهرپور، ۱۳۷۱:ج۱:۳۰۱).

ماهیت طلاق قضایی

به طور کلی هر گاه زوج به میل و اراده‌ی خود همسرش را طلاق دهد، این طلاق علی‌القاعده رجعی است، مگر آن که مصداق یکی از انواع شش‌گانه‌ی طلاق بائن باشد. ولی اگر طلاق به درخواست زوجه و از سوی حاکم واقع گردد، آیا ماهیت چنین طلاق‌ی بائن است یا رجعی؟ پیش‌تر در بحث غایب مفقودالاثَر گفتیم که اصولاً طلاق‌ی که حاکم در مورد غیبت بیش از چهار سال شوهر انجام می‌دهد رجعی است، و اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضای مدت عده مراجعه کند، نسبت به طلاق حق رجوع دارد. اما در این که ویژه‌گی رجعی بودن طلاق زوجه‌ی غایب به سایر طلاق‌هایی که به حکم حاکم صورت می‌گیرد سرایت داده‌شود به‌شدت مورد تردید است. زیرا اگر شوهر بتواند پس از صدور حکم به طلاق و اجرای آن رجوع کند، حکمت قواعدی که به زن حق درخواست طلاق داده‌است از بین می‌رود و به حیثیت او لطمه وارد می‌سازد (مهرپور، بی‌تا: ۶۳).

در حال حاضر، رویه‌ی محاکم در مقابل صدور حکم طلاق بر وفق ماده‌ی ۱۱۳۰ قانون مدنی بدین صورت است که تلاش می‌کنند طلاق‌های قضایی را با الزام زوجه به بذل مال و گذشت نفقه به صورت خلع درآورند تا بدین لحاظ طلاق بائن باشد و زوج نتواند از حق رجوع استفاده کند؛ زیرا رویه‌ی قضایی کشور ما بر این تفکر است که طلاق به حکم حاکم طبیعتاً رجعی است و برای پرهیز از پی‌آمدهای چنین طلاق‌ی که ناقض غرض است آن را به صورت خلع درمی‌آورند که از اقسام شش‌گانه‌ی طلاق‌های بائن است. البته باید گفت این رویه، نقض غرض و خلاف اصول انصاف و عدالت است؛ زیرا بر زنی که در زنده‌گی زناشویی دوچار حرج و

مشقت گردیده و برای رهایی از آن به حاکم اسلامی پناه برده است معقول نیست که به پرداخت فدیة به شوهر محکوم گردد. به ویژه آنجا که استنکاف یا عجز شوهر از پرداخت نفقه موجب طلاق زوجه به حکم حاکم شود.

قائلان به رجعی بودن طلاق حاکم به ادله‌ی زیر تمسک می‌جویند:

۱- مقتضای عموم آیه‌ی «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبِعَوْلَتِهِنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا» [بقره: ۲۲۸].

با نگرش به این که «ال» موجود در «الْمُطَلَّاتُ» نشان‌دهنده‌ی استغراق است و «بِعَوْلَتِهِنَّ» مرجع ضمیر «الْمُطَلَّاتُ» است، درمی‌یابیم که هر طلاق رجعی است، مگر آن که یکی از گونه‌های شش‌گانه‌ی بر آن منطبق شود، که در این صورت، طلاق بائن خواهد بود. بنابراین، طلاق حاکم چنانچه منطبق بر مصادیق طلاق بائن نباشد، رجعی است (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۱۵).

۲- چنان که پیش‌تر گفته شد طلاق‌های بائن منحصر به اقسام شش‌گانه است. این موارد با تجدید شارع حصری است و نمی‌توان مورد دیگری به آن افزود.

۳- مصلحت قانون‌گذار حفظ مصالح خانواده‌گی و بازگشت دوباره‌ی زوجین و فرزندان آنان به کانون خانواده است. بنابراین در جایی که معذور منجر به طلاق (عسر و حرج) برطرف شود، زوجین باید بتوانند به زنده‌گی بازگردند و این در صورتی است که طلاق رجعی باشد. از این رو، بائن دانستن این طلاق برخلاف مصلحتی است که قانون‌گذار برای زوجین می‌پسندد.

قائلان به بائن بودن طلاق به حکم حاکم نیز چنین دلالتی برمی‌شمرند:

۱- اصل رجعی بودن طلاق در جایی است که طلاق در دست مرد است. حتا در طلاق خلع این مرد است که باید تصمیم بگیرد و اگر راضی شد زن فدیة را می‌پردازد و مرد او را طلاق می‌دهد. ولی هنگامی که شوهر خود تصمیم به طلاق نمی‌گیرد، بلکه به حکم قانون و طبق حکم دادگاه مکلف به طلاق می‌شود و در صورت امتناع او، حاکم طلاق را واقع می‌سازد و بین زوجین جدایی می‌اندازد، رجعی بودن طلاق مفهومی ندارد و باید گفت طبیعت طلاق در چنین موردی نیازمند بائن بودن و عدم امکان رجوع زوج است (مه‌پور، ۱۳۷۱ق: ۶۳).

این دلیل خدشه‌پذیر است؛ زیرا اگر چنین استدلالی درست باشد، باید در طلاق زوجه‌ی غایب مفقودالآثر نیز صدق کند؛ در حالی که زوج اصلاً در اجرای آن طلاق

۱- و زنان طلاق‌گفته‌شده باید تا سه [دوره‌ی] پاکی انتظار کنند؛ و اگر خدا و روز واپسین را باور دارند، برای‌شان روا نیست که آنچه را خدا در زهدان‌هاشان آفریده پوشیده دارند؛ و شوهران‌شان اگر سر آشتی دارند به بازآوردن‌شان در این [مدت] سزاوارتر اند.



حضور ندارد و چنان که پیش‌تر گفتیم در رجعی بودن این طلاق تردیدی نیست و اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و پیش از انقضای مدت عدّه بازگردد نسبت به طلاق حق رجوع دارد (ماده‌ی ۱۰۳۰ قانون مدنی).

۲- اگر این نوع طلاق را رجعی بدانیم نقض غرض خواهد بود؛ زیرا از یک سو، شوهر به حکم دادگاه ملزم به طلاق می‌شود و از سوی دیگر، در ایام عدّه رجوع می‌کند و اثر آن را از بین می‌برد (امامی، ۱۳۴۰:ج:۵:۳۲۶)؛ در حالی که مهم‌ترین هدف شارع از جعل ولایت حاکم بر طلاق، نجات و رهایی زن از بند زوجیت فردی است که به وظایف قانونی خود عمل نمی‌کند و حقوق زن را به‌ناروا پای‌مال کرده‌است. روشن است که تأمین این هدف عادلانه و انسانی، جز در سایه‌ی بائن بودن طلاق حاکم شدنی نیست. برای نمونه، زنی به خاطر بدرفتاری (سوء اخلاق) شوهر و رفتار غیرقانونی او ناگزیر به دادگاه مراجعه می‌کند و پس از صرف زمانی طولانی موفق می‌شود مدعای خود را ثابت کند و دادگاه نیز وی را مطلقه می‌سازد. منطقی نیست که شوهر وی بتواند با یک لبخند ساده اظهار تمایل کند و از رجوع استفاده نماید (کاتوزیان، ۱۳۵۷:۴۴۰).

۳- ماده‌ی ۱۱۴۵ قانون مدنی مفید حصر نیست و تنها ناظر به طلاق‌های بائنی است که به اراده و اختیار شوهر واقع می‌شود (صفایی و امامی، ۱۳۶۹:۳۲۶). در میان فقیهان، تنها آیت‌الله خوئی در این زمینه اظهار نظر کرده‌است: «چنان‌چه شوهر از پرداخت نفقه خودداری کند، زن به محکمه مراجعه و حاکم شوهر را ملزم به پرداخت نفقه یا طلاق می‌کند. اگر وی هیچ یک از این دو کار را انجام نداد، حاکم زن را طلاق می‌دهد»؛ و بعدتر می‌گوید: «ظاهر این است که چنین طلاق‌ی بائن است و شوهر در ایام عدّه حق رجوع ندارد» (خوئی، ۱۳۵۳:مسئله‌ی ۱۴۶۹). هر چند وی به دیگر موارد طلاق حاکم اشاره نکرده‌است، ولی با توجه به اینکه ظاهراً از نظر ملاک حکم، تفاوتی بین طلاق حاکم به لحاظ عسر و حرج یا طلاق به لحاظ عدم پرداخت نفقه وجود ندارد، می‌توان گفت نظر ایشان در طلاق موضوع ماده‌ی ۱۱۳۰ (اگر دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد) نیز جاری است.

علت عدم پذیرش نظریه‌ی بائن بودن طلاق حاکم، گذشته از تحدید و تعیین طلاق‌های بائن و انحصار آن‌ها به موارد شش‌گانه، چنین است:

۱- ممکن است علت و موجب حکم طلاق در ایام عدّه رفع شود. برای نمونه، حالت حرجی که زوجه بر اساس آن دادخواست طلاق داده و حاکم با احراز آن مبادرت به صدور حکم طلاق می‌کند، در اثنای مدت عدّه رفع شود و گذشته از آن

دلیلی قانع‌کننده مانع رجوع در هنگام رفع مانع نیست (اذا زال المانع عاد الممنوع). این نظر خلاف مصالح خانواده و اطفالی است که جدایی والدین آن‌ها ممکن است موجب آوارگی آن‌ها شود.

۲- باین بودن طلاق حاکم این ایراد اساسی را دارد که حقوق مسلم زوجه، مانند نفقه‌ی ایام عده، ارث، و مهریه، بدون دلیل کافی از بین می‌رود و این ظلم به کسی است که برای رفع ستم و رهایی از فشار دادخواهی کرده‌است (کشوری، ۱۳۷۳: ۵۲).

از سوی دیگر، چنان که پیش‌تر آمد، اعتقاد به رجعی بودن این طلاق‌ها نقض غرض است و محاذیری دارد که جداً باید از آن پرهیز کرد. پس چه باید کرد؟ چه راه‌حل معقولی برای این مسئله قابل تصور است که اشکال‌های راه‌حل‌های یادشده را نداشته‌باشد؟

از آن‌جا که طلاق به حکم قاضی، طلاق استثنایی و خاص است، بنابراین، ویژه‌گی‌های مخصوص‌به‌خود را دارد و درست نیست که طلاق بی اختیار و اراده‌ی مرد برخلاف اصل اولیه انجام گیرد، ولی در رجوع به آن همان اراده‌ی سلب‌شده (اراده‌ی مرد که در طلاق نقشی نداشته‌است) نقش‌آفرین باشد. زیرا رجوع به‌سان معلولی است که از هر سو تابع علل پدیدآورنده‌ی خود است. اگر طلاق به اختیار مرد باشد، رجوع نیز به اختیار او است؛ ولی اگر اراده‌ی او نقشی در آن نداشته و به حکم حاکم واقع شده‌باشد، رجوع باید پس از حکم وی انجام پذیرد؛ زیرا رفع علت موجب صدور حکم، شرط رجوع است، و همان مرجعی که وجود و حدوث آن علت را احراز و اثبات کرده و بر اساس آن حکم به طلاق داده‌است باید رفع و ازاله‌ی آن را احراز کند. پس از این احراز و اثبات، مانع رجوع از بین می‌رود و زوج می‌تواند اراده‌ی خود را مبنی بر رجوع و ابقای پیوند گسسته‌شده اعلام دارد. به سخن دیگر، این گونه طلاق‌ها طبیعتاً و ماهیتاً رجعی است، که پس از وقوع آن، اصل بقای علت، موجب صدور حکم است (حالت حرجی) و مدعی رفع علت (شوهر) باید در محکمه، ازاله‌ی آن را ثابت کند و دادگاه با احراز موضوع، حکم به فقد موانع رجوع می‌دهد و تنها در این حالت است که زوج می‌تواند رجوع کند (همان).

در این نظریه، از آن‌جا که طلاق حاکم، ماهیتاً رجعی است، سایر حقوق زوجه هم‌چون نفقه‌ی ایام عده، سکونت، مهریه، و توارث زوجین از یک‌دیگر (در صورت فوت یکی از آن دو در زمان عده) رعایت می‌شود.



نتیجه‌گیری

ارزش و اهمیت کانون خانواده در اسلام به حدی است که حاکم اسلامی موظف به دفاع از حقوق همسران است و بقا یا انحلال این کانون مقدس صرفاً در انحصار مردان نیست و حکومت اسلامی نقشی راه‌گشا در این زمینه دارد. به گونه‌ای که هر گاه زوج از انجام وظایف خود مانند انفاق سر باز زند، یا زوجه با مفقود شدن زوج روبه‌رو گردد، یا زوجه در معرض عسر و حرج قرار گیرد، و این مسائل سبب وارد شدن لطمه به حقوق همسر شود، نخست الزامات حکومتی زوج را وادار بر ادای حقوق زوجه می‌کند. سپس، اگر اجبار حاکم نتواند او را به تسلیم در برابر قانون وا دارد، نوبت به اقدام مستقیم حکومت می‌رسد. در این‌جا، فقیهان از طلاق ولایی به عنوان راه‌کاری برای رها ساختن زنان گرفتار استفاده می‌کنند و حکم طلاق را صادر می‌نمایند.

ماهیت این طلاق‌ها رجعی است و پس از وقوع آن، در صورت تمایل زوج به رجوع، باید وی از الهی علت پدیدآورنده‌ی صدور حکم را در دادگاه ثابت کند و دادگاه با احراز موضوع، به رفع موانع رجوع حکم می‌دهد.

پذیرش این نوع طلاق از ناحیه‌ی شرع، موجب رفع نگرانی زنان در تنها ماندن در رویارویی با بحران‌های زنده‌گی مشترک خانواده‌گی می‌گردد و آنان از حمایت دولت اسلامی برای زنده‌گی بر مبنای حق و عدل اطمینان می‌یابند. این امری است که دین‌باوران و اندیشه‌مندان متعهد باید به آن آگاهی یابند و محدوده‌ی قدرت حاکم اسلامی را فراتر از «عناوین ثانویه» بدانند.

منابع

- ۱- احمدیه، مریم. ۱۳۷۱. «طلاق قضائی». فصل‌نامه‌ی رهنمون ۲ و ۳.
- ۲- امامی، سیدحسن. ۱۳۴۰. حقوق مدنی. چاپ ۳. تهران: انتشارات کتاب‌فروشی اسلامیة.
- ۳- بحرانی، شیخ یوسف. ۱۴۰۵/۱۹۸۵م. الحدائق الناظره فی احکام العترة الطاهرة. بیروت: دارالاضواء.
- ۴- بحر العلوم، عزالدین. ۱۳۹۳ق. بحوث فقهیه. تقریرات فقه آیت‌الله حلی. بیروت.
- ۵- جعفریور، جمشید. ۱۳۷۸، زمستان. «حق طلاق». فصل‌نامه‌ی شورای فرهنگی و اجتماعی زنان ۶: ۱۲۰-۱۲۶.
- ۶- حر عاملی، محمدبن‌الحسن. بی‌تا. وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۷- خوبی، سیدابوالقاسم. ۱۳۵۳. منهاج الصالحین. بیروت: دارالزهرا.
- ۸- صانعی، یوسف. ۱۳۷۵، خرداد. «در محضر آیت‌الله صانعی». پیام زن ۵۱.
- ۹- سروش، محمد. ۱۳۷۸، مهر. «طلاق ولایی». پیام زن ۹۱.
- ۱۰- شهید ثانی (زین‌الدین‌بن‌علی‌عاملی). بی‌تا. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. بیروت: دارالعلم الاسلامی.
- ۱۱- شهید ثانی (زین‌الدین‌بن‌علی‌عاملی). ۱۴۱۶ق. مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام. مؤسسه المعارف الاسلامیة.
- ۱۲- شیخ مفید (محمدبن‌نعمان عکبری بغدادی). ۱۴۱۰ق. المنفعة. چاپ ۲. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۳- صدوق، محمدبن‌علی. ۱۳۹۰ق. من لایحضره الفقیه. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- ۱۴- صفایی، حسین، و اسدالله امامی. ۱۳۶۹. حقوق خانواده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم. ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م. العروة الوثقی. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۱۶- طوسی، محمدبن‌حسن. ۱۴۰۷ق. الخلاف. قم: مؤسسه جماعه المدرسین.
- ۱۷- علامه‌ی حلی. بی‌تا. مختلف الشیعة، نجف.
- ۱۸- علوی قزوینی، سیدعلی. ۱۳۷۰، پائیز. «طلاق حاکم و ماهیت حقوقی آن». نامه‌ی مفید ۱۱.
- ۱۹- فاضل هندی (شیخ بهاء‌الدین اصفهانی). بی‌تا. کشف اللثام. قم: انتشارات کتاب‌خانه‌ی آیت‌الله نجفی مرعشی.
- ۲۰- فخرالمحققین (ابوطالب محمدبن‌یوسف‌بن‌مطهر حلی). ۱۳۸۹ق. ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد. قم: مؤسسه‌ی اسماعیلیان.
- ۲۱- فیروزآبادی، جمال‌الدین محمدبن‌یعقوب. بی‌تا. القاموس المحیط. چاپ سنگی.
- ۲۲- کاتوزیان، ناصر. بی‌تا. حقوق خانواده.



- ۲۳- کاظمی، سیدعزالدین. ۱۳۷۱، تابستان. «نقدی بر مقاله‌ی طلاق قضائی و طبیعت حقوقی آن». **حقوق قضائی ۴**.
- ۲۴- کشوری، عیسی. ۱۳۷۳، آبان. «طلاق قضایی و بررسی نحوه‌ی اعمال قاعده‌ی عسر و حرج در طلاق». **زن روز ۱۴۸۳**.
- ۲۵- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین. بی‌تا. **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**. بیروت: موسسه الرساله.
- ۲۶- محقق حلی (ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن). ۱۳۷۳. **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**. تهران: انتشارات استقلال.
- ۲۷- مطهری، مرتضی. ۱۳۵۹. **نظام حقوق زن در اسلام**. تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۲۸- مغنیه، محمدجواد. ۱۴۰۲/۱۹۸۲م. **الفقه علی المذاهب الخمسة**. بیروت: دارالجواد.
- ۲۹- مهرپور، حسین. بی‌تا. **بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران**. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۳۰- مهرپور، حسین. ۱۳۷۱، بهار. «طلاق قضایی و طبیعت حقوقی آن». **مجله‌ی قضایی و حقوقی دادگستری ۳**.
- ۳۱- مهرپور، حسین. ۱۳۷۱. **مجموعه نظریات شورای نگهبان**. تهران: انتشارات کیهان.
- ۳۲- موسوی اصفهانی، سیدابوالحسن. بی‌تا. **وسيلة النجاة**. قم.
- ۳۳- موسوی خمینی، سیدروح‌الله. ۱۳۶۳. **صحیفه‌ی نور**. قم: دارالقرآن الکریم.
- ۳۴- موسوی خمینی، سیدروح‌الله. بی‌تا. **تحریر الوسيلة**. قم، دارالعلم.
- ۳۵- میرزای قمی. ۱۳۰۳ق. **جامع الشتات**. چاپ سنگی.
- ۳۶- نجفی، محمدحسن. ۱۳۶۷. **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۷- نوری طبرسی، میرزاحسن. ۱۳۸۲ق. **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**. تهران: مکتبه الاسلامیه.

نویسنده

دکتر فاطمه علائی رحمانی،

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی الاهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهرا
f.allaee@azzahra.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکتری علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تهران؛ پژوهش‌گر در حوزه‌ی علوم قرآن و حدیث؛ پژوهش‌گر مسائل زنان با روی‌کرد عمده به جنبه‌های دینی که نقشی کاربردی در جامعه دارد.

بررسی رفتار هم‌دلانه‌ی دختران نوجوان دبیرستانی با مادران‌شان و رابطه‌ی آن با مهارت فراشناخت و پیش‌رفت تحصیلی در شهر تهران

دکتر زهرا درویشه

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا

چکیده

در این پژوهش، رابطه‌ی رفتار هم‌دلانه‌ی دختران با مادران‌شان با مهارت فراشناخت (خودگردانی در یادگیری) و پیش‌رفت تحصیلی بررسی شده‌است. نمونه‌ی پژوهش ۱۹۶ دانش‌آموز دختر دبیرستان‌های شهر تهران بود که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی گزیده شدند. ابزار پژوهش، پرسش‌نامه‌ی رفتار هم‌دلی دختران و پرسش‌نامه‌ی خودگردانی در یادگیری بود. آزمون فرضیه‌های پژوهش با روش‌های آماری هم‌بسته‌گی، تحلیل واریانس، و رگرسیون انجام شد.

یافته‌ها نشان داد رفتار هم‌دلانه‌ی دختران با مادران هم‌بسته‌گی مثبت و معناداری با مهارت خودگردانی در یادگیری و پیش‌رفت تحصیلی دارد. برآورد رگرسیون خطی نشان می‌دهد که رفتار هم‌دلانه‌ی دختران توان تبیین و پیش‌بینی مهارت خودگردانی و پیش‌رفت تحصیلی را دارد. هم‌چنین مهارت خودگردانی دانش‌آموزان در مناطق تحصیلی شمال، جنوب، شرق، و غرب یکسان نیست؛ اما ارتباطی معنادار میان مناطق تحصیلی با رفتار هم‌دلانه و پیش‌رفت تحصیلی دختران وجود ندارد.

واژه‌گان کلیدی

هم‌دلی؛ خودگردانی در یادگیری؛ پیش‌رفت تحصیلی؛

پیشینه‌ی پژوهش

خانواده نخستین نهادی است که در آن، فرد با تعامل‌های دوسویه با والدین، شیوه‌ی دانش‌اندوزی درباره‌ی جهان را می‌آموزد. بیش‌تر بررسی‌ها نشان‌دهنده‌ی اهمیت ساختار خانواده، مانند جو عاطفی، اقتصادی، و فرهنگی خانواده بر رشد شخصیت فرزندان بوده‌است. تعامل‌های عاطفی از نخستین لحظه‌ی تولد میان نوزاد و پرستار اولیه‌ی او (معمولاً مادر) برقرار می‌شود و اندک‌اندک این کنش‌ورزی‌ها گسترش می‌یابد و اهمیت خود را در فرآیند رشد نوزاد نشان می‌دهد.

کودکانی که با الگوی تعامل عاطفی یا دل‌بسته‌گی ایمن پرورش می‌یابند، در مقایسه با کودکانی که الگوی دل‌بسته‌گی ناایمن دارند، در دوره‌ی نوجوانی و بزرگسالی با دگرگونی‌ها و مشکلات زنده‌گی به‌خوبی کنار می‌آیند و از سازگاری فردی و اجتماعی، استقلال، و اعتمادبه‌نفس برخوردار خواهند بود. نقص در تعامل عاطفی، مانند جدائی طولانی از مادر، یا کم‌بود پرستاری و نارسائی عاطفی میان مادر و فرزند، به‌ویژه در سال‌های آغازین رشد، تأثیرهای بدی در رشد شخصیت فرد به جا می‌گذارد که در بیش‌تر موارد ثابت و بهبودناپذیر است (بالبی^۱، ۱۹۷۳).

بی‌گمان، کودک در برخوردهایی که با مادر خود دارد فهم و دانشی از جهان به دست می‌آورد و هم‌چنین در زمینه‌ی کنش دوسویه‌ی انسان‌ها، مفاهیمی درباره‌ی دوستی، علاقه و هم‌دلی^۲ می‌آموزد.

والدینی که فرزندان خود را با مهر و دل‌سوزی و هم‌دلی پرورش می‌دهند، در واقع رفتار هم‌دلانه را در آن‌ها درونی می‌سازند و این کنش دوسویه، به‌ویژه میان مادر و فرزند، در همه‌ی ابعاد رشد شخصیت او اثر دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد در دوره‌ی نوجوانی، رشد رفتار هم‌دلانه‌ی نوجوان را در کنار آمدن با دگرگونی‌های شناختی-عاطفی و پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی کمک می‌کند. هم‌چنین، نوجوانان توانایی بیش‌تری برای گره‌گشایی و حل مسئله و سازگاری اجتماعی می‌یابند.

نوجوان‌هایی که رفتاری هم‌دلانه با والدین خود دارند و می‌توانند دیدگاه والدین خود را درک کنند، در رشد شخصیت، خودپنداره، اعتمادبه‌نفس، سازگاری اجتماعی، و اختلالات رفتاری، دشواری کم‌تر دارند، مشکلات را به‌راحتی پشت سر می‌گذارند، و در زنده‌گی کام‌یاب هستند.

بالبی رشد شخصیت انسان را از آغاز تولد مورد توجه قرار داده‌است و عقیده دارد که نوع الگوی دل‌بسته‌گی مادر و فرزند، یا تعامل عاطفی نوزاد و پرستار او

1. Bowlby, John
2. Empathy



(معمولاً مادر) اثری بسیار مهم بر رشد شخصیت کودک دارد. کودکانی که رابطه‌ی ایمن و هم‌دلانه با مادران خود برقرار می‌سازند در نوجوانی و بزرگسالی از شخصیت سالم و سازگار برخوردار خواهند بود. از دیدگاه بالبی تعامل‌های عاطفی در محیط خانواده یکی از نیازهای رشد صحیح شخصیت در ابعاد شناختی و عاطفی است.

از سوی دیگر، ویگوتسکی^۱ (۱۹۷۸)، روان‌شناس روس و یکی دیگر از نگره‌پردازان رشد شناختی، نقش کنش دوسویه‌ی یادگیرنده را با محیط اجتماعی‌اش در تحول شناختی بسیار مهم می‌داند. به نظر می‌رسد ویگوتسکی و بالبی، هر دو مفهومی همانند را مورد بحث قرار داده و کنش دوسویه‌ی کارکرد عاطفی-شناختی را در رشد انسان مطرح ساخته‌اند. بالبی الگوی نخستین مجاورت فیزیکی را که از راه ارتباط مادر با کودک تنظیم می‌شود در دوران اولیه‌ی رشد مطرح کرد. به گونه‌ی که کودک اندک‌اندک با نشان دادن نشانه‌گانی به طور مؤثر توجه مادر را حتا از دور به خود معطوف می‌سازد. او عقیده دارد کودکی که بتواند با مادر خود یک الگوی دل‌بسته‌گی ثابت و ایمن را گسترش دهد، از توانایی جست‌وجو و استقلال برخوردار می‌شود. به سخن دیگر، توانایی جست‌وجوگری کودک در وضعیتی نو و ناآشنا، به نوع الگوی دل‌بسته‌گی او با پرستار خود بسته‌گی دارد. مادرانی که فرزندان خود را با مهر و دل‌سوزی و هم‌دلی پرورش می‌دهند، رفتار هم‌دلی را در آن‌ها درونی می‌سازند و فرزندان خواهندداشت که دارای شخصیتی سالم، سازگار، و کارآمد خواهند بود.

باروکاس و هم‌کاران^۲ (۱۹۹۱) در یک بررسی طولی نشان دادند که تعامل‌های عاطفی کودک با بزرگسالان بر کارکرد شناختی و یادگیری او اثر دارد و می‌تواند پیش‌بینی‌کننده‌ی پیش‌رفت تحصیلی او در سن ۱۲ساله‌گی باشد. ویگوتسکی نیز در نگره‌ی خود اشاره کرد که کودکانی که مهارت‌های حل مسئله را در خلال فعالیت‌های دوسویه با بزرگسالان به دست می‌آورند اندک‌اندک به توانایی کارکرد مستقل شناختی دست می‌یابند. کودکان کاملاً در چنین فرآیندی مشارکت دارند و فعال اند. ویگوتسکی عقیده دارد مجاورت و تعامل بزرگسالان، کودکان را برای مسئولیت‌پذیری و تنظیم فعالیت‌های آینده آماده می‌کند. از دیدگاه نظری، هم‌سوئی عقاید بالبی و ویگوتسکی بیش‌ترین کاربرد را در سال‌های نزدیک به مرحله‌ی پیش‌دبستانی کودک دارد (برگرفته از موس و هم‌کاران^۳، ۱۹۹۱).

از دیدگاه بالبی، نایمنی در علاقه و دل‌بسته‌گی، به صورت نواقص احساسی، انگیزشی، و برنامه‌ریزی در ارتباط دوسویه پدیدار می‌شود. بنابراین، رفتار خودتنظیمی

1. Vygotsky, Levsemenovich

1. Barocas, R., Seifer, R., Sameroff, A. J., Andrews, T. A., Croft, R. T., and Ostrow, E.

3. Moss, E., Parent, S., Gosselin, C., and Dumont, M.

با سازمان‌دهی ذهنی رفتار تعاملی کودک با دیگران مرتبط می‌شود. ویگوتسکی نیز باوری همانند برای پدیدآوردن یک الگوی نظری برای پیوند محیط اجتماعی-عاطفی با رشد شناختی فرد دارد که در مفهوم **منطقه‌ی تقریبی رشد**^۱ دیده می‌شود. با این تفاوت که ویگوتسکی درباره‌ی دوره‌ی نوزادی چندان گسترده سخن نمی‌گوید و کار خود را بیشتر بر دوره‌ی پیش از دبستان و پس از آن متمرکز کرده است و تأکید فراوانی بر نقش زبان در رشد فرآیند شناختی فرد دارد. او به گونه‌ئی ویژه به تأثیر خاص زمینه‌ی عاطفی مبادلات در رشد شناختی نپرداخته است. او می‌گوید وقتی کودکان به حال خود رها شوند گونه‌ئی توانایی از خود نشان می‌دهند و هنگامی که با همکاری و راهنمایی بزرگسالان به حل مسائل می‌پردازند، توانایی بیشتری نمایان می‌سازند. او محیط اجتماعی را تعیین‌کننده‌ی فرآیند رشد شناختی می‌داند. به سخن دیگر، کنش‌ورزی کودک با اطرافیان در بالا بردن رشد شناختی اهمیتی به‌سزا دارد. **بالبی** نیز معتقد است گرایش کودک به دل‌بستگی به بزرگسالان، تنها برای واداشتن والدین به برآوردن نیازهای او، یعنی غذا، آب، گرما، درمان، و مانند این‌ها نیست؛ بلکه حالت‌هایی عاطفی است که کودک نسبت به پرستاران خود به‌ویژه مادر نشان می‌دهد و این حالت‌های عاطفی زمینه‌ی رفتار هم‌دلی در دوره‌های بعد خواهد شد. پیوند عاطفی کودکان با والدین، در هر سنی، با سازگاری و رشد شخصیت در ابعاد شناختی، عاطفی، و اجتماعی رابطه دارد.

اینزورث و هم‌کاران^۲ (۱۹۷۸)، پس از **بالبی**، در بررسی‌های خود در زمینه‌ی انواع رفتار دل‌بستگی و پی‌آمدهای آن، نشان دادند کودکانی که مادران‌شان با دقت و حساسیت به نیازهای‌شان پاسخ می‌دهند، اعتمادبه‌نفس بیشتری در برخورد با موقعیت‌های محیطی اجتماعی دارند و استقلال بیشتری از خود نشان می‌دهند.

مالر، **پاین**، و **برگ‌من**^۳ (۲۰۰۰) نیز در بررسی خود نشان دادند کودکانی که با والدین خود ارتباطی گرم و هم‌دلانه داشتند دارای احساس خودارزش‌مندی بودند و خود را باکفایت می‌دیدند. در دومین سال زنده‌گی نشانه‌های رفتار هم‌دلانه در کودکان دیده می‌شود، به گونه‌ئی که در برخورد با فردی آسیب‌دیده از خود رفتار هم‌دلی به صورت نوازش فرد آسیب‌دیده و دادن اسباب‌بازی به او نشان می‌دهند.

به نظر نمی‌رسد الگوهای دل‌بستگی در دوران نوجوانی از الگوهای دل‌بستگی در دوران کودکی جدا باشد. اصول این رفتار مانند اصول رفتار دل‌بستگی در کودکی، مبتنی بر اکتشاف محیط از سوی نوجوان است. رشد شناختی به نوجوان یاد

1. The Zone of Proximal Development

2. Ainsworth, Mary D. Salter, Blehar, Mary C., Waters, Everett, and Wall, Sally

3. Mahler, Margaret S., Pine, Fred, and Bergman, Anni



می‌دهد که والدین به عنوان چهره‌های دل‌بسته‌گی در دسترس او هستند و نوجوان، هم‌راه با حفظ پیوند عاطفی با والدین، امکان زنده‌گی مستقل را پیدا می‌کند. طبیعت دل‌بسته‌گی یا پیوند عاطفی به هم‌سالان و دیگر افراد جامعه، برآمده از طبیعت دل‌بسته‌گی به والدین است. نوجوانانی که با پیوند عاطفی یا دل‌بسته‌گی ایمن پرورش می‌یابند در حل مسائل خود به چالش مثبت و مفید و ارائه‌ی مباحث منطقی گرایش دارند و تمرکزشان بر حل مسئله است. در برابر، نوجوانانی با پیوند عاطفی نامناسب با والدین، از حل مسئله دوری می‌گزینند و اعتمادبهنفسی اندک دارند (به‌کر-استول و فریمر-بامبیک^۱، ۱۹۹۷).

تعامل عاطفی نامناسب با والدین، در هر مرحله‌ی از رشد مشکل‌زا است؛ به‌ویژه در دوره‌ی نوجوانی که نوجوان برای کسب استقلال و خودمختاری تلاش می‌کند. *بالبی* عقیده دارد رفتار هم‌دلی ریشه در الگوهای رفتار دل‌بسته‌گی دارد و این رفتار پدیده‌ی شناختی و عاطفی است که با توجه به الگوهای متفاوت دل‌بسته‌گی، رفتار هم‌دلی نیز معانی متفاوتی برای افراد دارد. شیوه‌ی که مردم هم‌دلی را در زنده‌گی روزمره تجربه می‌کنند، هم از جنبه‌ی شناختی و هم عاطفی بسیار مهم است که گاه با هم و گاه جدا از هم پدیدار می‌شود (کرم، فیشمن، و جاسلسون^۲، ۲۰۰۱).

شامی-تسوری و هم‌کاران^۳ (۲۰۰۳) با مقایسه‌ی پاسخ‌های هم‌دلانه‌ی گروهی از بیماران آسیب‌دیده‌ی مغزی با گروهی از افراد سالم نشان دادند که بخش پیشانی مغز^۴ نقشی مهم در شبکه‌ی پدیدآورنده‌ی پاسخ‌های هم‌دلی بازی می‌کند، و بخش میان‌راست مغز^۵ نقشی یگانه در آمیزش شناخت و عاطفه برای پدید آوردن پاسخ هم‌دلانه دارد. هم‌چنین آن‌ها دریافتند که تفاوت پاسخ‌های هم‌دلانه‌ی دو گروه بیمار و سالم معنا دار است؛ یعنی پاسخ‌های هم‌دلانه‌ی کم‌تری در افراد آسیب‌دیده‌ی مغزی دیده‌می‌شود و مهم‌تر این که این کاستی در هم‌دلی به کارکرد شناختی متفاوتی می‌انجامد.

روهانی^۶ (۱۹۹۸) رابطه‌ی هم‌دلی و فعالیت‌های شناختی دانش‌جویان سال اول یک مؤسسه‌ی دانشگاهی مالزی را در رابطه با پیش‌رفت تحصیلی آن‌ها بررسی کرد و دریافت که پیوند عاطفی دانش‌جویان با پیش‌رفت تحصیلی و هم‌چنین سازگاری آن‌ها هم‌بسته‌گی مثبت دارد و این پیوند عاطفی ۱۶ درصد واریانس پیش‌رفت تحصیلی را تعیین می‌کند.

1. Becker-Stoll, F., and Fremmer-Bombik, E.

2. Kerem, Efrat, Fishman, Nurit, and Josselson, Ruthellen

3. Shamy-Tsoory, S. G., Tomer, R., Berger, B. D., and Aharon-Peretz, J.

4. Prefrontal

5. Ventromedial

6. Ruhani, Mat Min

میلر و فیشکین^۱ (۱۹۹۷) در بررسی خود نشان دادند هم‌دلی نداشتن مادر با فرزندان، به کم‌بود رفتارهای مثبت عاطفی و هم‌دلی در فرزندان می‌انجامد. برخی از پژوهش‌گران نیز به رابطه‌ی نداشتن رفتار هم‌دلانه‌ی والدین با فرزندان و شیوع اختلال‌های رفتاری و ناسازگاری‌های اجتماعی اشاره کرده‌اند (درویزه، ۱۳۸۰؛ درویزه، ۱۳۸۳).

از سوی دیگر، در رابطه با یادگیری و تأثیر فرآیندهای فراشناختی، نخستین بار فلاول^۲ (۱۹۷۷) بیان کرد که مهارت‌های فراشناختی تنظیم‌کننده‌ی فرآیندهای شناختی اند و اثری قابل‌توجه در یادگیری دارند. او عقیده دارد فرآیندهای فراشناختی از پنج‌سالگی در فرد رشد می‌کند و راهبردهای فراشناخت، مانند راهبرد خودگردانی در یادگیری، در تعیین اهداف برنامه‌ریزی و ارزیابی یادگیری در دانش‌اندوزی، و یادگیری در سنین نوجوانی بسیار مهم است. اساس نگره‌ی خودگردانی، نگره‌ی یادگیری اجتماعی-شناختی بندورا^۳ (۱۹۷۷) است. فراشناخت به دانش ما درباره‌ی فرآیندهای شناختی خودمان و چه‌گونه‌گی کاربرد بهینه‌ی آن‌ها برای رسیدن به هدف‌های یادگیری گفته‌می‌شود (بیلر و اسنومن^۴، ۱۹۹۳). فلاول در این باره می‌گوید یادگیرنده‌گان ماهر راهبردهای شناختی را به خدمت می‌گیرند تا به پیش‌رفت شناختی دست یابند و بر آن نظارت و کنترل داشته‌باشند.

براون^۵ (۱۹۸۰) فراشناخت را به دو صورت معرفی می‌کند:

۱- آگاهی فرد از فعالیت‌ها یا فرآیندهای شناختی خود؛

۲- روش‌های به‌کاربرنده برای تنظیم فرآیندهای شناختی خود که روان‌شناسان

این روش‌ها را راهبردهای خودگردانی در یادگیری می‌نامند.

بسیاری از دانش‌آموزانی که در مدرسه مشکل یادگیری دارند آن را برآمده از ناتوانی خود می‌دانند؛ در حالی که مشکل واقعی آن‌ها چه‌گونه‌گی کاربرد راهبردهای یادگیری است. یافته‌های بوفار-بوشار، پارت، و لاریوه^۶ (۱۹۹۳) نشان می‌دهد که خودگردانی در یادگیری عاملی مهم در پیش‌رفت تحصیلی است. دانش‌آموزان خودگردان با تعیین اهدافی، برای دستیابی به آن‌ها برنامه‌ریزی و ارزیابی می‌کنند. آن‌هایی که راهبردهای خودگردانی را بیشتر به کار می‌گیرند، در تحصیل خود بیش‌تر پیش‌رفت می‌کنند. خودگردانی دانش‌آموز را وادار می‌کند تا به طور فراشناختی،

1. Miller, Lynn Carol, and Stephanie Allison Fishkin

2. Flavell, John H.

3. Bandura, Albert

4. Biehler, Robert F., and Jack Snowman

5. Brown, A. L.

6. Bouffard-Bouchard, Trerese, Parent, Sophie, and Larivée, Serge



انگیزشی، و رفتاری در اداره‌ی تفکر و یادگیری خود فعال باشد و کنترل یادگیری را در دست گیرد.

زیمرمن و مارتینز-پونز^۱ (۱۹۸۶)، در گفت‌وگو با دانش‌آموزان دبیرستانی، ۱۴ گونه از راه‌بردهای خودگردانی را که دانش‌آموزان به کار می‌برند یافته‌اند. این راه‌بردها چنین است: خودارزیابی^۲؛ سازمان‌دهی و تبدیل^۳؛ تعیین هدف و برنامه‌ریزی^۴؛ جست‌وجوی اطلاعات^۵؛ یادداشت‌برداری و پایش^۶؛ ساخت‌دهی محیطی^۷؛ خودپی‌آمدهی^۸؛ مرور ذهنی و به‌یادسپاری^۹؛ جست‌وجوی کمک اجتماعی از هم‌سالان، آموزگاران، و بزرگ‌سالان^{۱۰}؛ و بازبینی یادداشت‌ها و کتاب‌های درسی^{۱۱}.

زیمرمن عقیده دارد بهبود بخشیدن به فرآیندهای خودگردانی در برطرف ساختن نگرانی در مورد پیش‌رفت تحصیلی ضعیف دانش‌آموزان بسیار مؤثر است و با پیش‌رفت تحصیلی هم‌بستگی مثبت دارد. بیش‌تر پژوهش‌ها در این زمینه نشان می‌دهد فرآیند یادگیری خودگردان به عنوان یک فرآیند مستقل بر یادگیری دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد. پژوهش‌ها نشان‌گر هم‌بستگی مثبت و معنادار راه‌بردهای خودگردانی با یادگیری (نکوی، ۱۳۷۷)، باورهای انگیزشی (موسوی‌نژاد، ۱۳۷۶)، خلاقیت خودپنداره (محمودی، ۱۳۷۷)، و پیش‌رفت تحصیلی (ویل‌سون^{۱۲}، ۱۹۹۷) بوده‌است.

با نگاه به بنیان‌های نظری و کاربردی در زمینه‌ی رشد عاطفی و شناختی و رابطه‌ی آن با پیش‌رفت تحصیلی، در پژوهش فرضیه‌های زیر بررسی می‌شود:

- ۱- رفتار هم‌دلانه‌ی دختران با مهارت خودگردانی در یادگیری رابطه دارد.
- ۲- رفتار هم‌دلانه‌ی دختران با پیش‌رفت تحصیلی دختران رابطه دارد.
- ۳- رفتار هم‌دلانه‌ی دختران، مهارت خودگردانی در یادگیری، و پیش‌رفت تحصیلی دختران، با مناطق تحصیلی آنان رابطه دارد.
- ۴- رفتار هم‌دلانه‌ی دختران، مهارت خودگردانی در یادگیری و پیش‌رفت تحصیلی آن‌ها را پیش‌بینی می‌کند.
- ۵- رفتار هم‌دلانه‌ی دختران با شغل و تحصیلات مادر رابطه دارد.

1. Zimmerman, Barry J., and Martinez-Pons, Manuel

2. Self-Evaluation

3. Organizing and Transforming

4. Goal-Setting and Planning

5. Seeking Information

6. Keeping Records and Monitoring

7. Environmental Structuring

8. Self-Consequencing

9. Rehearsal and Memorizing

10. Seeking Social Assistance from Peers, Teachers, and Adults

11. Reviewing Records (Notes, Textbooks)

12. Wilson, Jay

روش پژوهش

روش به کارآمده در این پژوهش، پس‌رویدادی از نوع هم‌بسته‌گی است.

جامعه و نمونه‌ی آماری

جامعه‌ی آماری پژوهش، دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های تهران است که در سال تحصیلی ۸۳-۸۴ مشغول به تحصیل بودند. از این جامعه‌ی آماری، به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ئی از مناطق جغرافیایی شمال، جنوب، شرق، و غرب، به طور تصادفی یک ناحیه‌ی آموزشی و یک دبیرستان دخترانه‌ی دولتی و از دانش‌آموزان سال دوم آن ۵۰ نفر گزیده‌شد. نمونه‌ی پیش‌بینی‌شده ۲۰۰ نفر بود که به دلیل افت نمونه‌ی نهایی به ۱۹۶ نفر کاهش یافت. دلیل انتخاب دانش‌آموزان سال دوم دبیرستان، کاهش برخی از عوامل دردرساز مانند جدیدالورود بودن و تغییر مدرسه در سال اول، و آزمون‌های نهایی و کنکور در سال سوم است.

برای اجرای آزمون‌ها، نخست در هر دبیرستان در یکی از ساعات‌های مناسب آموزشی، با همکاری مسئولان دبیرستان درباره‌ی هدف پژوهش توضیحاتی داده‌شد و سپس دانش‌آموزان به پرسش‌نامه‌ی هم‌دلی دختران و پرسش‌نامه‌ی مهارت خودگردان پاسخ گفتند.

ابزار پژوهش

آ- پرسش‌نامه‌ی هم‌دلی دختران با مادران

این پرسش‌نامه ۲۴ پرسش سه‌گزینه‌ئی در مقیاس «کم» تا «زیاد» دارد که توسط درویزه (۱۳۸۰) برای سنجش میزان هم‌دلی دختران ساخته‌شد. پایایی پرسش‌نامه با روش آلفای کرون‌باخ ۰/۸۹ است. سؤال‌های پرسش‌نامه در سه بخش تجسم دیدگاه، توجه هم‌دلانه، و آشفته‌گی‌های عاطفی است که پژوهش‌گرانی مانند میلنر، هالسی، و فالتز^۱ (۱۹۹۵) در بررسی‌های خود، آن‌ها را سه متغیر اصلی در رفتار هم‌دلانه شمرده‌اند.

ب- پرسش‌نامه‌ی مهارت یادگیری خودگردان

در این پژوهش، پرسش‌نامه‌ی مهارت خودگردانی دانش‌آموز (زیمرن و مارتینز-پونز، ۱۹۸۶) به کار آمد. پایایی این آزمون در پژوهش صفاریان طوسی (۱۳۷۴) با برآورد آلفای کرون‌باخ ۰/۵۹ به دست آمد. این پرسش‌نامه شش پرسش دارد که

1. Milner, J. S., L. B. Halsey, and J. Fultz



درب‌گیرنده‌ی ۱۴ راه‌برد خودگردانی می‌شود. نمره‌ی هر پرسش در مقیاس «خیلی کم» تا «بیش‌تر اوقات» قرار دارد. بیش‌ترین نمره‌ی هر فرد در هر پرسش ۶۰ و کم‌ترین آن ۱۵ است. میانگین نمره‌ی شش پرسش، نمره‌ی مهارت خودگردانی دانش‌آموز شمرده می‌شود. نمره‌ی پیش‌رفت تحصیلی در این پژوهش، میانگین نمره‌های سال تحصیلی دانش‌آموز است.

یافته‌های پژوهش

از آن‌جا که این پژوهش توصیفی از نوع هم‌بسته‌گی است، برای تعیین رابطه‌ی متغیرها آزمون هم‌بسته‌گی و برای پیش‌بینی تغییرات آن‌ها رگرسیون به کار رفت. برآورد هم‌بسته‌گی متغیرهای پژوهش در **جدول ۱** آمده‌است. هم‌چنان که دیده می‌شود، رفتار هم‌دلانه‌ی دختران با مادران هم‌بسته‌گی مثبت و معناداری با مهارت خودگردانی و پیش‌رفت تحصیلی دارد. هم‌چنین مهارت خودگردانی هم‌بسته‌گی مثبت و معناداری با پیش‌رفت تحصیلی دارد.

جدول ۱- برآورد هم‌بسته‌گی متغیرهای پژوهش

سطح معناداری	ضریب هم‌بسته‌گی	متغیرها	
		مهارت خودگردانی	هم‌دلی
۰/۰۰۱	۰/۲۴۳**	پیش‌رفت تحصیلی	هم‌دلی
۰/۰۱۶	۰/۱۷۲*	پیش‌رفت تحصیلی	مهارت خودگردانی
۰/۰۱۷	۰/۱۷۰*	مهارت خودگردانی	مهارت خودگردانی

* $P < 0.01$

** $P < 0.05$

نتایج آزمون تحلیل واریانس متغیرهای پژوهش با مناطق تحصیلی در **جدول ۲** آمده‌است. هم‌چنان که دیده می‌شود، هم‌بسته‌گی مهارت خودگردان با مناطق تحصیلی معنادار است. برای مقایسه‌ی معناداری میانگین نمره‌ی مهارت خودگردانی در یادگیری، آزمون تعقیبی شفه انجام شد که تفاوت در سطح $P = 0.019$ معنادار بود. هم‌چنین پیش‌رفت تحصیلی و رفتار هم‌دلانه‌ی دختران با مادران در مناطق مختلف تحصیلی تفاوتی معنادار با هم ندارد.

جدول ۲- آزمون تحلیل واریانس رگرسیون متغیرهای پژوهش با مناطق تحصیلی

متغیر	منبع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
مهارت خودگردانی	رگرسیون	۱۹۷۸۲/۳۳۵	۳	۶۵۹۴/۱۱۲	۳/۰۷۷	۰/۰۲۹
	خطا	۴۱۱۵۱۴/۳۷۰	۱۹۲	۲۱۴۳/۳۰۴		
	جمع	۱۲۵۰۰۴۶۹/۰۰۰	۱۹۶			
پیشرفت تحصیلی	رگرسیون	۲۴/۰۹۵	۳	۸/۰۳۲	۲/۳۷۰	۰/۰۷۲
	خطا	۶۵۰/۵۹۵	۱۹۲	۳/۳۸۹		
	جمع	۶۲۹۱۲/۵۸۴	۱۹۶			
رفتار هم‌دلانه دختران با مادران	رگرسیون	۱۱۹/۴۶۹	۳	۳۹/۸۲۳	۰/۵۲۴	۰/۶۶۶
	خطا	۱۴۶۵۸/۸۸۷	۱۹۳	۷۵/۹۵۳		
	جمع	۱۴۷۷۸/۳۵۵	۱۹۶			

نتایج آزمون تحلیل واریانس رگرسیون متغیرهای پژوهش با رفتار هم‌دلانه در جدول ۳ آمده است. هم‌چنان که دیده می‌شود، هم‌بستگی مهارت خودگردانی و پیشرفت تحصیلی با رفتار هم‌دلانه‌ی دختران با مادران‌شان معنادار است. بنابراین می‌توان مهارت خودگردانی و پیشرفت تحصیلی را از روی هم‌دلی پیش‌بینی کرد.

جدول ۳- آزمون تحلیل واریانس رگرسیون متغیرهای پژوهش با رفتار هم‌دلانه

متغیر	منبع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
مهارت خودگردانی	رگرسیون	۲۵۲۸۲/۵۰	۱	۲۵۲۸۲/۵۰۳	۱۲/۱۳۱	۰/۰۰۰۰۶
	خطا	۴۰۵۹۱۴/۲۱	۱۹۴	۲۰۹۲/۳۴۱		
	جمع	۴۳۱۲۹۶/۷۱	۱۹۵			
پیشرفت تحصیلی	رگرسیون	۲۰/۲۸۴۰۴	۱	۲۰/۲۸۴۰۴	۶/۰۱۳	۰/۰۱۵
	خطا	۶۵۴/۴۰۶۰۳	۱۹۴	۳/۳۷۳۲۳		
	جمع	۶۷۴/۶۹۰۰۷	۱۹۵			

نتایج برآورد رگرسیون برای متغیرهای مهارت خودگردانی و پیشرفت تحصیلی با متغیر رفتار هم‌دلانه در جدول ۴ نشان می‌دهد که متغیر رفتار هم‌دلانه توان پیش‌بینی مهارت خودگردانی و پیشرفت تحصیلی را دارد؛ اما مقادیر به‌دست‌آمده برای R^2 نشان می‌دهد که در پیش‌بینی این متغیرها، تنها درصد کوچکی از واریانس از آن رفتار هم‌دلانه است.



جدول ۴- برآورد رگرسیون برای متغیرهای مهارت خودگردانی و پیشرفت تحصیلی

متغیر وابسته	متغیر پیش‌بینی‌کننده	β	T	R^2	سطح معناداری
مهارت خودگردانی	رفتار هم‌دلانه	۰/۲۴۲۵۹۳	۳/۴۸	۰/۰۴۵	۰/۰۰۰۶
پیشرفت تحصیلی	رفتار هم‌دلانه	۰/۱۷۳۳۹۰	۲/۴۵	۰/۰۲۵	۰/۰۱۵

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، پنج فرضیه آزموده‌شد و یافته‌های آماری نشان داد فرضیه‌ی اول و دوم که فرضیه‌های اصلی این پژوهش است تأیید شده‌است.

جدول ۱ نشان داد هم‌بستگی میان رفتار هم‌دلانه‌ی دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های شهر تهران با کارکرد فراشناخت (یادگیری خودگردان) و پیشرفت تحصیلی آنان مثبت و معنادار است ($P < ۰/۰۰۱$). این یافته با دیدگاه بالبی و ویگوتسکی در مورد نقش تعامل‌های عاطفی بزرگسالان با کودکان و نوجوانان در رشد شناختی و مهارت‌های فراشناختی، و همچنین با پژوهش‌های موس و هم‌کاران (۱۹۹۱) و باروکاس و هم‌کاران (۱۹۹۲) در زمینه‌ی تأثیر دل‌بسته‌گی بر رشد مهارت‌های فراشناختی هم‌سو است. پژوهش‌گران بسیاری نقش رفتار هم‌دلانه‌ی مادر و فرزندان را در رشد اعتمادبه‌نفس و خودارزش‌مندی و کاهش اختلال‌های رفتاری و ناسازگاری‌های اجتماعی، و همچنین اهمیت تعامل‌های عاطفی و لزوم برقراری پیوند هم‌دلانه‌ی مادر و فرزندان را نشان داده‌اند (مالر، پاین، و برگمن، ۲۰۰۰؛ اینزورث و هم‌کاران، ۱۹۷۸؛ میلر و فیشکین، ۱۹۹۷؛ درویزه، ۱۳۸۳).

نکته‌ی مهم و قابل توجه این است که غالباً چنین پنداشته‌می‌شود که رشد فرآیندهای شناختی و فراشناختی بیش‌تر بر مبنای توانائی‌های هوشی فرد است. اما در دهه‌های گذشته پژوهش‌های انجام‌شده، از جمله همین پژوهش، به این یافته اشاره دارد که رشد مهارت‌های شناختی و فراشناختی نیز از تعامل‌های عاطفی بزرگسالان با کودکان و نوجوانان تأثیر می‌پذیرد. از میان این تعامل‌ها می‌توان تعامل‌های عاطفی میان مادر و فرزند، و آموزگار و دانش‌آموز را بسیار مهم و قابل توجه دانست که کارشناسان و مسئولان امر آموزش و پرورش باید بر آن تأکید ورزند؛ به‌ویژه از این رو که امروزه بیش‌تر مادران درگیر فعالیت‌های اجتماعی مانند گذراندن دوره‌های تحصیلی درازمدت و پس از آن پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی اند.

پدید آوردن تعامل‌های عاطفی، به‌ویژه رفتار هم‌دلانه، به معنای درک دیدگاه و احساسات فردی دیگر است. مادران با نمایش مهر و دل‌سوزی خود به فرزندان می‌توانند رفتار هم‌دلانه را در آن‌ها پرورش دهند تا فرزندان، به‌ویژه نوجوانان، از رشد عاطفی، عقلی، و اجتماعی مناسبی برخوردار شوند و بتوانند در آینده‌ی نزدیک نقش خود را که متأثر از این ویژگی‌ها خواهد بود به‌خوبی در زمینه‌ی گسترش علمی، اجتماعی، و فرهنگی جامعه بازی کنند.

در بررسی فرضیه‌ی سوم پژوهش، با آزمون تحلیل واریانس ارتباط مناطق تحصیلی با مهارت خودگردانی، پیشرفت تحصیلی، و هم‌دلی دختران بررسی شد (جدول ۲) که ارتباطی معنادار میان مناطق تحصیلی با مهارت خودگردانی در یادگیری دیده‌شد. آزمون تعقیبی شفه نیز تفاوت میانگین نمره‌ی دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌های شمال تهران را با مناطق دیگر نشان داد. نکته‌ی قابل توجه، پائین بودن نمره‌ی مهارت خودگردانی دانش‌آموزان منطقه‌ی شمال تهران است که شاید بتوان گفت این دانش‌آموزان به خاطر دسترسی به دیگر منابع و امکانات آموزشی، به‌ویژه کامپیوتر، کم‌تر به راه‌بردهای فراشناخت (خودگردانی در یادگیری) توجه می‌کنند و دانش‌آموزان مناطق تحصیلی دیگر گرایش بیشتری به کاربرد راه‌بردهای فراشناخت دارند که پیشنهاد می‌شود در این باره پژوهش‌های دیگری انجام شود.

در مورد پیشرفت تحصیلی در رابطه با مناطق تحصیلی ارتباطی معنادار به دست نیامد. در مورد این یافته نتایج پژوهش‌ها با هم ناهم‌آهنگ است. برخی از پژوهش‌گران در بررسی‌های خود به تفاوت‌هایی در این باره دست یافته‌اند؛ از جمله این که در منطقه‌ی جنوب یا مناطقی که بیش‌تر طبقه‌ی اجتماعی-اقتصادی ضعیف و پایین در آن ساکن اند، به دلیل کم‌بود امکانات آموزشی و عدم تأمین آن از سوی خانواده افت تحصیلی و آموزشی بیش‌تری دیده‌می‌شود (کاشانی، ۱۳۷۵)؛ اما شاید به دلیل توجه روزافزون دانش‌آموزان در سال دوم به کنکور و اهمیت موفقیت‌های تحصیلی برای دختران، چنین تفاوتی در این پژوهش دیده‌نشود.

برآورد تحلیل واریانس رفتار هم‌دلانه‌ی دختران با مادران نیز رابطه‌ی معنادار با مناطق تحصیلی نشان نداد. این یافته هم‌سو با یافته‌های دروینزه (۱۳۸۰) است که هم‌دلی دختران را در شمال و جنوب تهران متفاوت نیافت.

در بررسی فرضیه‌ی چهارم، برای تبیین قدرت پیش‌بینی متغیر رفتار هم‌دلانه به عنوان متغیر مستقل و مهارت خودگردانی در یادگیری و پیشرفت تحصیلی به عنوان متغیرهای وابسته برآورد رگرسیون انجام شد (جدول ۳ و ۴). نتایج نشان داد که متغیر رفتار هم‌دلانه با توجه به ضرایب تبیین به‌دست‌آمده بر دو متغیر وابسته اثر



دارد و از توان پیش‌بینی برخوردار است. با توجه به معناداری F به‌دست‌آمده، گرچه درصد کمی از واریانس از آن رفتار هم‌دلانه است، اما نشان می‌دهد که اگر این عامل در کنار عوامل دیگر بررسی شود واریانس بیشتری را به خود اختصاص خواهد داد که نیازمند پژوهشی دیگر است. یافته‌های این پژوهش تا حدودی دلالت بر اهمیت تعامل‌های عاطفی در رشد مهارت‌های فراشناخت و یادگیری دارد.

فرضیه‌ی پنجم پژوهش، فرضیه‌ی جانبی است که ارتباط تحصیلات و شغل مادران را با رفتار هم‌دلانه، مهارت خودگردانی، و پیش‌رفت تحصیلی دختران دبیرستانی بررسی می‌کند. در ارتباط با سطح تحصیلات مادر (زیر دیپلم / بالای دیپلم)، ارتباطی معناداری با رفتار هم‌دلانه ($F = 2/643$ و $P < 0/05$) و پیش‌رفت تحصیلی ($F = 7/088$ و $P < 0/001$) به دست آمد؛ اما رابطه‌ی معنادار با مهارت خودگردانی دیده‌نشده. به نظر می‌رسد رشد مهارت‌های فراشناختی در مادران نیاز به بررسی دارد و ارتباط میان رشد این مهارت نیز باید در مادران و دختران بررسی شود. ارتباط معنادار سطح تحصیلات مادران و رفتار هم‌دلانه‌ی دختران با پژوهش درویزه (۱۳۸۰) هم‌سو است. او در بررسی خود نشان داد دختران دبیرستانی که مادران آنها تحصیلات بالای دیپلم دارند از هم‌دلی بیشتری برخوردار اند.

محاسبه‌ی تحلیل واریانس، ارتباطی معناداری میان شغل مادر (خانه‌دار / شاغل) با رفتار هم‌دلانه‌ی دختران نشان می‌دهد ($F = 9/351$ و $P < 0/001$). به نظر می‌رسد دخترانی که مادران آنها خانه‌دار اند رفتار هم‌دلانه‌ی بیشتری با مادران خود دارند. به سخن دیگر، آنان فرصتی بیشتر برای درک دیدگاه، احساس‌ها و عواطف، و تفکر مادران خود دارند؛ اما شغل مادران ارتباطی معنادار با مهارت خودگردانی و پیش‌رفت تحصیلی دختران ندارد.

در پایان، با توجه به رابطه‌ی رفتار هم‌دلانه با مهارت فراشناخت (خودگردانی در یادگیری) و پیش‌رفت تحصیلی دانش‌آموزان دختر دبیرستانی، و بر اساس مباحث نظری و یافته‌های دیگر پژوهش‌گران، می‌توان گفت پدیده آوردن تعامل‌های عاطفی از سوی والدین و آموزگاران در یادگیری دانش‌آموزان مؤثر است. البته، تک‌جنسی بودن این پژوهش نیاز به انجام پژوهش‌های بیشتر را لازم می‌کند.

منابع

- ۱- درویزه، زهرا. ۱۳۸۰. *مطالعه‌ی هم‌دلی مادران و دختران و رابطه‌ی آن با اختلالات رفتاری دختران دبیرستان‌های شهر تهران* [طرح پژوهشی]. پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهرا.
- ۲- درویزه، زهرا. ۱۳۸۳. *مطالعه‌ی هم‌دلی مادران و دختران (سازگار، ناسازگار، و بزهکار) با اختلالات رفتاری دختران دبیرستان‌های شهر تهران* [طرح پژوهشی]. پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهرا.
- ۳- کاشانی، عالیه. ۱۳۷۵. *بررسی ارتباط تجارب تحصیلی با وضعیت اقتصادی-اجتماعی و مفهوم خود دانش‌آموزان* [پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد]. تهران: دانشگاه الزهرا.
- ۴- صفاریان طوسی، محمدرضا. ۱۳۷۴. *بررسی رابطه‌ی بین استفاده از فرآیند خودتنظیمی در یادگیری و کارکرد تحصیلی در دانش‌آموزان پسر سال سوم راهنمایی شهرستان مشهد* [پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد]. تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- ۵- محمودی، زهرا. ۱۳۷۷. *بررسی رابطه‌ی خودپنداره و یادگیری خودتنظیم و پیش‌رفت تحصیلی دانش‌آموزان دختر پایه‌ی دوم راهنمایی شهرستان شهربار در سال تحصیلی ۷۵-۷۶* [پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد]. تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- ۶- موسوی‌نژاد، عبدالمحمد. ۱۳۷۶. *بررسی رابطه‌ی بین باورهای انگیزشی و راهبردهای یادگیری خودنظم‌داده‌شده با پیش‌رفت تحصیلی دانش‌آموزان سال سوم راهنمایی تهران* [پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد]. دانشگاه تهران.
- ۷- منصور، محمود، بیربخ دادستان، و مینا راد. ۱۳۷۷. *لغت‌نامه‌ی روان‌شناسی*.
- ۸- نکویی، بیوک. ۱۳۷۷. *بررسی رابطه‌ی خلاقیت، باورهای انگیزشی، راهبردهای یادگیری خودنظم‌بخشی، و پیش‌رفت تحصیلی در گروه‌های آموزشی دانش‌آموزان سال سوم نظام جدید شهر تهران* [پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد]. دانشگاه تهران.
- 9- Ainsworth, Mary D. Salter, Mary C. Blehar, Everett Waters, and Sally Wall. 1978. *Patterns of Attachment: A Psychological Study of the Strange Situation*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- 10- Bowlby, John. 1973. *Attachment and Loss, Vol. 2: Separation: Anxiety, and Anger*. New York: BasicBooks.
- 11- Barocas, R., R. Seifer, A. J. Sameroff, T. A. Andrews, R. T. Croft, and E. Ostrow. 1991. "Social and interpersonal determinants of developmental risk." *Developmental Psychology* 27(3): 479-488.
- 12- Becker-Stoll, F., and E. Fremmer-Bombik. 1997. *Adolescent-Mother Interaction and Attachment: A Longitudinal Study* [Paper presented at the biennial meeting of the Society for Research in Child Development, Washington, DC].
- 13- Biehler, Robert F., and Jack Snowman. 1993. *Psychology Applied to Teaching: Study Guide*. 7th Ed. Boston, MA: Houghton Mifflin.
- 14- Brown, A. L. 1980. Metacognitive Development and Reading Comprehension. pp. 453-481 IN *Theoretical Issues in Reading Comprehension: Perspectives from Cognitive Psychology, Linguistics, Artificial Intelligence, and Education* edited by Rand J. Spiro, Bertram C. Bruce, and William F. Brewer. Hillsdale, NJ: L. Erlbaum Associates.



- 15- Bandura, Albert. 1977. *Social Learning Theory*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- 16- Bouffard-Bouchard, Terese, Sophie Parent, and Serge Larivée. 1993. "Self-regulation on a concept-formation task among average and gifted students." *Journal of Experimental Child Psychology* 56(1): 115-134.
- 17- Cheung, Chau-kiu, and Siu-tong Kwok. 1998. "Activities and academic achievement among college students." *Journal of Genetic Psychology* 159(2): 147-162.
- 18- Flavell, John H. 1977. *Cognitive Development*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- 19- Kerem, Efrat, Nurit Fishman, and Ruthellen Josselson. 2001. "The experience of empathy in everyday relationships: Cognitive and affective elements." *Journal of Social and Personal Relationships* 18(5): 709-729.
- 20- Mahler, Margaret S., Fred Pine, and Anni Bergman. 2000. *The Psychological Birth of the Human Infant: Symbiosis and Individuation*. New York: Basic Books.
- 21- Milner, J. S., L. B. Halsey, and J. Fultz. 1995. "Empathic responsiveness and affective reactivity to infant stimuli in high- and low-risk for physical child abuse mothers." *Child Abuse and Neglect* 19(6):767-780.
- 22- Miller, Lynn Carol, and Stephanie Allison Fishkin. 1997. On the dynamics of human bonding and reproductive success: Seeking windows on the adapted-for human-environmental interface. pp. 127-235 IN *Evolutionary Social Psychology* edited by Jeffrey A. Simpson, and Douglas T. Kenrick. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- 23- Moss, E., S. Parent, C. Gosselin, and M. Dumont. 1991. *Attachment and the Development of Metacognitive and Collaborative Strategies* [Research Project]. Social Sciences and Humanities Research Council of Canada.
- 24- Ruhani, Mat Min. 1998. *Relationship between Adjustment and Academic Achievement of Student in Institution of Higher Learning* [M.Sc. Dissertation]. Putra Malaysia University.
- 25- Shamay-Tsoory, S. G., R. Tomer, B. D. Berger, and J. Aharon-Peretz. 2003. "Characterization of empathy deficits following prefrontal brain damage: The role of the right ventromedial prefrontal cortex." *Journal of Cognitive Neuroscience* 15(3): 324-337.
- 26- Wilson, Jay. 1997. *Self Regulated Learners and Distance Education Theory*. (<http://www.usask.ca/education/coursework/802papers/wilson/wilson.html>).
- 27- Zimmerman, Barry J., and Manuel Martinez-Pons. 1986. "Development of a structured interview for assessing student use of self regulated learning strategies." *American Educational Research Journal* 23(4): 614-628.
- 28- Zimmerman, Barry J., and Manuel Martinez-Pons. 1990. "Student differences in self-regulated learning: Relating grade, sex, and giftedness to self-efficacy and strategy use." *Journal of Educational Psychology* 82(1): 51-59.

نویسنده

دکتر زهرا درویزه،

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا
ZahraDarvizeh@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکتری روان‌شناسی با گرایش شناخت و ادراک محیط، دانشگاه شه‌فلید انگلستان؛
مجری طرح‌های پژوهشی در دو حوزه‌ی آموزش و پژوهش، و روان‌شناسی اجتماعی و تربیتی.

بررسی باورهای برنامه‌ریزان درسی درباره‌ی تفاوت‌های دختران و پسران در زمینه‌ی شناختی

دکتر معصومه صمدی

استادیار پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش

چکیده

یکی از مهم‌ترین سازواره‌های نظام آموزش و پرورش برنامه‌ریزی درسی، و دست‌آورد آن کتاب‌های درسی است. هدف از این پژوهش آگاهی از باورهای فراهم‌آوران کتاب‌های درسی درباره‌ی تفاوت‌های دختران و پسران در زمینه‌ی شناختی است. روش این پژوهش کیفی و جامعه‌ی آماری آن مدیران، کارشناسان، و اعضای کارگروه‌های کارشناسی در همه‌ی دفترهای فراهم‌آوری کتاب‌های درسی، و صاحب‌نظران آشنا به فرآیند برنامه‌ریزی درسی و پژوهش‌های جنسیتی است. از این میان، ۵۵ نفر از مدیران، کارشناسان، و اعضای کارگروه‌های کارشناسی، و ۲۲ نفر صاحب‌نظران آشنا به برنامه‌ریزی درسی و پژوهش‌های جنسیتی، به شیوه‌ی هدفمند گزیده شدند. داده‌های مورد نیاز از این گروه، با پرسشنامه‌ساختاری، پرسش‌نامه‌ی پاسخ‌باز، و یادداشت‌های میدانی گردآوری، و به روش استقرایی تجزیه و تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد که فراهم‌آوران کتاب‌های درسی به تفاوت جنسیتی ذاتی در زمینه‌ی شناختی اعتقاد نداشتند و یادآور شدند که هر گونه تفاوت دختران و پسران در زمینه‌ی شناختی فرهنگی است و ریشه در چشم‌داشت‌های متفاوت جامعه، خانواده، گروه هم‌سالان، و روش‌های پرورشی والدین دارد.

واژه‌گان کلیدی

برنامه‌ریزان درسی؛ حساسیت جنسیتی؛ تفاوت‌های جنسیتی؛ زمینه‌های شناختی؛

این نوشتار برگرفته از پژوهشی است که نگارنده با پشتیبانی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش و به سفارش گروه پژوهشی مطالعات زنان انجام داده‌است.

پیش‌گفتار

یکی از مهم‌ترین سازواره‌های نظام آموزش و پرورش، برنامه‌ریزی درسی است. برنامه‌ریزی درسی، پیش‌بینی همه‌ی کارهایی است که دانش‌آموز باید با رهبری و راهنمایی آموزگار برای رسیدن به هدف‌هایی معین انجام دهد. به سخن دیگر، برنامه‌ریزی درسی پیش‌بینی و فراهم‌آوری فرصت‌های یادگیری برای گروهی مشخص، و برای دستیابی به آرمان‌ها و هدف‌های آموزش و پرورش است که معمولاً در مدرسه‌ها انجام می‌شود (تقی‌پور ظهیر، ۱۳۷۳). دست‌آورد برنامه‌ریزی درسی، کتاب درسی است. در نظام آموزشی متمرکز، کتاب‌های درسی در ساختن باورهای جنسیتی در دختران و پسران، مانند باور به توانایی‌های خود، به‌ویژه **توانایی‌های شناختی**^۱، نقشی به‌سزا دارد. منظور از توانایی‌های شناختی، توانایی‌هایی است که با اندیشه و خرد آدمی سر و کار دارد و به توانایی‌های خردورزانه برای دریافت و دستیابی به دانش گفته می‌شود. این ویژگی‌ها، دربرگیرنده‌ی عواملی هم‌چون استدلال، توانایی حل مسئله، توانایی فراگیری دانش، یادسپاری، توانش زبانی، و توانش ریاضی است. موفقیت برنامه‌های درسی در دستیابی به این هدف، پیش از هر چیز، نیازمند باور فراهم‌آوران کتاب‌های درسی به این پدیده و بازتاب این باورها در کتاب‌های درسی است.

بیان مسئله

از جمله مسائلی که در زمینه‌ی پژوهش‌های جنسیتی وجود داشته و نگاه برخی از پژوهش‌گران را به خود کشانده‌است بحث «تفاوت‌های جنسیتی در زمینه‌ی شناختی»^۲ است. پرسشی که همواره مطرح بوده، این است که آیا دختران و پسران در توانایی‌های شناختی تفاوتی با هم دارند یا نه؟ در پاسخ به این پرسش دیدگاه‌ها و نگره‌های گوناگونی آمده‌است.

یک دسته از نگره‌ها، نگره‌ی **زیستی** تفاوت‌های جنسیتی است. نگره‌ی زیستی بنیان تفاوت‌های جنسیتی را در زمینه‌ی شناختی زیست‌شناسانه می‌داند (بن‌بو،^۳ ۱۹۸۸؛ گبری،^۴ ۱۹۹۶). بنا بر این نگره، ریشه‌ی برتری پسران در زمینه‌های علمی و فنی، و برتری دختران در زمینه‌های زبانی و یادسپاری، زیست‌شناسانه است. به باور بن‌بو و

1. Cognitive Abilities
 2. Gender differences in cognitive abilities
 3. Benbow, C. P.
 4. Geary, David C.



استنلی^۱ (۱۹۸۰)، پسران با اندیشه‌گی ویژه‌ی خود در زمینه‌هایی که با استدلال و اندیشه‌ی انتزاعی سر و کار دارد از دختران برتر اند و دختران نیز با اندیشه‌گی ویژه‌ی خود در زمینه‌ی زبانی از پسران برتر اند. هال‌پرن و هم‌کاران^۲ (۱۹۹۹) در پی‌گیری این دیدگاه، برتری کارکرد پسران را در زمینه‌های فضایی و فنی، نشان‌گر زیست‌شناسانه بودن تفاوت دختران و پسران در این زمینه دانستند و در واکاوی این پدیده یادآور شدند که وجود هورمون جنسی مردانه (تستوسترون^۳) درک مفاهیم انتزاعی ریاضی را که در حساب و هندسه و مثلثات به کار می‌رود آسان می‌سازد. دسته‌ی دیگر از نگره‌ها، نگره‌ی فرهنگی تفاوت‌های جنسیتی است. نگره‌ی فرهنگی بنیان تفاوت‌های جنسیتی در زمینه‌ی شناختی را زیست‌شناسانه نمی‌داند. در این نگره، باور بر این است که دختران و پسران در زمینه‌ی توانایی‌های شناختی تفاوت ذاتی ندارند و بیش‌تر تفاوت‌های آنان فرهنگی است. به باور هواداران این دیدگاه، هر چند تفاوت‌های زیست‌شناسانه می‌تواند در پدیدآیی تفاوت‌های جنسیتی نقش داشته‌باشد، ولی این تفاوت چنان ناچیز است که در درک تفاوت‌های گروهی مهم به شمار نمی‌آید. از این رو، بیش‌تر تفاوت‌های دختران و پسران در زمینه‌ی دانش‌ها و زمینه‌های فنی و زبان، فرهنگی است. این تفاوت‌ها پی‌آیند برخورد فرهنگ‌های متفاوت، چشم‌داشت‌های متفاوت از دختران و پسران (هاید و لین^۴، ۱۹۸۶؛ هاید و هم‌کاران^۵، ۱۹۹۰؛ شوآرتز^۶، ۱۹۹۳)، جامعه‌پذیری جدایی‌انداز (که ریشه در خانواده، نظام آموزشی، رسانه‌ها، و گروه‌های هم‌سالان دارد) (راس^۷؛ برگرفته از هومین‌فر، ۱۳۸۲)، نقش و چشم‌داشت‌های محیط اجتماعی (کوین و اسپنسر^۸، ۲۰۰۱)، و متفاوت بودن شیوه‌های پرورشی والدین (تیدنز، الزورث، و مسکوئا^۹، ۲۰۰۰) است. اکنون، پرسش این است که با دیدگاه‌های گوناگون درباره‌ی تفاوت‌های جنسیتی در زمینه‌ی شناختی و یافته‌های پژوهشی ناهم‌سو در این باره، باورهای برنامه‌ریزان درسی ایران درباره‌ی تفاوت‌های دختران و پسران در زمینه‌ی شناختی و بایسته‌گی بازتاب آن در کتاب‌های درسی چیست؟

1. Benbow, C. P., and Stanley, J. C.

2. Halpern, C. T., Udry, J. R., Campbell, B., and Suchindran, C.

3. Testosterone

4. Hyde, Janet Shibley, and Linn, Marcia C.

5. Hyde, Janet Shibley, Fennema, Elizabeth, Ryan, Mariyln, Frost, Laurie A., and Hoop, Carolyn

6. Schwartz, Israel M.

7. Ross, Allen

8. Quinn, D. M., and Spencer, S. J.

9. Tiedens, Larissa Z., Ellsworth, Phoebe C., and Mesquita, Batja

اهداف پژوهش

- ۱- آگاهی از باورهای برنامه‌ریزان درسی (فراهم‌آوران کتاب‌های درسی) درباره‌ی تفاوت‌های دختران و پسران در زمینه‌ی شناختی.
- ۲- آگاهی از باورهای برنامه‌ریزان درسی (فراهم‌آوران کتاب‌های درسی) درباره‌ی بایسته‌گی بازتاب تفاوت‌های جنسیتی در کتاب‌های درسی.

روش پژوهش

از آن‌جا که هدف پژوهش بررسی باورهای برنامه‌ریزان درسی درباره‌ی تفاوت‌های دختران و پسران در زمینه‌ی شناختی بوده‌است، پژوهش به گونه‌ی کیفی انجام شده‌است. جامعه‌ی بررسی‌شونده در این پژوهش، نخست، مدیران، کارشناسان، و اعضای کارگروه‌های کارشناسی در دفترهای فراهم‌آوری کتاب‌های درسی، و سپس، صاحب‌نظران آشنا به فرآیند برنامه‌ریزی درسی و پژوهش‌های جنسیتی بوده‌است.

روش نمونه‌گیری

در این پژوهش، در آغاز قرار بود که باورهای مدیران، کارشناسان، و اعضای کارگروه‌های کارشناسی در دفترهای فراهم‌آوری کتاب‌های درسی درباره‌ی تفاوت‌های دختران و پسران در زمینه‌های شناختی، با پرسمان بررسی شود. در نشستی که جداگانه با مسئولان هر کدام از دفترها برگزار شد، گروه‌های فنی و علوم پایه زمینه‌های بررسی‌شونده‌ی خود را زمینه‌های «رها از جنسیت» نام‌گذاری کردند و آن‌ها را چندان وابسته به جنسیت ندانستند. از این رو، این پژوهش به دفترهای فراهم‌آوری کتاب‌های درسی در زمینه‌ی علوم انسانی محدود شد. بر این اساس، ۵۵ نفر از مدیران، کارشناسان، و اعضای کارگروه‌های کارشناسی این دفترها بررسی شدند. از میان استادان دانشگاهی رشته‌ی برنامه‌ریزی درسی، روان‌شناسی اجتماعی، و جامعه‌شناسان نیز، ۲۲ نفر با ویژه‌گی‌هایی مانند آشنایی آن‌ها با آموزش و پرورش، آشنایی با زمینه‌ی فراهم‌آوری کتاب‌های درسی، نوشتارهای آن‌ها در زمینه‌ی برنامه‌ریزی درسی و پژوهش‌های جنسیتی، علاقه‌مندی آن‌ها برای شرکت در پژوهش، و احتمال پاسخ‌گو بودن‌شان به پرسش‌های پژوهش، گزیده‌شدند.



ابزارهای گردآوری داده‌ها

۱- پرسمان نیمه‌ساختاری^۱

یکی از روش‌های پرسمان، پرسمان نیمه‌ساختاری است که برای گردآوری داده‌های کیفی به کار می‌رود. در این گونه پرسمان، پرسش‌گر، با چارچوبی که چارچوب پرسمان^۲ نامیده می‌شود برای گردآوری داده‌ها به میدان می‌آید. هدف از فراهم‌آوری چارچوب، پیش‌گیری از کج‌روی جریان پرسمان است. ترتیب پرسش‌ها و پاسخ‌ها در این گونه از پرسمان‌ها از پیش‌دانشسته نیست. پرسش‌گر، فرآیند پرسمان را با یک پرسش کلی آغاز می‌کند و پس از آن پرسش‌ها بیش‌تر در زمینه‌ی پاسخ‌های پاسخ‌گو پرسیده می‌شود. در واقع، این پاسخ‌ها است که پرسش‌ها را تعیین می‌کند. از آن‌جا که پرسش‌گر برای موفقیت در این گونه از پرسمان باید به‌خوبی با ادبیات موضوع آشنا باشد، از این‌رو، انجام چنین پرسمان‌هایی پدیده‌ئی کاملاً فنی و نیازمند دانش کارشناسی بالایی است.

فرآیند فراهم‌آوری چارچوب پرسمان

در این پژوهش، نخست بر پایه‌ی بررسی‌های پیشین و پرسش‌های پژوهش چارچوبی فراهم آمد. پس از آن، چارچوب فراهم‌آمده، برای بررسی به برخی از کارشناسان آشنا به فرآیند برنامه‌ریزی درسی و پژوهش‌های جنسیتی داده‌شد. این گروه از کارشناسان، بر پایه‌ی دیدگاه‌های کارشناسی خود، دگرگونی‌هایی را در این چارچوب پیشنهاد کردند. چارچوب اولیه با این پیشنهادها دگرگون‌هایی یافت و برای بررسی دوباره به کارشناسان یادشده داده‌شد. در این هنگام، کارشناسان برای هر چه روان‌تر شدن چارچوب بازنگری‌شده آن را ویرایش ادبی کردند که سرانجام چارچوب پایانی پرسمان آماده شد.

پس از آماده‌شدن چارچوب پرسمان، پژوهش‌گر پرسمانی آزمایشی در چارچوب فراهم‌آمده با یک برنامه‌ریز درسی، یک روان‌شناس، و یک کارشناس آشنا به پژوهش‌های جنسیتی انجام داد. با بررسی داده‌های دریافته از پرسمان آزمایشی، دگرگونی‌هایی که نیاز بود در چارچوب پرسمان انجام شد و بدین سان، چارچوب بنیادی پرسمان فراهم آمد.

1. Semi-Structure Interview

2. Interview Framework

محورهای پرسمان

- آگاهی از باورهای برنامه‌ریزان در زمینه‌ی توانائی‌های ذهنی دختران و پسران؛
- آگاهی از باورهای برنامه‌ریزان در زمینه‌ی تفاوت داشتن یا تفاوت نداشتن توانایی‌های ذهنی دختران و پسران؛
- آگاهی از باورهای برنامه‌ریزان در زمینه‌ی دست‌یافتنی یا ذاتی بودن توانایی‌های ذهنی دختران و پسران؛
- آگاهی از باورهای برنامه‌ریزان در زمینه‌ی بایسته‌گی و چه‌گونه‌گی بازتاب تفاوت‌های جنسیتی در کتاب‌های درسی.

ب- پرسش‌نامه‌ی پاسخ‌باز

پس از پرسمان با برخی از مدیران دفترهای بررسی‌شده و صاحب‌نظران آشنا به برنامه‌ریزی و فرآیند برنامه‌ریزی درسی، روان‌شناسان اجتماعی، و جامعه‌شناسان، پرسش‌گران به دریافتند که پاسخ‌های داده‌شده تقریباً همانند است و در زمینه‌هایی هم‌سان و تکراری مطرح می‌شود. از این رو، پرسمان‌ها پی‌گیری نشد و بر آن شدیم که گروه کارشناسان هر کدام از دفترهای بررسی‌شونده، به پرسش‌نامه‌ی پاسخ‌باز پاسخ دهند. برای این کار، پرسش‌های چارچوب پرسمان پس از ویرایش به صورت پرسش‌های پاسخ‌باز نگاشته‌شد و برای بررسی به چند تن از کارشناسان برنامه‌ریزی درسی، روان‌شناسان اجتماعی، و جامعه‌شناسان و کارشناسان روش‌شناسی داده‌شد که بر پایه‌ی دیدگاه‌های آن‌ها، دگرگونی‌هایی که نیاز بود در پرسش‌ها انجام شد. سپس، برای آزمایش پرسش‌نامه، پنج نفر از کارشناسان هم‌سان با جامعه‌ی پژوهش به آن پاسخ دادند که بر پایه‌ی یافته‌های آن بازنگری‌هایی که نیاز بود انجام شد.

پ- یادداشت‌های میدانی^۱

یادداشت‌های میدانی، یادداشت‌هایی است که پرسش‌گران هنگام پرسمان با پاسخ‌گویان برای ثبت داده‌های ضبط‌نشده‌ی آنان، مانند واکنش‌های بدنی، به کار می‌گیرند (بروک^۲، ۱۹۸۷؛ برگرفته از صمدی ۱۳۸۳). از این رو، در این پژوهش، پرسش‌گران برای دستیابی به داده‌هایی هر چه فراگیرتر و نتیجه‌گیری دقیق‌تر هنگام پرسمان (البته با اجازه گرفتن از پاسخ‌گویان در آغاز پرسمان)، واکنش‌های ضبط‌نشده‌ی آن‌ها را یادداشت کردند.

1. Field Notes
2. Brock, Stephen C.



روش اجرای مطالعه

پس از فراهم‌آوری چارچوب پرسمان و اجرای پرسمان آزمایشی، چارچوب پرسمان اصلی آماده شد. ابتدا در یک بررسی زمینه‌یابی، کارشناسان آشنا به زمینه‌ی برنامه‌ریزی درسی و زمینه‌ی پژوهش‌های جنسیتی، در هر کدام از دانشگاه‌های تهران که در فراهم‌آوری کتاب‌های درسی نیز دستی داشتند شناسایی شدند. سپس، در دیدار با آن‌ها، اهداف پژوهش با آنان در میان گذاشته شد و از آن‌ها درخواست شد که در پرسمان شرکت کنند. با هر کدام از این کارشناسان که برای شرکت در پژوهش آماده‌گی داشتند، در برنامه‌ئی ازپیش‌تعیین‌شده پرسمان انجام شد.

پس از پرسمان با کارشناسان، بررسی زمینه‌یابی در دفترهای فراهم‌آوری کتاب‌های درسی انجام شد. در آغاز، اهداف پژوهش با همه‌ی گروه‌های فراهم‌آوری کتاب‌های درسی در میان گذاشته شد. از میان این گروه‌ها، بیش‌تر گروه‌های زمینه‌ی علوم انسانی علاقه‌ی خود را برای شرکت در پژوهش نشان دادند که بدین سان، پس از هم‌آهنگی، پرسمانی با سرپرستان این گروه‌ها انجام شد.

بررسی دست‌آوردهای پرسمان‌ها نشان داد که در پاسخ‌های داده‌شد رویه‌ئی همانند تکرار می‌شود. بنابراین، پس از رای‌زنی با کارشناسان روش‌شناس برای آگاهی از باورهای کارشناسان دفترهای فراهم‌آوری کتاب‌های درسی، پرسش‌نامه‌ی پاسخ‌باز به کار گرفته شد که این پرسش‌نامه در فرآیندی که پیش‌تر گفته شد آماده و برای پاسخ‌گویی به کارشناسان داده شد.

بررسی داده‌ها

داده‌ها به روش پیوسته بررسی شده‌است. بر عکس پژوهش‌های کمی که داده‌ها پس از پایان گردآوری آن‌ها بررسی می‌شود، در پژوهش‌های کیفی، هم‌زمان و پیوسته با گردآوری داده‌ها و نشان‌گذاری و دسته‌بندی زمینه‌های مطرح‌شده از سوی پاسخ‌گویان و داده‌های گردآوری‌شده از اسناد و مدارک، داده‌ها به شیوه‌ی استقرایی و نظری بررسی و تحلیل می‌شود و بررسی نهایی، برآیند درهم‌آمیزی این بررسی‌ها است. به سخن دیگر، بررسی داده‌ها نیز مانند گردآوری آن‌ها پیوسته انجام می‌شود. در این بررسی‌ها از مقایسه‌ی داده‌های جزئی و پیوند یا دسته‌بندی آنان، به نتیجه‌گیری‌ئی کلی و یک‌پارچه رسیده‌ایم.

یافته‌های پژوهش

بررسی پیوسته‌ی داده‌های به‌دست‌آمده از پرسمان، پرسش‌نامه، و یادداشتهای میدانی نشان می‌دهد که فراهم‌آوران کتاب‌های درسی، بر پایه‌ی نگرش‌شان به تفاوت‌های دختران و پسران در زمینه‌ی شناختی و بایسته‌گی بازتاب آن در کتاب‌های درسی، در دو دسته جای می‌گیرند: حساس به جنسیت^۱، و نیمه‌حساس به جنسیت^۲.

حساس بودن به جنسیت، در این پژوهش، باور نداشتن برنامه‌ریزان درسی به تفاوت‌های دختران و پسران در زمینه‌ی شناختی (برتری پسران در زمینه‌های علمی و فنی، و برتری دختران در زمینه‌های یادسپاری، زبانی، و ادبی) تعریف می‌شود. نیمه‌حساس بودن به جنسیت نیز، داشتن رگه‌هایی از باور به تفاوت دختران و پسران در برخی از زمینه‌های شناختی و رگه‌هایی از باور به تفاوت دختران و پسران در دیگر زمینه‌های شناختی تعریف شده‌است. این دسته‌بندی بر پایه‌ی برداشت پژوهش‌گر از باور داشتن یا باور نداشتن برنامه‌ریزان به گروهی از تفاوت‌های جنسیتی نام‌گذاری شده‌است. بدین سان، باورهای برنامه‌ریزان این دو دسته جداگانه گزارش می‌شود.

۱- برنامه‌ریزان حساس به جنسیت

برنامه‌ریزان حساس به جنسیت، برنامه‌ریزانی بودند که دختران و پسران را در زمینه‌ی شناختی متفاوت نمی‌دانستند. ویژه‌گی تحصیلی و جنسیتی این دسته از برنامه‌ریزان در جدول ۱ آمده‌است.

جدول ۱- فراوانی و درصد برنامه‌ریزان حساس به جنسیت

کل		دکتری		کارشناسی ارشد		کارشناسی		تحصیلات جنسیت
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۶۳٫۶٪	۱۴	۴٫۵٪	۱	۵۰٫۰٪	۱۱	۹٫۱٪	۲	زن
۳۶٫۴٪	۸	۱۳٫۶٪	۳	۲۲٫۷٪	۵	۰٫۰٪	۰	مرد
۱۰۰٫۰٪	۲۲	۱۸٫۲٪	۴	۷۲٫۷٪	۱۶	۹٫۱٪	۲	مجموع

هم‌چنان که دیده‌می‌شود ۲۲ نفر از برنامه‌ریزان درسی به جنسیت حساس اند، که از این میان، ۶۳٫۶ درصد آن‌ها زن و ۳۶٫۴ درصد آن‌ها مرد اند. از جمعیت ۶۳٫۶ درصدی زنان، ۹٫۱ درصد آن‌ها کارشناس، ۵۰٫۰ درصد آن‌ها کارشناس ارشد، و ۴٫۵ درصد آنان دکتر بودند. در برابر، از جمعیت ۳۶٫۴ درصدی مردان، ۲۲٫۷ درصد

1. Sensitive to Gender

2. Semi-Sensitive to Gender



آن‌ها کارشناس ارشد و ۱۳/۶ درصد آن‌ها دکتر بودند. باورهای این دسته از برنامه‌ریزان به توانایی شناختی دختران و پسران در جدول ۲ آمده‌است.

جدول ۲- باورهای برنامه‌ریزان حساس به جنسیت در زمینه‌ی توانمندی شناختی دختران و پسران و بایسته‌گی بازتاب آن در کتاب‌های درسی

ردیف	باورها
۱	دختران و پسران در ویژه‌گی‌های شناختی مانند یادسپاری، استدلال، درک، و حساب، تفاوتی ذاتی ندارند؛ و تفاوت نمره‌های دختران و پسران در آزمون‌های هوش معنادار نیست.
۲	تفاوت کارکرد دختران و پسران در هر یک از زمینه‌های شناختی، از گونه‌ی تفاوت‌های فردی میان دختران یا پسران است.
۳	فراهم‌آوری کتاب‌های درسی، باید با باور به «تفاوت نداشتن جنسیت‌ها در زمینه‌ی شناختی» انجام شود.
۴	راه‌کار دست‌یابی به هدف بالا، شناساندن چهره‌های موفق از زنان و مردان به دانش‌آموزان در کتاب‌های درسی است.
۵	کتاب‌های درسی همواره باید دختران و پسران را از نبود تفاوت‌های جنسیتی میان آنان در زمینه‌ی شناختی آگاه سازد.

هم‌چنان که دیده‌می‌شود این دسته از برنامه‌ریزان به تفاوت نداشتن دختران و پسران در زمینه‌ی شناختی باور دارند و چنین باوری را بر پایه‌ی بررسی‌هایی مانند آزمون‌های هوش می‌دانند که نشان داده‌است تفاوت نمره‌ی هوش دختران و پسران معنادار نیست. تنها تفاوت گزارش‌شده میان دختران و پسران در آزمون‌های هوش این است که پراکنده‌گی نمره‌های هوش دختران در منحنی نرمال، بیش‌تر پیرامون میانگین است؛ در حالی که پراکنده‌گی نمره‌های هوش پسران بیش‌تر در دو سوی پایانی منحنی است. با این همه، در کل، میانگین نمره‌های هوش پسران و دختران پیرامون میانگین خواهد بود. این گروه از برنامه‌ریزان تفاوت نداشتن دختران و پسران را در زمینه‌ی توانایی‌های ذهنی به هیچ روی ناسازگار با تفاوت‌های فردی نمی‌دانند. گذشته از این، این تفاوت‌ها به هیچ روی نشان‌دهنده‌ی برتری گروهی بر گروه دیگر نیست.

۲- برنامه‌ریزان نیمه‌حساس به جنسیت

برنامه‌ریزان نیمه‌حساس به جنسیت، برنامه‌ریزانی بودند که توانایی‌های دختران و پسران را در سه زمینه‌ی شناختی فنی، ریاضی، و زبانی متفاوت می‌دانستند و در

دیگر زمینه‌های شناختی توانایی‌های آنان را متفاوت نمی‌پنداشتند. ویژه‌گی تحصیلی و جنسیتی این دسته از برنامه‌ریزان در جدول ۳ آمده‌است.

جدول ۳- فراوانی و درصد برنامه‌ریزان نیمه‌حساس به جنسیت

تحصیلات / جنسیت	کارشناسی		کارشناسی ارشد		دکتری		کل	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
زن	۲	۳/۶٪	۶	۱۰/۹٪	۳	۵/۵٪	۱۱	۲۰/۰٪
مرد	۲	۳/۶٪	۲۳	۴۱/۸٪	۱۹	۳۴/۵٪	۴۴	۸۰/۰٪
مجموع	۴	۷/۳٪	۲۹	۵۲/۷٪	۲۲	۴۰/۰٪	۵۵	۱۰۰/۰٪

هم‌چنان که دیده‌می‌شود ۵۵ نفر از برنامه‌ریزان در دسته‌ی نیمه‌حساس به جنسیت جای گرفته‌اند که از این میان ۲۰/۰ درصد آن‌ها زن و ۸۰/۰ درصد آن‌ها مرد اند. از جمعیت ۲۰/۰ درصدی زنان، ۳/۶ درصد آن‌ها کارشناس، ۱۰/۹ درصد آن‌ها کارشناس ارشد، و ۵/۵ درصد آن‌ها دکتر بودند. در برابر، از جمعیت ۸۰/۰ درصدی مردان، ۳/۶ درصد آنان کارشناس، ۴۱/۸ درصد آنان کارشناس ارشد، و ۳۴/۵ درصدشان دکتر بودند.

باورهای این دسته از برنامه‌ریزان به تفاوت‌های جنسیتی در جدول ۴ آمده‌است.

جدول ۴- باورهای برنامه‌ریزان حساس به جنسیت

در زمینه‌ی توان‌مندی شناختی دختران و پسران و بایسته‌گی بازتاب آن در کتاب‌های درسی

ردیف	باورها
۱	دختران و پسران در ویژه‌گی‌های شناختی. یادسپاری، علوم پایه، و فنی تفاوت دارند که در زمینه‌ی یادسپاری این تفاوت به سود دختران و در زمینه‌ی علوم پایه و فنی به سود پسران است.
۲	گرایش بیشتر پسران به رشته‌های فنی و تجربی، و گرایش بیشتر دختران به زمینه‌های زبانی برخاسته از این تفاوت است.
۳	امروزه، این تفاوت‌های میان دختران و پسران در این زمینه‌ها (فنی و ریاضی) کاهش یافته‌است.
۴	کاهش تفاوت‌های میان دختران و پسران در دهه‌های گذشته، نشان می‌دهد که این تفاوت‌های دست‌یافتنی و نه ذاتی است.
۵	کتاب‌های درسی باید با نگرش به همانندی‌های دختران و پسران فراهم آید.
۶	کتاب‌های درسی باید همواره دختران و پسران را از تفاوت‌های ذاتی و دست‌یافتنی‌شان با یکدیگر آگاه سازد.
۷	راه‌کار دست‌یابی به هدف بالا، بازتاب توان‌مندی‌های اندیشه‌گی دختران و پسران در کتاب‌های درسی، و پرمایه‌سازی برنامه‌های پرورش دبیر و آموزگار و دوره‌های آموزش ضمن خدمت با آگاهی دادن درباره‌ی توانایی‌های شناختی دختران و پسران است.



هم‌چنان که دیده‌می‌شود این دسته از برنامه‌ریزان در زمینه‌ی ویژه‌گی‌های شناختی دختران و پسران، آن‌ها را در زمینه‌های علمی و فنی و زبانی متفاوت می‌دانند و در دیگر زمینه‌ها تفاوتی میان آن‌ها نمی‌بینند. به باور این گروه، برتری پسران در زمینه‌های علوم پایه، مانند ریاضی و فیزیک، و زمینه‌های فنی، و هم‌چنین برتری دختران در زمینه‌های زبانی و یادسپاری، از تفاوت دختران و پسران در این زمینه‌ها سرچشمه می‌گیرد. این تفاوت، در حالی است که در دیگر زمینه‌های شناختی، دختران و پسران تفاوتی با هم ندارند. این گروه از برنامه‌ریزان هم‌چنین یادآور شدند که کارکرد دختران و پسران در دهی گذشته نشان داده‌است که میزان این تفاوت‌ها کاهش یافته‌است. از این رو، چنین می‌نماید که این تفاوت‌ها دست‌یافتنی (اکتسابی) است و نه ذاتی. به باور این گروه، فراهم‌آوران کتاب‌های درسی باید دختران و پسران را از دست‌یافتنی بودن تفاوت‌هاشان آگاه کنند. بنابراین، کتاب‌های درسی باید بر پایه‌ی همانندی‌های جنسیتی در زمینه‌ی شناختی فراهم آید. برای دست‌یابی به چنین هدفی، باید توان‌مندی‌های دختران و پسران در همه‌ی زمینه‌های علمی، فنی، هنری، و ادبی در کتاب‌های درسی بازتاب یابد و برنامه‌های پرورش دبیر و آموزگار، و دوره‌های آموزش ضمن خدمت، با آگاه‌سازی آموزگاران درباره‌ی توانایی شناختی دختران و پسران پرمایه شود.

بررسی و نتیجه‌گیری

بررسی کمی داده‌های به‌دست‌آمده از پرسمان، پرسش‌نامه، و یادداشت‌های میدانی نشان می‌دهد که برنامه‌ریزان حساس به جنسیت بر این باور اند که با وجود تفاوت‌های فردی میان دختران و پسران، توانایی‌هاشان در زمینه‌های علمی یا فنی به صرف جنسیت‌شان هیچ تفاوت گروهی با هم ندارد. نکته‌ی مهم در این یافته است که بیشتر کسانی که به تفاوت جنسیتی باور نداشتند زنان بودند. این نکته نویدبخش بالا رفتن آگاهی زنان درباره‌ی توانایی‌های شناختی، به‌ویژه توانایی شناختی خود است. البته، این بالا رفتن آگاهی در حالی است که هم‌چنان به دلیل چیره‌گی الگوهای جنسیتی و نابوری زنان به توان‌مندی خود، بخشی از زنان هنوز باور دارند که مردان در برخی از ویژه‌گی‌های شناختی از آنان برتر اند.

اینک، از آن‌جا که ویژه‌گی‌های شناختی زنان و مردان یا دختران و پسران هیچ تفاوتی به صرف جنسیت‌شان ندارد، باید سیاست‌گذاران نظام آموزشی فرصت‌های دسترسی برابر به امکانات آموزشی مانند گزینش رشته‌های گوناگون تحصیلی را برای

دختران و پسران فراهم سازند. متأسفانه نگاهی به وضع تحصیلی دانش‌آموزان، به‌ویژه دختران در مناطق محروم، نشان می‌دهد که در این مناطق یا دبیرستانی برای دختران نیست، یا اگر دبیرستانی هست آنان بیش از یک رشته (علوم انسانی) برای گزینش ندارند. در حالی که پسران مناطق محروم نیز علی‌رغم این محدودیت، گزینه‌های بیش‌تری مانند رشته‌های علمی و فنی دارند. این‌جا است که به سیاست‌گذاران نظام آموزشی پیشنهاد می‌شود به دختران و پسران، به‌ویژه در مناطق محروم، امکانات آموزشی برابر بدهند تا هر کدام از آن‌ها در خور توانایی‌هایشان از این فرصت‌ها و امکانات آموزشی بهینه سود جویند.

دیگر یافته‌ی این پژوهش، باور گروهی دیگر از برنامه‌ریزان بود که نیمه‌حساس به جنسیت نامیده‌شدند. به باور این گروه، دختران و پسران تنها در دو زمینه از زمینه‌های شناختی تفاوت دارند که این تفاوت در زمینه‌های فنی و ریاضی به سود مردان یا پسران و در زمینه‌های زبانی به سود زنان یا دختران است. البته، این گروه از برنامه‌ریزان باور داشتند که امروزه، با فراهم آوردن زمینه‌ی بالنده‌گی شهروندان، به‌ویژه زنان یا دختران، این فاصله کم و کم‌تر شده‌است. کاهش تفاوت‌های میان دختران و پسران در زمینه‌های یادشده در طول زمان، نشان‌دهنده‌ی فرهنگی و دست‌یافتنی بودن این تفاوت‌ها است. این یافته با یافته‌های کویین و اسپنسر (۲۰۰۱) هم‌سو است. این پژوهش‌گران چنین می‌پندارند که دختران و پسران در زمینه‌های فنی و علمی تفاوت دارند، ولی بررسی‌های انجام‌شده درباره‌ی کارکرد دختران و پسران در دهه‌ی گذشته نشان داده‌است که این تفاوت در این زمینه‌ها کاهش یافته‌است. به باور این پژوهش‌گران، از آن‌جا که یک دهه، زمانی کوتاه برای کاهش تفاوت ذاتی دختران و پسران در این زمینه‌ها است، از این رو، تفاوت دختران و پسران در زمینه‌ی علمی، فنی، و زبانی بیش‌تر فرهنگی و دست‌یافتنی است.

نکته‌ی قابل‌توجه این است که بیش‌تر کسانی که در این دسته جای داشتند مرد بودند. بالا بودن فراوانی مردان در برابر زنان در این گروه از برنامه‌ریزان، نشان‌دهنده‌ی چیره‌گی الگوهای جنسیتی در باورهای مردان به توانایی‌های خود و توانایی‌های زنان است.

بررسی ژرف‌نگرانه‌ی باورهای برنامه‌ریزان حساس به جنسیت و برنامه‌ریزان نیمه‌حساس به جنسیت نشان می‌دهد که دختران و پسران در زمینه‌ی توانایی شناختی تفاوت ذاتی ندارند و اگر هم تفاوتی دارند، این تفاوت دست‌یافتنی و فرهنگی است. این یافته، هم‌سو با دیدگاه فرهنگی بودن تفاوت‌های جنسیتی در زمینه‌ی شناختی و دیدگاه‌های پژوهش‌گرانی هم‌چون هاید و لین (۱۹۸۶)، شوآرتز



(۱۹۹۳)، هاید و هم‌کاران (۱۹۹۰)، کوپین و اسپنسر (۲۰۰۱)، و راس (برگرفته از هومین‌فر، ۱۳۸۲) است. به باور این گروه از پژوهش‌گران، هر چند تفاوت‌های زیستی می‌تواند در تفاوت‌های جنسیتی نقش داشته‌باشد، ولی میزان این تفاوت به اندازه‌ی ناچیز است که در درک تفاوت‌های گروهی مهم شمرده‌نمی‌شود. از این رو، تفاوت‌های دختران و پسران در زمینه‌های یادشده پی‌آیند برخورد فرهنگ‌های متفاوت یا چشم‌داشت‌های متفاوت از دختران و پسران (هاید و لین، ۱۹۸۶)، جامعه‌پذیری جدایی‌انداز (که ریشه در خانواده، نظام آموزشی، رسانه‌ها، و گروه‌های هم‌سالان دارد) (راس؛ برگرفته از هومین‌فر، ۱۳۸۲)، و متفاوت بودن شیوه‌های پرورشی والدین (تیدنز، الزورث، و مسکوتا، ۲۰۰۰) است. از آن‌جای که کتاب‌های درسی نقشی مهم و سرنوشت‌ساز در ساخت نگرش‌های دختران و پسران به توانایی‌هایشان دارد، به برنامه‌ریزان درسی یا فراهم‌آوران کتاب‌های درسی پیشنهاد می‌شود که برای به‌کارگیری بهینه‌ی توان‌مندی‌های اندیشه‌گی فراگیران خود در ابعاد گوناگون توسعه، مانند توسعه‌ی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی، و همچنین پدیدآوری باوری خوش‌آیند در دختران و پسران درباره‌ی توانایی‌های خود، و از میان برداشتن الگوهای جنسیتی، مانند مردانه بودن ریاضی و کارهای فنی، و زنانه بودن رشته‌های ادبی و انسانی (که تأثیری ویران‌گر بر توانایی‌های دختران و پسران دارد)، کتاب‌های درسی را با نگرش نبودن تفاوت جنسیتی در زمینه‌ی شناختی فراهم آورند و چهره‌های توان‌مند زنان و مردان را در زمینه‌ی شناختی در آن‌ها بازتاب دهند.

منابع

- ۱- تقی‌پور ظهیر، علی. ۱۳۷۳. *مقدمه‌ئی بر برنامه‌ریزی آموزشی و درسی*. تهران: انتشارات آگاه.
- ۲- صمدی، معصومه. ۱۳۸۳. «بررسی نقش راه‌بردهای خودتنظیمی در حل مسائل ریاضی.» *نوآوری‌های آموزشی* ۳(۷): ۷۸-۹۷.
- ۳- هومین‌فر، الهام. ۱۳۸۲. «تجول جامعه‌پذیری جنسیتی.» *پژوهش زنان* ۱(۷): ۸۹-۱۱۵.
- 4- *Benbow, C. P.* 1988. "Sex differences in mathematical reasoning ability in intellectually talented preadolescents: Their nature, effects, and possible causes." *Behavioral and Brain Sciences* 11(2): 169-183.
- 5- *Benbow, C. P., and J. C. Stanley.* 1980. "Sex differences in mathematical reasoning ability: Fact or artifact?" *Science* 210(4475): 1262-1264.
- 6- *Geary, David C.* 1996. "Sexual selection and sex differences in mathematical abilities." *Behavioral and Brain Sciences* 19(2): 229-284.
- 7- *Halpern, C. T., J. R. Udry, B. Campbell, and C. Suchindran.* 1999. "Effects of body fat on weight concerns, dating, and sexual activity: A longitudinal analysis of black and white adolescent girls." *Developmental Psychology* 35(3): 721-736.
- 8- *Hyde, Janet Shibley, and Marcia C. Linn (Eds.).* 1986. *The Psychology of Gender: Advances through Meta-analysis*. Baltimore: John Hopkins University Press.
- 9- *Hyde, Janet Shibley, Elizabeth Fennema, Mariyln Ryan, Laurie A. Frost, and Carolyn Hoop.* 1990. "Gender comparisons of mathematics attitudes and affect: A meta-analysis." *Psychology of Women Quarterly* 14(3): 299-324.
- 10- *Quinn, D. M., and S. J. Spencer.* 2001. "The interference of stereotype threat with women's generation of math problem-solving strategies." *Journal of Social Issues* 57(1): 55-71.
- 11- *Schwartz, Israel M.* 1993. "Affective reactions of American and Swedish women to their first premarital coitus: A cross-cultural comparison." *Journal of Sex Research* 30(1): 18-26.
- 12- *Tiedens, Larissa Z., Phoebe C. Ellsworth, and Batja Mesquita.* 2000. "Stereotypes about sentiments and status: Emotional expectations about high- and low- status group members." *Personality and Social Psychology Bulletin* 26(5): 560-574.

نویسنده

دکتر معصومه صمدی،

استادیار پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش
msamadi81@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکتری علوم تربیتی از دانشگاه شیراز؛
پژوهش‌گر گروه مشاوره و روان‌شناسی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش؛
نوشته‌های فراوانی در زمینه‌ی تدریس، یادگیری، فلسفه، و پژوهش‌های جنسیتی داشته‌است.

بررسی تطبیقی تفاوت‌های جنسیتی در عادات‌های غذایی دانش‌جویان ایرانی و هندی

دکتر محمداسماعیل ریاحی

استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران

چکیده

بررسی‌های فراوانی در دانش پزشکی، رابطه‌ی تغذیه و بیماری را نشان داده‌است. الگوها (عادت‌های غذایی ناسالم، ریشه‌ی بنیادی پیدایش بیماری‌های مزمن است و آسیب‌های فراوانی به سلامتی افراد می‌رساند. هم‌چنین بررسی‌های دانش‌مندان علوم اجتماعی نشان می‌دهد که عادت‌های غذایی افراد رابطه‌ی پدید با عوامل روانی-اجتماعی و فرهنگی دارد. این پژوهش، برای یافتن رابطه‌ی برخی از عوامل روانی-اجتماعی و فرهنگی (جنسیت، فرهنگ، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، دانش بهداشتی، و باورهای درباره‌ی سلامتی)، با الگوهای عادت‌های غذایی در دختران و پسران دانشجوی دانشگاه مازندران و دانشگاه پنجاب هند انجام شده‌است. یافته‌های پژوهش نشان داد که عادت‌های غذایی با متغیرهای جنسیت، فرهنگ (ملیت)، پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده، میزان توجه به سلامتی، باورهای درباره‌ی سلامتی، و دانش بهداشتی رابطه دارد. روی‌هم‌رفته، دختران بیش از پسران و دانش‌جویان هندی بیش از دانش‌جویان ایرانی عادت‌های غذایی سالم و سودمند دارند که آن‌ها را در برابر بیماری‌های مزمن غیرعفونی مقاوم می‌سازد.

واژه‌گان کلیدی

عادت‌های غذایی؛ تفاوت‌های جنسیتی؛ فرهنگ؛ سلامتی؛ دانش‌جویان؛ هند؛ ایران؛

پیش‌گفتار

سلامتی یکی از بنیادی‌ترین و بایسته‌ترین، و با این همه، فراموش‌شده‌ترین نیاز زنده‌گی انسان است. سلامتی، شالوده‌ئی بنیادی برای بالنده‌گی و پیش‌رفت انسان‌ها است، و نبود آن عاملی مهم و مؤثر در سستی و فروپاشی ملی شمرده می‌شود. همان‌گونه که کوکرهام^۱ به درستی می‌گوید «گر چه طبقه‌ی اجتماعی، درآمد، و میزان دست‌یابی افراد به کالاها و خدمات، اهمیت فراوانی در تعیین کیفیت زنده‌گی آن‌ها دارد، اما سرانجام، وضع سلامتی‌شان عامل بنیادی و تعیین‌کننده است.» (کوکرهام، ۱۹۸۹: ۲). از این رو، هر گروه اجتماعی برای پدیدآوری، نگهداری، و افزایش سلامتی اعضای‌اش تلاش می‌کند.

آن‌چه که برای جامعه‌شناسان در زمینه‌ی سلامتی و بیماری اهمیت می‌یابد بررسی تأثیر عوامل اجتماعی-فرهنگی، و روانی-اجتماعی بر فرآیند پدیدآوری، نگهداری، افزایش، توزیع، و پی‌آمدهای سلامتی و بیماری در جامعه است. با در نظر گرفتن سلامتی، به عنوان مفهومی متأثر از مجموعه‌ئی پیچیده از عوامل زیستی، روانی-اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، مذهبی، و محیطی باید گفت که در این معنا، سلامتی دیگر تنها دغدغه‌ی دست‌اندرکاران علوم پزشکی نیست، که همه‌ی دانش‌مندان علوم اجتماعی -به‌ویژه جامعه‌شناسان و روان‌شناسان- به بررسی آن علاقه‌مند می‌شوند.

شمار فراوانی از پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه‌ی عوامل مؤثر بر سلامتی، تأثیر برخی از متغیرهای زیستی، روانی، و اجتماعی را برجسته ساخته است. مهم‌ترین این عوامل را می‌توان چنین برشمرد: توارث و آمیخته‌گی ژنتیکی؛ ویژه‌گی‌های جمعیتی-اجتماعی (سن، جنسیت، نژاد، محل سکونت، بعد خانوار، و از این دست)؛ پایگاه اقتصادی-اجتماعی (وضع تحصیلات، درآمد، کار، و مسکن)؛ تأثیرهای خانواده؛ گروه هم‌سالان و رسانه‌های گروهی (به عنوان الگو و چارچوب مرجع و نیز کارگزاران اطلاعاتی)؛ میزان دسترسی به امکانات و خدمات بهداشتی؛ فقر؛ بی‌کاری؛ سوء‌تغذیه؛ نابرابری و تبعیض (جنسیتی، نژادی، طبقاتی)؛ باورهای فرهنگی و مذهبی؛ محیط فیزیکی و طبیعی؛ اقتصاد سیاسی؛ شیوه‌ی زنده‌گی و رفتارهای مرتبط با سلامتی افراد؛ نگرش افراد به سلامتی (میزان علاقه‌مندی و توجه به سلامتی^۲)؛ و ویژه‌گی‌های فردی و شخصیتی (هم‌چون عزت نفس، مسئولیت‌پذیری برای کنش فردی، میزان

1. Cockerham, William C.
2. Health Concern



حمایت اجتماعی دریافتی، خودپنداره، عوامل انگیزشی، احساس کنترل‌شدن، و مانند این‌ها). با نگاهی گذرا به این فهرست پرشمار، می‌توان گفت که سلامتی فرد برآیند کنش‌ورزی و تأثیرهای دوسویه‌ی این عوامل است که هر کدام از آن‌ها، در شرایط گوناگون زیستی، روانی، و اجتماعی، با شدت و ضعفی بیش‌تر بر وضع سلامتی فرد تأثیر می‌گذارد.

طرح مسئله

پارسونز، مفهوم نقش سلامتی^۱ را «پای‌بندی و مسئولیت فرد برای نگهداری و افزایش سلامتی خود برای داشتن کارکرد مؤثر و سودمند» تعریف کرد. از آن پس، شمار فراوانی از پژوهش‌ها در زمینه‌ی رفتارهای مرتبط با سلامتی در جهان انجام شده‌است. کوب و کاسل^۲ تعریف رفتارهای وابسته به سلامتی^۳ را گسترش دادند. از دیدگاه آن‌ها، رفتارهای مرتبط با سلامتی، هر گونه کنشی است که برای پیش‌گیری از بیماری یا شناسایی آن، پیش از آشکار شدن نشانه‌گان بیماری در فردی که خود را سالم می‌پندارد انجام می‌شود (تپ و گلدن‌تال^۴، ۱۹۸۲: ۷۲۴).

پژوهش و بررسی در زمینه‌ی رابطه‌ی الگوهای رفتاری با سلامتی یا بیماری افراد، به‌ویژه از سه دهه‌ی پیش، به گونه‌ئی روزافزون در کانون نگاه صاحب‌نظران و پژوهش‌گران رشته‌های گوناگون دانش اجتماعی و دانش پزشکی بوده‌است. این نکته، به‌ویژه از نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم در آمریکا که ریشه‌های مرگ و میر از بیماری‌های عفونی برآمده از سوءتغذیه به بیماری‌های مزمن غیرعفونی تغییر یافت، بیش‌تر به چشم می‌خورد. امروزه، ریشه‌ی بسیاری از بیماری‌های قلبی و شریانی، و انواع سرطان‌ها، به الگوهای رفتاری افراد بازمی‌گردد (سرافینو^۵، ۱۹۹۸: ۱۶۱).

مشکلات برآمده از بیماری‌های مزمن غیرعفونی در میان بزرگسالان، هم در کشورهای صنعتی و هم در کشورهای درحال‌توسعه، اهمیت و شدتی روزافزون یافته‌است؛ به گونه‌ئی که همه‌گیرشناسان^۶ نشان داده‌اند که همه‌ی ریشه‌های عمده‌ی مرگ و میر در جوامع غربی (بیماری‌های قلبی و شریانی، فشار خون، چاقی، انواع سرطان‌ها، و بیماری‌های روان-تنی) به رفتار انسان‌ها پیوند دارد. بر پایه‌ی آمارهای سازمان جهانی بهداشت، ۷۰ تا ۷۵ درصد از مرگ و میر بزرگسالان در کشورهای

1. Health Role

2. Cobb, S., and Kasl, S. V.

3. Health-Related Behaviors

4. Tapp, J. T., and Goldenthal, P.

5. Sarafino, Edward P.

6. Epidemiologists

توسعه یافته، به علت بیماری‌های قلبی و شریانی و انواع سرطان‌ها بوده است (پارک، ۲۰۰۰: ۲۷۰). با این همه، فرآیند جهانی شدن و افزایش ارتباطات که در یک‌سان‌سازی الگوهای رفتاری افراد در همه‌ی جوامع جهان مؤثر بوده، سبب شده است که در کشورهای در حال توسعه نیز افراد از تیررس خطرهای بهداشتی برآمده از رفتارهای نامناسب وابسته به سلامتی در امان نباشند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در سال‌های گذشته، گسترش بیماری‌های مزمن غیر عفونی در همه‌ی کشورهای جهان، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه که الگوهای بیماری در آن‌ها دگرگون شده، روندی افزایشی داشته است. این پدیده در کشورهای در حال توسعه خطرناک‌تر نیز هست؛ چرا که در این کشورها، به علت ورود به زنده‌گی ماشینی و صنعتی، و گسترش اقتصادی-اجتماعی، بیماری‌های مزمن غیر عفونی، به‌ویژه در میان لایه‌های اجتماعی متوسط و مرفه اندک‌اندک افزایش یافته است، در حالی که هنوز بیماری‌های عفونی و واگیردار کاهش چشم‌گیری در سطح کل جامعه نداشته است. از این رو، کشورهای در حال توسعه باید برای سد کردن یورش و حمله‌ی بیماری‌های مزمن و غیر عفونی گام‌هایی بنیادی بردارند. شاید بنیادی‌ترین گام در این زمینه، تلاش برای پدیدآوری الگوهای رفتاری مناسب یا دگرگون‌سازی الگوهای رفتاری نامناسبی است که مستقیم یا نامستقیم بر سلامتی و بیماری افراد تأثیر می‌گذارد (ریاحی، ۲۰۰۳: ۱۶۵).

بررسی‌ها و پژوهش‌های فراوان نشان داده است که رفتارهای وابسته به سلامتی، پی‌آمد تأثیرهای دوسویه‌ی مجموعه‌ئی گسترده از عوامل فردی، خانواده‌گی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی است. از این رو، این که فردی درگیر انجام این رفتارها خواهد شد یا نه، به چندین عامل بسته‌گی خواهد داشت. شاید مهم‌ترین عوامل را بتوان در سه دسته‌ی اصلی چنین برشمرد:

۱- عوامل زیستی و تن‌کردشناسانه^۱: مانند وراثت و عوامل ژنتیکی، و کارکرد اندام‌های بدن.

۲- عوامل روانی: مانند انگیزش، ویژه‌گی‌های شخصیتی، احساس کنترل‌شدن، خودآثربخشی، خودپنداره، و عزت نفس.

۳- عوامل اجتماعی: مانند جامعه‌پذیری، نظام خانواده‌گی، طبقه‌ی اجتماعی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، سطح و رشته‌ی تحصیلی، وضع زناشویی، باورهای بهداشتی، سن، جنسیت، نژاد و قوم، مذهب، رسانه‌های گروهی، و حمایت اجتماعی.

1. Park, K.

2. Riāhi, MohammadEsmā'il

3. Physiologic



جامعه‌شناسان بر این باور اند که عوامل اجتماعی تأثیری به‌سزا در ساخت و پابندگی رفتارهای تقویت‌کننده یا سست‌کننده‌ی سلامتی افراد دارد. بر پایه‌ی این دیدگاه، رفتارهایی که افراد در ارتباط با سلامتی‌شان انجام می‌دهند تنها زمانی می‌تواند به‌درستی شناخته‌شود که در ارتباط با متن و بافت اجتماعی‌شان کاوش و بررسی گردد. به سخن دیگر، شناسایی و دریافت رفتارهای مرتبط با سلامتی، بدون شناخت محیط اجتماعی‌ئی که افراد در آن به سر می‌برند، ناتمام و شاید نشدنی است.

گر چه در بررسی‌ها و پژوهش‌های انجام‌شده رفتارهای فراوان و گوناگونی به عنوان رفتارهای مرتبط با سلامتی بررسی شده‌است، اما بیش‌تر همه‌گیرشناسان شش دسته از عوامل خطرآفرین رفتاری را ریشه‌ی بیماری‌های مزمن و غیرعفونی (بیماری‌های زنده‌گی ماشینی) در بزرگسالان، و عامل مرگ و میر زودهنگام آن‌ها می‌دانند: (۱) دود کشیدن، به‌ویژه سیگار کشیدن؛ (۲) آشامیدن بیش از اندازه‌ی نوشیدنی‌های الکلی؛ (۳) بهره‌نگرفتن یا بهره‌گیری اندک از خدمات بهداشتی پیش‌گیرانه، مانند کنترل فشار خون، بازدیدهای پزشکی^۱ منظم و دوره‌ئی، شناسایی به‌موقع سرطان، و مهار بیماری قند؛ (۴) پی‌گرفتن شیوه‌های نامناسب زنده‌گی، مانند عادات‌های غذایی نامناسب و پویایی اندک بدنی؛ (۵) عوامل خطرآفرین محیطی، مانند خطرهای کاری، آلوده‌گی هوا، صدا، و آب؛ و (۶) تنش و فشارهای روانی (پارک، ۲۷۰:۲۰۰۰).

نگاهی به بررسی‌ها و پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که مهم‌ترین و فراوان‌ترین رفتارهای بررسی شده‌ی مرتبط با سلامتی، چهار رفتار عمده بوده‌است: عادات‌های غذایی؛ ورزش و پویایی بدنی؛ آشامیدن نوشیدنی‌های الکلی؛ و کشیدن دود، به‌ویژه سیگار. توجه فراوان و شدید به این چهار رفتار، سبب شده که آن‌ها را «چهارگانه‌ی مقدس» بنامند.

در این پژوهش، عادات‌های غذایی به عنوان یکی از رفتارهای مرتبط با سلامتی بررسی شده‌است. از این رو، افزون بر بررسی رابطه‌ی برخی از عوامل اجتماعی-روانی با عادات‌های غذایی، تأکید و نگرشی ویژه به شناخت رابطه‌ی دو متغیر جنسیت و فرهنگ (ملیت) با عادات‌های غذایی دانشجویان دانشگاه مازندران و دانشگاه پنجاب هند شده‌است.

عادت‌های غذایی و سلامتی

تغذیه از دیرباز یکی از عوامل مؤثر بر سلامتی و بیماری دانسته شده است. خوردن غذا به اندازه‌ی مناسب و هم‌ترازی کارمایه (انرژی)ی به دست آمده (از خوردن و نوشیدن) و کارمایه‌ی مصرف شده (در فعالیت‌های بدنی و ورزش) اهمیت فراوان دارد. گرچه تغذیه در زنده‌گی سالم و بالش انسان بی‌گمان نقشی مهم و حیاتی دارد، اما خوردن غذای نابسنده یا بیش از اندازه، و نیز سوءتغذیه می‌تواند به پدیدآیی اختلال‌های بدنی و بیماری‌های وابسته به تغذیه بیانجامد (مارکز و هم‌کاران^۱، ۲۰۰۰:۱۲۲).

بررسی‌های همه‌گیرشناسان نشان می‌دهد که مشکلات جسمی و بیماری‌هایی مانند کم‌وزنی هنگام تولد، کم‌خونی، کم‌بود ید، لاتی‌ریسم^۲، بیماری سخت‌شده‌گی شریان‌ها، بیماری‌های قلب و شریان‌ها، بیماری قند، چاقی، انواع سرطان‌های روده‌ی بزرگ و گوارشی، فشار خون بالا، و پوکی استخوان، عمدتاً به تغذیه وابسته است. از این میان، به چاقی، فشار خون، بیماری‌های قلبی، و سرطان توجهی ویژه شده است که می‌توان با یک دستور خوراک مناسب از پیدایش آن‌ها پیش‌گیری کرد (سارافینو، ۱۹۹۸؛ پارک، ۲۰۰۰؛ ایزوف^۳، ۲۰۰۰؛ مارکز و هم‌کاران، ۲۰۰۰؛ هل‌من^۴، ۲۰۰۰؛ گریس^۵، ۱۹۹۷؛ پورتر، آدلر، و آبراهام^۶، ۱۹۹۹).

امروزه، در کشورهای توسعه‌یافته و نیز در میان لایه‌های بالا و متوسط کشورهای در حال توسعه، الگوی تغذیه به سوی افزایش مصرف شکر، چربی حیوانی، و پروتئین‌ها، همراه با کاهش مصرف الیاف گیاهی (میوه و سبزی و دانه‌های گیاهی) پیش می‌رود. بیش‌تر افراد سبزی و میوه‌ی تازه و دانه‌های گیاهی کمی مصرف می‌کنند و در همان حال، مقدار فراوانی گوشت به شکل غذاهای آماده و کنسرو شده، و شکر به شکل نوشابه‌ها و شیرینی‌ها در خوراک خود می‌گنجاند. این روند، بر اثر به‌کارگیری فن‌آوری‌های نوین تغذیه شتاب بیشتری به خود گرفته است؛ فن‌آوری‌هایی که بر فرآیند تولید، پخش، فرآوری، و مصرف مواد غذایی - که نمودهای بنیادین نقش اجتماعی غذاها است - تأثیر می‌گذارد.

جنسیت، سلامتی، و عادت‌های غذایی

همه‌ی جوامع انسانی، جمعیت خود را به دو دسته‌ی مشخص یعنی مرد و زن بخش‌بندی می‌کنند. هر کدام از این دو دسته، بر مجموعه‌ئی از پندارها و

1. Marks, David, Murray, Michael, Evans, Brian, Willig, Carla, Sykes, Catherine, and Woodall, Cailine

2. Lathyrisim: بیماری برآمده از خوردن برخی دانه‌های گیاهی

3. Aesoph, Lauri M.

4. Helman, Cecil G.

5. Grace, Ted W.

6. Porter, Mike, Alder, Beth, and Abraham, Charles



پیش‌انگاره‌ها درباره‌ی رفتارهای مناسب مردانه یا زنانه پایه‌گذاری شده‌است که از فرهنگ جامعه ریشه می‌گیرد. بخش‌بندی دنیای اجتماعی افراد به دسته‌های مردانه و زنانه، بدین معنا است که پسران و دختران به شیوه‌هایی متفاوت جامعه‌پذیر می‌شوند. به گفتار روشن‌تر، به آن‌ها آموخته می‌شود تا انتظاراتی گوناگون از زنده‌گی داشته‌باشند؛ به شیوه‌های متفاوت احساسی و منطقی کنش ورزند؛ و هنجارهای مختلفی در پوشش و رفتارهای‌شان داشته‌باشند (هل‌من، ۲۰۰۰: ۱۴۶).

بر روی هم، جنسیت نقش اجتماعی انتسابی است که بنا بر آن، فرد بسته به مرد یا زن بودن‌اش، به انجام برخی وظایف، تکالیف، و مسئولیت‌ها موظف است و جامعه از وی اندیشه و رفتاری ویژه می‌خواهد. ضمن آن که فرد ممکن است از برخی امتیازها و امکانات برخوردار شود یا از آن‌ها محروم گردد. هر جامعه‌ئی هنجارها، قواعد، و انتظاراتی ویژه برای هر جنس پدید می‌آورد که نسبی است و از جایی به جایی دیگر و نیز در دوره‌های زمانی مختلف تفاوت دارد. در چهار دهه‌ی گذشته، بسیاری از اندیشه‌مندان و پژوهش‌گران، تفاوت‌های مردان و زنان را در اندیشه‌ها و رفتارشان در زمینه‌ی سلامتی و بیماری، بررسی و کاوش کرده‌اند.

از دهه‌ی ۱۹۷۰ و به‌ویژه در آمریکا و اروپای غربی، دانش‌مندان علوم اجتماعی و رفتاری نگاهی موشکافانه به تأثیر جنسیت بر وضعیت سلامتی مردان و زنان، و نیز گونه‌گونی رفتارهای مرتبط با سلامتی بر حسب جنسیت افکنده‌اند. این نگرش و علاقه به بررسی تفاوت‌های جنسیتی در سلامتی، بر اثر دو عامل فزونی یافت: یکی موج دوم فمینیسم، و دیگری توجه روزافزون به نابرابری‌های موجود در وضعیت بهداشت و سلامتی گروه‌های مختلف در جامعه (هانت و آنان‌دیل، ۱۹۹۹: ۱). از آن‌جا که شاید هیچ یک از دیگر ویژه‌گی‌ها و شناسه‌های افراد به اندازه‌ی جنسیت‌شان در معرض یادگیری اجتماعی و فرهنگی نباشد، بررسی دقیق تفاوت‌های مردان و زنان در ابعاد نگرشی و رفتاری می‌تواند روی‌کردی بسیار سودمند در زمینه‌ی شناخت تأثیر عوامل روانی-اجتماعی و فرهنگی بر شیوه‌ی زنده‌گی بهداشتی و رفتارهای مرتبط با سلامتی باشد. تفاوت‌های کاملاً اثبات‌شده‌ی مردان و زنان در زمینه‌ی وضعیت سلامتی و بیماری، عادات‌های غذایی، ورزش و فعالیت بدنی، کشیدن دود، و آشامیدن نوشیدنی‌های الکلی، گواهی روشن بر انگاره‌ی وجود تفاوت‌های جنسیتی در سلامتی و رفتارهای مرتبط با آن است.

نگاهی به بررسی‌های انجام‌شده در زمینه‌ی تفاوت‌های جنسیتی در سلامتی نشان می‌دهد که در جوامع گوناگون، زنان طول عمر بیش‌تری از مردان دارند؛ گرچه

از بیماری‌های بیش‌تری نیز رنج می‌برند. برای توضیح این تفاوت جنسیتی، جامعه‌شناسان به‌ویژه بر برخی عوامل اجتماعی و روانی تأکید دارند. عواملی مانند یکسان نبودن پایگاه‌های اجتماعی و نقش‌های مردان و زنان؛ تأثیر فرآیند جامعه‌پذیری جنسیتی؛ یکسان نبودن شیوه‌ی زنده‌گی و الگوهای رفتاری مردان و زنان؛ هم‌سان نبودن بیماری‌های مردان و زنان؛ یکسان نبودن آستانه‌ی بیماری در مردان و زنان؛ هم‌سان نبودن شغل مردان و زنان؛ و میزان بالای حساسیت و توجه زنان به مسائل بهداشتی و سلامتی خود و اعضای خانواده‌شان.

هم‌چنین در زمینه‌ی تفاوت‌های جنسیتی در رفتارهای مرتبط با سلامتی، پژوهش‌های فراوان نشان داده‌است که زنان بیش از مردان رفتارهای بهداشتی در پیش می‌گیرند و برای نگه‌داشت و افزایش سلامتی‌شان از رفتارهای مخاطره‌آمیز دوری می‌کنند. روی‌هم‌رفته، زنان از مردان عادت‌های غذایی درست‌تری دارند و از دستور غذایی مناسب‌تری پیروی می‌کنند؛ کم‌تر سیگار می‌کشند؛ نوشیدنی‌های الکلی کم‌تری می‌نوشند؛ بازدیدهای پزشکی منظم‌تری دارند؛ و بیش‌تر به نظافت شخصی می‌پردازند؛ گر چه کم‌تر از مردان ورزش می‌کنند (ریاحی، ۲۰۰۳: ۱۱-۳۶).

بخش بزرگی از بررسی‌ها و پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه‌ی رابطه‌ی جنسیت و عادت‌های غذایی نشان می‌دهد که روی‌هم‌رفته زنان عادت‌های غذایی بهداشتی‌تری از مردان دارند. آن‌ها میوه و سبزی بیش‌تری می‌خورند و نیز از خوردن بیش از اندازه‌ی چربی و کولسترول^۱، نمک، شکر، و گوشت قرمز پرهیز می‌کنند. گذشته از این، زنان شیر بیش‌تری می‌نوشند و در خوردن صبحانه منظم‌تر از مردان اند. در جوامع غربی که مردان مقدار زیادی نوشیدنی‌های الکلی می‌آشامند، زنان در عوض، به طور عمده قهوه را برای نوشیدنی برمی‌گزینند. بررسی‌های فراوان نشان داده‌است که زنان گرایش دارند تا با به‌کارگیری دستور غذایی مناسب وزن خود را کاهش دهند و به اندام خود تناسب بخشند. این بررسی‌ها نشان می‌دهد که زنان بیش از مردان به ظاهر و بدن خود توجه دارند و تلاش می‌کنند برای لاغر ماندن و داشتن اندام ظریف و متناسب، عادت‌های غذایی خود را دگرگون سازند (ریاحی، ۲۰۰۳: ۱۵-۱۸). چنین تفاوت‌هایی میان مردان و زنان، با عقاید و باورها، چشم‌داشت‌ها و انتظارات، و تشویق و تحریم‌های فرهنگی شکل می‌گیرد و استوار می‌شود.



فرهنگ (ملیت)، سلامتی، و عادات‌های غذایی

گذشته از مفهوم جنسیت، فرهنگ نیز یکی از متغیرهای بنیادی در این بررسی است. در این پژوهش، دانش‌جوی دانشگاه مازندران یا دانشگاه پنجاب بودن به منزله‌ی وابستگی به یک کشور، جامعه، و فرهنگ متفاوت است. فرهنگ بر همه‌ی ابعاد زنده‌گی انسان تأثیر می‌گذارد؛ به گونه‌ئی که می‌توان گفت که عقاید و باورها، رفتارها، ادراک‌ها، احساسات و عواطف، زبان، مذهب، آداب و رسوم، ساخت خانواده‌گی، تغذیه، پوشاک، پندار از بدن، مفاهیم زمان و مکان، نگرش‌ها به بیماری، درد و دیگر اشکال رنج و ناراحتی، که همه‌گی تأثیرهایی مهم بر وضع سلامتی و نیز رفتارهای تقویت‌کننده یا سست‌کننده‌ی سلامتی دارد، از چارچوب و بافت فرهنگی یک جامعه تأثیر می‌پذیرد (هل‌من، ۲۰۰۰:۴). فرهنگ‌ها تأثیرهای گوناگونی بر سلامتی افراد دارند؛ چرا که آن‌ها به بقا و زیست ارزش‌های گوناگونی می‌دهند، سلامتی را به اشکال و شیوه‌های متفاوت تعریف می‌کنند، به سلامتی درجه‌های متفاوتی از ارزش می‌دهند، و انجام رفتارهای تقویت‌کننده یا سست‌کننده‌ی سلامتی را آسان می‌کنند یا سد راه آن می‌شوند.

یکی از زمینه‌های مهم و برجسته‌ئی که آشکارا تأثیر فرهنگ را بر سلامتی انسان‌ها نشان می‌دهد، تغذیه و عادات‌های غذایی است. برخی از صاحب‌نظران معتقد اند که بیش‌تر کنش‌های اجتماعی و لذت‌بخش در تجربه‌های انسان‌ها، پیرامون خوردن و آشامیدن می‌گردد. بدین معنا، خوردن و آشامیدن نه تنها راهی برای پاسخ‌گویی به غریزه‌های گرسنگی و تشنه‌گی، که کنشی اجتماعی است که بار نمادی، اخلاقی، و فرهنگی دارد (مارکز و هم‌کاران، ۲۰۰۰:۱۲۲). از این رو، می‌توان گفت که غذا بخشی جدانشدنی از شیوه‌ئی است که هر جامعه‌ئی خود را پیرامون آن سازمان‌دهی می‌کند و پنجره‌ئی است که جامعه از درون آن به جهان گرداگردش می‌نگرد. انسان‌شناسان نشان داده‌اند که چه‌گونه و تا چه اندازه باورها و رفتارهای مربوط به تغذیه در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. برای نمونه، گونه‌گونی و تفاوت چشم‌گیری از آن‌چه که مواد غذایی خوردنی و غیرخوردنی شمرده‌می‌شود در دنیا دیده‌شده‌است. بدین سان، غذایی که در جامعه یا گروهی خورده یا حتا مقدس شمرده‌می‌شود می‌تواند در جامعه یا گروهی دیگر به‌شدت دغدن باشد و تحریم شود. همه‌ی گام‌ها، از فراهم‌آوری غذا تا مصرف آن (شیوه‌ی کاشت، داشت، و برداشت فرآورده‌های غذایی؛ شیوه‌ی نگه‌داری و به‌کارگیری دام و فرآورده‌های دامی؛ غذاهای خوش‌آیند و ذائقه‌های غذایی؛ شیوه‌ی پخت‌وپز و آش‌پزی؛ شیوه‌ی غذا خوردن و

زمان آن؛ و مانند این‌ها) به شدت توسط فرهنگ تعریف، سازمان‌دهی، و الگوبندی می‌شود و چونان بخشی از شیوه‌ی زنده‌گی در هر جامعه پذیرفته می‌شود. نگاهی موشکافانه‌تر به پدیده‌ی سوءتغذیه می‌تواند تأثیر عقاید و باورهای فرهنگی را بر سلامتی افراد بیش‌تر آشکار سازد. از دیدگاه بالینی، فرهنگ می‌تواند به دو شکل بنیادی، بر وضع تغذیه‌ی افراد اثر گذارد:

- ۱- وجود برخی از باورهای فرهنگی درباره‌ی غذا می‌تواند غذاهای بسیار نیروبخش و موردنیاز را از فهرست غذای افراد حذف کنند. باورهای فرهنگی می‌تواند این غذاها را دغدن و حرام شمارد، یا آن‌ها را غذای بیگانه‌گان و لایه‌های پائین اجتماعی بداند، یا این غذاها را در طبیعت سرد و گرم دسته‌بندی کند.
- ۲- باورهای فرهنگی هم‌چنین می‌تواند مصرف غذاها و نوشیدنی‌هایی را تشویق، سفارش، و توجیه کند که در عمل برای سلامتی افراد جامعه زیان‌آور باشد. باورهای فرهنگی این غذاها را خوردنی، مقدس، دارو، یا نشانه‌ئی از هویت قومی یا مذهبی برمی‌شمارد.

هنگامی که هر دوی این تأثیرها با هم رخ دهد احتمال سوءتغذیه به شکل کم‌خوری یا بی‌بهرگی غذایی (که همراه با کم‌بود ویتامین، پروتئین، و انرژی است) یا به شکل پرخوری (به‌ویژه به شکل چاقی و پی‌آمدهای آن) افزایش می‌یابد. هم‌چنین برخی دیگر از عوامل فرهنگی مانند پنداشت‌هایی درباره‌ی ساختمان و کارکرد بدن، شکل و نمودار و اندازه‌ی پسندیده‌ی اندام، و نقش تغذیه در سلامتی، می‌تواند اثری نامستقیم بر تغذیه و عادات‌های غذایی داشته‌باشد (هل‌من، ۲۰۰۰: ۴).

با نگاه به آنچه گفته‌شد، این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این پرسش بنیادی است که آیا عادات‌های غذایی پاسخ‌گویان (میزان مصرف مواد غذایی سودمند یا زیان‌بار برای سلامتی) بر حسب جنسیت و فرهنگ (ملیت) آن‌ها متغیر و متفاوت است؟ به سخن روشن‌تر، آیا مردان و زنان پاسخ‌گو در این پژوهش تفاوتی معنادار در زمینه‌ی عادات‌های غذایی دارند؟ و چنین تفاوتی را آیا می‌توان در میان پاسخ‌گویان ایرانی و هندی نیز یافت؟ و آیا پس از ترکیب جنسیت و فرهنگ می‌توان گفت که مردان و زنان ایرانی عادات‌های غذایی متفاوتی با مردان و زنان هندی دارند؟ در صورت وجود چنین تفاوت‌هایی، چه عوامل روانی-اجتماعی را می‌توان یافت که با پراکنده‌گی متفاوت عادات‌های غذایی در پاسخ‌گویان هم‌بسته‌گی داشته‌باشد؟ و آیا می‌توان پیش‌بینی کرد که گروهی از پاسخ‌گویان (برای نمونه مردان هندی یا زنان ایرانی) عادات‌های غذایی سالم‌تر و بهداشتی‌تری از دیگران دارند؟



پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های فراوانی رابطه‌ی جنسیت و عادات‌های غذایی را بررسی کرده و تقریباً همه‌ی آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که زنان در برابر مردان از دستور غذایی سالم‌تری پیروی می‌کنند و عادات‌های غذایی‌شان به گونه‌ئی است که در برابر سرطان‌ها و بیماری‌های قلبی و شریانی از آنان بیش‌تر محافظت می‌کند. در برابر مردان، زنان با مصرف بیش‌تر میوه، سبزی، شیر، و نظم بیش‌تر در خوردن صبحانه از یک‌سو، و پرهیز از مصرف بیش از اندازه‌ی شکر، چربی، نمک، گوشت قرمز، و کولسترول از سوی دیگر، به عمر خود می‌افزایند و کم‌تر از مردان دچار بیماری‌های کشنده و مرگ‌بار می‌شوند (کورتنی، مک‌کریری، و مریای^۱، ۲۰۰۲؛ مونیوس، بلیل، و کوپرت^۲، ۱۹۹۷؛ کالاهان^۳، ۱۹۹۵؛ سه‌ئونگ و هم‌کاران^۴، ۱۹۹۶؛ استپتو و واردل^۵، ۱۹۹۲؛ راس و برد^۶، ۱۹۹۴).

مه‌نل، مورکت، و فان‌اوتزلو^۷ (۱۹۹۲) در بررسی الگوهای مصرف مواد غذایی دریافتند که زنان کم‌تر از مردان غذا می‌خورند و پرهیز از مصرف گوشت قرمز در میان آنان بیش‌تر است. هم‌چنین در حالی که مردان فراوان نوشابه‌های الکلی می‌نوشند، زنان بیش‌تر گرایش به نوشیدن شیر و قهوه دارند. پژوهش آن‌ها نشان داد که تفاوت‌های جنسیتی در مصرف مواد غذایی به گونه‌ئی گسترده از باورها، تابوها، تجویزها، و دستوره‌های فرهنگی جوامع گوناگون تأثیر می‌پذیرد.

مورابیا و وایندر^۸ (۱۹۹۰) نیز در بررسی عادات‌های غذایی سیگاری‌ها و غیرسیگاری‌ها دریافتند که زنان بیش‌تر از مردان میوه و سبزی، و کم‌تر از مردان گوشت قرمز، شیر، قهوه، و دانه‌های گیاهی مصرف می‌کنند.

از سوی دیگر، گروهی از بررسی‌های پژوهشی (راس و برد، ۱۹۹۴؛ مه‌نل، مورکت، و فان‌اوتزلو، ۱۹۹۲؛ فروند و مک‌گوایر^۹، ۱۹۹۱؛ کالاهان، ۱۹۹۵؛ داگلاس و هم‌کاران^{۱۰}، ۱۹۹۷؛ فه‌نل^{۱۱}، ۱۹۹۷) نشان می‌دهد که زنان بیش از مردان به نمایه و اندام خود علاقه دارند و تلاش می‌کنند دستور غذایی ویژه‌ئی را پیروی کنند تا وزن خود را کاهش دهند و اندامی مناسبی داشته‌باشند. گر چه این امر عمدتاً در جوامع غربی که زنان نگران

1. Courtenay, Will H., McCreary, Donald R., and Merighi, Joseph R.

2. Monneuse, M. O., Bellisle, F., and Koppert, G.

3. Callaghan, Patrick

4. Seong, H., Kie-Moon, S., Yangha, C., Moo-Jin, J., Dongmok, W., Kimoon, K., Uitenbroek, D. G., Kerekovska, A., and Festschieva, N.

5. Steptoe, A., and Wardle, J.

6. Ross, Catherine, and Bird, Chloe E.

7. Mennell, Stephen, Murcott, Anne, and van Otterloo, Anneke H.

8. Morabia, A., and Wynder, E. L.

9. Freund, Peter E. S., and McGuire, Meredith B.

10. Douglas, K. A., Collins, J. L., Warren, C., Kann, L., Gold, R., Clayton, S., Ross, J. G., and Kolbe, L. J.

11. Fennell, R.

وزن خود اند و تلاش می‌کنند کم‌تر غذا بخورند دیده‌می‌شود، با این همه، در سال‌های گذشته چنین فرآیندی در میان زنان جوان کشورهای درحال توسعه نیز، به‌ویژه در لایه‌های بالا و متوسط دیده‌شده‌است.

بررسی *ناناکورن* و هم‌کاران^۱ (۱۹۹۹) در میان دانش‌جویان تایلندی نشان داد که دختران دانش‌جو با این که کم‌تر از پسران دوچار اضافه‌وزن بودند، اما بیش‌تر از آن‌ها برای کاهش وزن و تناسب اندام خود تلاش می‌کردند. شیوه‌ی اصلی کاهش وزن در دختران دانش‌جو نیز، پیروی از دستور غذایی ویژه گزارش شده‌بود.

از سوی دیگر، پژوهش‌های بین‌فرهنگی^۲ فراوانی انجام شده‌است که بر روی هم تفاوت فرهنگ‌های گوناگون را در عادت‌های غذایی نشان می‌دهد. سه‌ئونگ و هم‌کاران (۱۹۹۶) در بررسی رفتارهای مرتبط با سلامتی مردم وارنا^۳، گلس‌کو^۴ و ادین‌بورو^۵ دریافتند که مردم وارنا به گونه‌ئی معنادار کم‌تر از مردم گلس‌کو و ادین‌بورو میوه و سبزی مصرف می‌کنند. هم‌سان با این پژوهش، *استپ‌تو* و *واردل* (۲۰۰۱) در مقایسه‌ی دانش‌جویان اروپای شرقی با دانش‌جویان اروپای غربی دریافتند که دانش‌جویان کشورهای اروپای غربی، با مصرف الیاف گیاهی (میوه، سبزی، و دانه‌های گیاهی) و پرهیز از چربی و نمک، شیوه‌ی زنده‌گی سالم‌تر و بهداشتی‌تری نسبت به هم‌تایان شرقی‌شان در پیش گرفته‌بودند.

متأسفانه، در کشورهای درحال توسعه بررسی‌های اندکی در این باره انجام شده‌است که ایران و هند نیز از این میان برکنار نیستند. بیش‌تر بررسی‌های انجام‌شده در این باره، از دیدگاه پزشکی و همه‌گیرشناسانه انجام شده و عمدتاً حالت توصیفی داشته‌است. برای نمونه، *مصلی* (۱۳۶۹) در بررسی تطبیقی رفتارهای مرتبط با سلامتی در دانش‌جویان پرستاری دانشگاه‌های تهران، دریافت که ۵۹/۳ درصد دانش‌جویان عادت‌های غذایی مناسبی داشته‌اند که این میزان در میان دختران و پسران دانش‌جو، به ترتیب ۷۰/۶ درصد و ۴۸/۰ درصد گزارش شده‌است. *حسین‌خانی* (۱۳۷۱) نیز در بررسی رفتارهای مرتبط با سلامتی در دانش‌جویان سال آخر دانشکده‌های پزشکی شهر تهران دریافت که ۸/۷ درصد دانش‌جویان هرگز به غذای خود نمک نمی‌افزایند و ۵۶/۰ درصد آن‌ها به مصرف گوشت قرمز گرایش داشته‌اند. هم‌چنین ۸۲/۷ درصد از این دانش‌جویان، در میان وعده‌های غذایی اصلی خود، خوراکی‌های گوناگون (مانند بیسکویت، چیپس، و پفک) می‌خورده‌اند.

1. Nanakorn, S., Osaka, R., Chusilp, K., Tsuda, A., Maskasame, S., and Ratanasiri, A.

2. Cross-Cultural

3. Varna: بندری در بلغارستان

4. Glasgow: بندری در اسکاتلند

5. Edinburgh: پایتخت اسکاتلند



شتی^۱ (۲۰۰۲) در بررسی خود درباره‌ی دگرگونی الگوهای تغذیه در هند، به تأثیر این دگرگونی‌ها در پیدایش و گسترش بیماری‌های مزمن غیرعفونی توجه کرد. وی دریافت که دگرگونی‌های جمعیتی، شهرنشینی، و دگرگونی الگوهای تغذیه و عادات‌های غذایی به پیدایش بیماری‌های مزمن انجامیده‌است.

مجیب‌الرحمان و ویس‌وس‌وارا رائو^۲ (۲۰۰۲) در بررسی الگوهای مصرف مواد غذایی بر حسب مذهب در هند، تفاوت‌های جنسیتی معناداری در میزان مصرف بسیاری از اقلام خوراکی و میزان کالری دریافتی در میان مسلمانان و هندوها گزارش کردند. میزان مصرف غذاهای گوشتی در میان مسلمانان، گذشته از میزان تحصیلات و درآمد سرانه، بالاتر از هندوها بود، و در برابر، مصرف شیر و فرآورده‌های آن، چربی‌ها، و روغن‌های خوراکی در میان هندوها بیشتر از مسلمانان گزارش شده‌بود. سرانجام پژوهش‌گران به این نتیجه رسیدند که بعد خانوار، درآمد سرانه، و میزان تحصیلات، تأثیری معنادار بر عادات‌های غذایی و میزان کالری دریافتی در میان پیروان هر دو مذهب داشته‌است.

نگاهی کوتاه بر پیشینه‌ی پژوهش، به‌ویژه در ایران و هند، نشان می‌دهد که بررسی‌های تحلیلی اندکی در زمینه‌ی شناسایی تفاوت‌های جنسیتی در عادات‌های غذایی با تأکید بر عوامل روانی-اجتماعی و فرهنگی و با بهره‌گیری از نظریه‌های جامعه‌شناسانه انجام شده‌است. از این رو، در این پژوهش بر آن شدیم تا پس از مقایسه‌ی تفاوت‌های جنسیتی و فرهنگی در عادات‌های غذایی، عوامل اجتماعی مرتبط با این تفاوت‌ها را شناسایی کنیم.

اهداف پژوهش

این پژوهش در پی آن است تا پس از بررسی تطبیقی تفاوت‌های جنسیتی در زمینه‌ی الگوها و عادات‌های غذایی، نقش فرهنگ‌های متفاوت (ایران و هند) را در این باره روشن سازد و سپس عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با این تفاوت‌ها را شناسایی کند. از این رو، پرسش اساسی پژوهش این است که آیا زنان و مردان در ایران و هند از الگوهای متفاوتی در عادات‌های غذایی پیروی می‌کنند؟ و اگر چنین است عوامل روانی-اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار در این الگوها کدام است؟ آیا متغیرهایی مانند جنسیت، فرهنگ، باورهای مربوط به سلامت، دانش بهداشتی، میزان

1. Shetty, Prakash S.

2. Mujeeb-Ur-Rahman, and Visweswara Rao, K.

توجه به سلامتی، و پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده می‌تواند در توضیح این تفاوت‌ها به کار آید؟

چهارچوب نظری

در این پژوهش، با به‌کارگیری نظریه‌های گوناگون جامعه‌شناختی (مانند یادگیری اجتماعی، نقش اجتماعی، ستیز، و فمینیستی)، و نیز بهره‌گیری از یافته‌های پژوهش‌های پیشین، تلاش شده‌است رابطه‌ی برخی از متغیرهای روانی-اجتماعی با الگوهای مصرف مواد غذایی (عادت‌های غذایی) مردان و زنان دانش‌جو در ایران و هند بررسی شود.

نظریه‌ی یادگیری اجتماعی^۱ بر پیوند سه‌گانه‌ی میان فرد (فرآیندهای شناختی)، رفتار، و محیط، با فرآیند التزام یا علیت دوسویه تأکید می‌کند. به سخن دیگر، از آن‌جا که محیط در پهنه‌ئی گسترده تعیین‌کننده یا علت پدیدآورنده‌ی رفتار است، فرد فرآیند شناختی را برای تعبیر و تفسیر محیط و رفتار خودش به کار می‌گیرد و نیز به گونه‌ئی رفتار می‌کند که محیط را دگرگون سازد و باپی‌آمدهای رفتاری دل‌خواه بیشتری روبه‌رو شود (گراف، الدر، و بوث^۲، ۱۳۸۱:۲۸). یکی از کاربردهای نظریه‌ی یادگیری اجتماعی، توضیح و تبیین تفاوت‌های جنسیتی در باورها و رفتار است. در این مورد ویژه، نظریه‌ی یادگیری اجتماعی بیان می‌کند که کودک، رفتار هم‌آهنگ با جنسیت (مرد یا زن بودن) را از راه پاداش، تنبیه، و تقلید از الگوهای بزرگ‌سال می‌آموزد. «کودکان برای انجام رفتارهای هم‌آهنگ با جنسیت خود پاداش داده می‌شوند، و از این رو، این رفتارها برای آن‌ها ارزش بیشتری می‌یابد و احتمال تکرارشان افزوده می‌شود. هم‌چنین، کودکان با دیدن رفتار افراد دور و برشان (الگوهای نقش، به‌ویژه الگوهای هم‌جنس خودشان)، رفتارهای مورد انتظار و هم‌آهنگ با جنس خود را می‌آموزند. بدین سان، آن‌ها یاد می‌گیرند تا با انتظارات و چشم‌داشت‌های والدین و فرهنگ جامعه هم‌نوا شوند.» (اکلس^۳، ۲۰۰۰:۴۵۵).

از سوی دیگر، **نظریه‌ی نقش^۴** بر بررسی رفتارهای مردان و زنان در جامعه بر حسب نقش‌های اجتماعی و جنسیتی‌شان تأکید دارد. بر این اساس، «کسانی که در جامعه جایگاه اجتماعی معینی به عنوان یک مقوله‌ی اجتماعی ویژه (مانند طبقه، نژاد، جنس) دارند، لزوماً تجربه‌های مشترکی نیز دارند. بدین سان، نقش‌های جنسیتی

1. Social Learning Theory

2. Graeff, Judith Allen, Elder, John P., and Booth, Elizabeth Mills

3. Eccles, Jacquelynne S.

4. Role Theory



آن دسته از تجربه‌های مشترک است که افراد بنا به زن یا مرد بودن‌شان به دست می‌آورند و بر آن اساس رفتار می‌کنند. بر این اساس، اعضای جامعه چشم‌داشت‌ها و انتظاراتی درباره‌ی رفتارهای مناسب از یک فرد دارند که این انتظارات اجتماعی بر پایه‌ی وابسته‌گی افراد به یکی از دسته‌های مرد یا زن شکل گرفته‌است.» (اِگلی^۱، ۲۰۰۰: ۴۴۸). در واقع، بنیادی‌ترین انگاره در نظریه‌ی نقش این است که تفاوت‌های رفتاری مردان و زنان برآمده از نقش‌های متفاوتی است که در جامعه دارند، چرا که نقش‌های اجتماعی رفتارهایی ویژه را ایجاب یا نفی می‌کند. آشکارترین شیوه‌ئی که فرهنگ جامعه از راه آن در پدیدآیی تفاوت‌های رفتاری مردان و زنان و سپردن نقش‌های اجتماعی گوناگون به آنان نقش دارد اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیری^۲ است. «جامعه‌پذیری جنسیتی آن بخش از اجتماعی شدن است که با آن، نه تنها کودکان به افراد اجتماعی، بلکه به افرادی با ویژه‌گی‌های مردانه^۳ یا زنانه^۴ تبدیل می‌شوند. در این وضع، جنسیت، یعنی مرد یا زن بودن، دربردارنده‌ی مجموعه‌ئی از ویژه‌گی‌ها و رفتارهایی است که در درون هر جامعه شایسته‌ی مردان و زنان است.» (استنلی و وایز^۵، ۲۰۰۲: ۲۷۳).

دیدگاه ستیز (تضاد)^۶ که نظریه‌ی مارکسیستی نیز نامیده می‌شود تأکیدی عمده بر شرایط اقتصادی و اجتماعی دارد؛ بدین معنا که جایگاه اجتماعی فرد در ساختار اجتماعی، شکل‌دهنده‌ی عقاید و باورهای فرهنگی، و نیز رفتار و کنش‌های وی خواهد بود. ستیزگرایان، سلامتی را منبعی ارزشمند می‌دانند که همانند دیگر منابع ارزشمند، مانند قدرت، دارایی، و مقام، به گونه‌ئی نابرابر در جامعه توزیع شده‌است و این نابرابری در پایگاه سلامتی افراد مبتنی بر تفاوت در پایگاه اجتماعی-اقتصادی آن‌ها است. «توزیع سلامتی کامل درون یک جامعه، از الگوی لایه‌بندی اجتماعی پیروی می‌کند. به طور کلی، هر اندازه پایگاه اجتماعی شخص بالاتر باشد، احتمال برخورداری وی از سلامتی بدنی و روانی، بهره‌مندی وی از درمان پیش‌رفته‌ی پزشکی، داشتن عمری دراز، [و انجام رفتارهای مثبت و سودمند برای نگه‌داشت و افزایش سلامتی، مانند عادات‌های غذایی مناسب، ننوشیدن نوشابه‌های الکلی، و سیگار نکشیدن] بیش‌تر خواهد بود. مردم لایه‌های بالای اجتماعی معمولاً دانش‌آموخته‌اند و آگاهی‌شان از بدن و شناخت بیماری‌ها بسنده است و بی‌درنگ برای درمان بیماری دست‌به‌کار می‌شوند؛ در حالی که مردم نادر درد را تاب می‌آورند و به این امید که

1. Eagly, Alice H

2. Socialization

3. Masculine

4. Feminine

5. Stanley, Lyz, and Wise, Sue

6. Conflict Perspective

بهبود خواهند یافت برای رفتن نزد پزشک درنگ می‌کنند، به‌ویژه اگر رفتن به بیمارستان همراه با هزینه کردن باشد. گذشته از این، بیشتر کسانی که پایگاه اجتماعی-اقتصادی پائینی دارند در بخش‌های شلوغ و نابه‌داشتی زنده‌گی می‌کنند و بدین سان، در خطر دوچار شدن به بیماری‌های عفونی و واگیردار اند. معیارهای تغذیه‌ی آن‌ها نیز پائین‌تر است، [عادت‌های غذایی نامناسب دارند، و به سوءتغذیه دوچار اند]، که مقاومت آنان را در برابر بیماری‌ها کاهش می‌دهد. آنان دست‌رسی کم‌تری به امکانات درمانی دارند، به‌ویژه امکانات خصوصی و با کیفیت بالا که به هزینه‌ی بالا نیاز دارد.» (رابرتسون^۱، ۱۳۷۴:۳۸۸). بدین سان، کسانی که خود یا خانواده‌های‌شان پایگاه اجتماعی-اقتصادی پائینی دارند، احتمال این که رفتارهایی کنند که برای سلامتی‌شان زیان‌بار است (مانند پیروی از دستور غذایی نامناسب، آشامیدن بیش از اندازه‌ی نوشیدنی‌های الکلی، و کشیدن سیگار) و دوچار بیماری و مرگ زودرس شوند، از هم‌تایان‌شان در پایگاه‌های اجتماعی-اقتصادی بالاتر بیشتر است.

دیدگاه فمینیستی^۲ نیز بر این باور است که ساختار اجتماعی، فراهم‌آور منابع و محدودیت‌هایی است که شیوه‌ی اندیشیدن افراد را تعیین می‌کند. از این رو، تفاوت در باورها و نگرش‌های افراد، بیش از آن که برآمده از تفاوت‌های زیستی یا جمعیتی باشد، بازتاب‌دهنده‌ی جایگاه فرد در ساختار اجتماعی است. در چارچوب این دیدگاه، نظریه‌های متفاوتی آمده‌است که سویی‌ی مشترک همه‌ی آن‌ها این است که نابرابری‌های جنسیتی بیش از آن که ژنتیکی، زیستی، یا حتا روانی و عاطفی باشد، برآمده از ساختارهای اجتماعی (به‌ویژه نظام سرمایه‌داری و پدرسالاری) است و باید از بین برود. از دیدگاه فمینیست‌ها «شیوه و چه‌گونه‌گی نقش‌پذیری ما به عنوان مرد یا زن در فرآیند جامعه‌پذیری، اثری قطعی و تعیین‌کننده در وضع سلامتی و بیماری ما به جای می‌گذارد. جامعه‌ی مدرن جامعه‌ی مردسالار است و مردان بر زنان اعمال قدرت می‌کنند و زنان ناگزیر اند با تعریفی که مردان برای چه‌گونه‌گی نمایه و اندام و نیز چه‌گونه‌گی رفتار زنان می‌دهند، خود را هم‌نوا کنند و این تعریف‌ها را بپذیرند.» (وایت^۳، ۲۰۰۲:۹).

با توجه به نظریه‌های یادشده، تلاش کردیم تا از میان آن‌ها برخی از مفاهیم و متغیرهایی را که رابطه‌ی آن‌ها با عادت‌های غذایی به عنوان یکی از رفتارهای مؤثر بر سلامتی در این پژوهش بررسی می‌شود، به صورت فرضیه درآوریم. بدین سان، متغیرهای جنسیت و فرهنگ را به نظریه‌های یادگیری اجتماعی و نقش، متغیرهای

1. Robertson, Ian

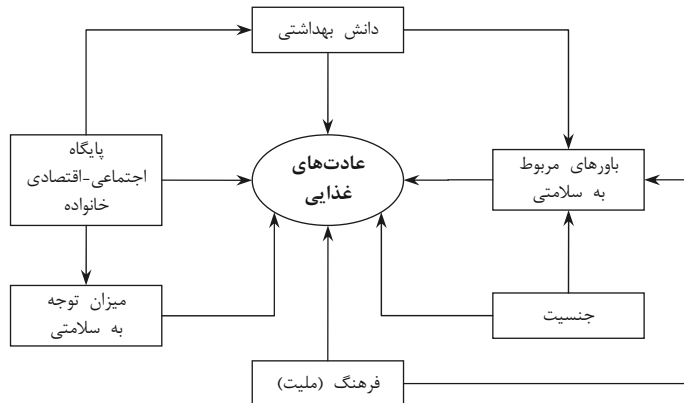
2. Feminist Perspective

3. White, Kevin



پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده و باورهای مربوط به سلامتی را به دیدگاه ستیز، و میزان توجه به سلامتی و نگرانی درباره‌ی آن را به دیدگاه فمینیستی پیوند دادیم. از سوی دیگر، پژوهش‌های فراوانی رابطه‌ی دانش بهداشتی را با کاهش رفتارهای مخاطره‌آمیز بهداشتی (دیت‌مار و هم‌کاران^۱، ۱۹۸۰)، افزایش رفتارهای بهبوددهنده‌ی سلامتی (فلیت‌وود و پاکا^۲، ۱۹۹۱)، عادات‌های غذایی مناسب (هارنک و هم‌کاران^۳، ۱۹۹۷)، کاهش آشامیدن نوشیدنی‌های الکلی، و افزایش فعالیت بدنی (واردل و استپ‌تو، ۱۹۹۱) نشان داده‌است. همچنین، رابطه‌ی میزان توجه به سلامتی با رفتارهای مرتبط با سلامتی (استپ‌تو و واردل، ۲۰۰۱) و گرایش به ترک سیگار (گرین‌لاند و هم‌کاران^۴، ۱۹۹۷) نیز بررسی و تأیید شده‌است.

بدین سان، با نگاهی به چارچوب نظری پژوهش و به‌کارگیری یافته‌های پژوهش‌های پیشین، برای نشان دادن روابط عوامل روانی-اجتماعی بررسی‌شونده در این پژوهش با عادات‌های غذایی، الگوی نظری پژوهش ساخته‌شد که در نمودار ۱ آمده‌است.



نمودار ۱- الگوی نظری پژوهش

روش‌شناسی

این پژوهش به صورت پیمایشی^۵ و با نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای از پاسخ‌گویان انجام شد. جامعه‌ی آماری پژوهش، همه‌ی دانش‌جویان دختر و پسر دانشگاه‌های

1. Dittmar, S. S., Haughey, B. P., O'Shea, R. M., and Brasure, J.
 2. Fleetwood, J., and Packa, D. R.
 3. Harnack, L., Block, G., Subar, A., Lane, S., and Brand, R.
 4. Greenlund, K. J., Johnson, C. C., Webber, L. S., and Berenson, G. S.
 5. Survey

مازندران (ایران) و پنجاب (هند) در سال ۱۳۸۰ است که از میان آن‌ها با توجه به امکانات پژوهش، به‌ویژه زمان و هزینه، ۵۰۴ دانش‌جو بررسی شدند. از این میان، ۲۶۳ دانش‌جو از دانشگاه مازندران (۱۲۷ مرد و ۱۳۶ زن) و ۲۴۱ دانش‌جو از دانشگاه پنجاب (۱۱۶ مرد و ۱۲۵ زن) گزیده شدند. رشته‌های تحصیلی دانش‌جویان، علوم انسانی (جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، تربیت بدنی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ، و زبان‌های خارجی)، علوم پایه (فیزیک، شیمی، ریاضی، و زمین‌شناسی)، مهندسی شیمی، و گیاه‌شناسی بود.

داده‌های پژوهش با پرسش‌نامه‌ئی خودپاسخ^۱ گردآوری شد که در زبان‌های انگلیسی (برای دانش‌جویان هندی) و فارسی (برای دانش‌جویان ایرانی) طراحی و پیش‌آزموده شده بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، آزمون‌های آماری کای‌اسکوار، F، T، و رگرسیون با نرم‌افزار SPSS^{Ver. 10} انجام شد.

برای بررسی متغیر عادت‌های غذایی، پرسش‌هایی درباره‌ی میزان مصرف میوه، سبزی، شیر، گوشت قرمز، شکر، نمک، و چربی به عنوان متغیرهای وابسته پرسیده شد و بر اساس آن شاخص عادت‌های غذایی (که دارای پنج حالت از «بسیار خوب» تا «بسیار ضعیف» است) ساخته شد. از سوی دیگر، دسته‌ئی از عوامل اجتماعی-روانی مانند جنسیت، فرهنگ (ملیت)، وضع اشتغال، بعد خانوار، پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده، میزان علاقه و توجه به سلامتی، دانش بهداشتی، و باورهای درباره‌ی سلامتی، به عنوان متغیرهای مستقل و روشن‌گر تفاوت عادت‌های غذایی مردان و زنان دانشجوی ایرانی و هندی در نظر گرفته شد.

یافته‌های پژوهش

بررسی تفاوت‌های جنسیتی و فرهنگی

در این بخش، از آوردن جدول‌های جداگانه و آمار و ارقام دقیق میزان مصرف مواد غذایی خودداری کرده و تنها به میزان معنادار بودن تفاوت‌های جنسیتی در عادت‌های غذایی اشاره کرده‌ایم.

هم‌چنان که جدول ۱ نشان می‌دهد تفاوت‌های آشکاری در عادت‌های غذایی دختران و پسران دانش‌جو به چشم می‌خورد. برای نمونه، در کل دانش‌جویان ایرانی و هندی دیده می‌شود که دختران دانش‌جو به گونه‌ئی معنادار بیش‌تر از پسران میوه می‌خورند و نیز مصرف شکر، چربی، و گوشت قرمز آنان کم‌تر است. هم‌چنین، در

1. Self Administered



دانشگاه مازندران، تفاوت‌های جنسیتی در زمینه‌ی مصرف میوه، گوشت قرمز، شکر، نمک، و چربی، کاملاً به نفع زنان معنادار است. با این همه، در دانشگاه پنجاب، تفاوت جنسیتی تنها در زمینه‌ی مصرف شکر معنادار است. چنین به نظر می‌رسد که الگوهای غذایی در هند، بیش از آن که متأثر از نقش‌های جنسیتی باشد، از فرهنگ عمومی و باورهای فرهنگی رایج در جامعه تأثیر می‌پذیرد.

جدول ۱- بررسی معناداری آماری تفاوت‌های جنسیتی در عادات‌های غذایی دانشجویان دختر و پسر در ایران و هند (درجه‌ی آزادی = ۴)

دانشجویان دانشگاه پنجاب			دانشجویان دانشگاه مازندران			کل دانشجویان			پاسخ‌گویان
Cramers' V	p	χ^2	Cramers' V	p	χ^2	Cramers' V	p	χ^2	شناسه‌های آماری عادات‌های غذایی
۰/۱۷۳	>۰/۰۵	۷/۲۲	۰/۲۷۹	<۰/۰۱	۲۰/۳۰	۰/۱۹۱	<۰/۰۱	۱۸/۳۰	مصرف میوه
۰/۱۷۹	>۰/۰۵	۷/۶۸	۰/۱۷۸	<۰/۰۵	۸/۲۷	۰/۱۲۹	<۰/۰۵	۸/۲۹	مصرف سبزی
۰/۱۷۳	>۰/۰۵	۷/۱۹	۰/۱۲۴	>۰/۰۵	۳/۹۷	۰/۱۲۳	>۰/۰۵	۷/۵۹	مصرف شیر
۰/۱۰۳	>۰/۰۵	۲/۴۷	۰/۷۶۴	<۰/۰۱	۱۰۲/۹۰	۰/۴۶۱	<۰/۰۱	۸۷/۴۰	مصرف گوشت قرمز
۰/۲۶۲	<۰/۰۱	۱۶/۱۰	۰/۲۵۷	<۰/۰۱	۱۷/۸۰	۰/۲۴۱	<۰/۰۱	۲۸/۷۰	مصرف بیش از اندازه‌ی شکر
۰/۱۲۵	>۰/۰۵	۳/۷۰	۰/۲۴۵	<۰/۰۱	۱۵/۴۰	۰/۱۱۶	>۰/۰۵	۶/۶۰	مصرف بیش از اندازه‌ی نمک
۰/۱۴۷	>۰/۰۵	۴/۹۰	۰/۲۵۱	<۰/۰۱	۱۶/۴۰	۰/۱۸۷	<۰/۰۱	۱۶/۹۰	مصرف بیش از اندازه‌ی چربی

در این پژوهش، برای ارائه‌ی تصویری کامل‌تر از تفاوت‌های جنسیتی و فرهنگی در عادات‌های غذایی، هفت متغیر بررسی شده درباره‌ی عادات‌های غذایی را با هم‌دیگر ترکیب کرده و شاخص عادات‌های غذایی را ساخته‌ایم. این متغیرها چنین است: مصرف میوه، سبزی، شیر، گوشت قرمز، چربی بیش از اندازه، شکر بیش از اندازه، و افزودن نمک بیش‌تر به غذا. از این رو، شاخص عادات‌های غذایی یک فرد در این پژوهش، نشان‌دهنده‌ی وضعیت او در مجموع این هفت متغیر است. هم‌چنان که جدول ۲ نشان می‌دهد ۸ درصد و ۳۴ درصد از کل دانشجویان مرد و زن، در هر دو دانشگاه، به‌ترتیب عادات‌های غذایی بسیار خوب و خوب داشته‌اند؛ در حالی که ۱۶/۷ درصد و ۳/۶ درصد از آن‌ها، به‌ترتیب عادات‌های غذایی ضعیف و بسیار ضعیف داشته‌اند. روی‌هم‌رفته، دانشجویان زن دانشگاه پنجاب بیش‌ترین میزان (۱۹/۱ درصد) و دانشجویان مرد دانشگاه مازندران کم‌ترین میزان (صفر درصد) عادات‌های غذایی بسیار خوب را گزارش کرده‌اند؛ در حالی که بدترین عادات‌های غذایی، به ترتیب از آن مردان دانشگاه مازندران (۷/۷ درصد) و زنان این دانشگاه (۰/۸ درصد) بوده‌است.

تفاوتی کاملاً معنادار میان عادت‌های غذایی دانش‌جویان دانشگاه پنجاب و مازندران دیده می‌شود. دانش‌جویان دانشگاه پنجاب عادت‌های غذایی کاملاً بهداشتی‌تری از هم‌تایان خود در دانشگاه مازندران داشته‌اند؛ چنان که ۷۰/۱ درصد از دانش‌جویان دانشگاه پنجاب در برابر ۱۶/۸ درصد از دانش‌جویان دانشگاه مازندران عادت‌های غذایی بسیار خوب و خوب داشته‌اند. این در حالی است که ۴۰/۰ درصد از دانش‌جویان دانشگاه مازندران در برابر ۶/۱ درصد از هم‌تایان‌شان در دانشگاه پنجاب عادت‌های غذایی ضعیف و بسیار ضعیف داشته‌اند. روی هم رفته، دانش‌جویان دانشگاه پنجاب عادت‌های غذایی بهداشتی‌تری داشته‌اند.

جدول ۲- تفاوت جنسیتی و فرهنگی در عادت‌های غذایی

جمع	درجه بندی عادت‌های غذایی					پاسخ‌گویان	
	بسیار خوب	خوب	متوسط	ضعیف	بسیار ضعیف		
۱۱۷ (/۱۰۰/۰)	۰ (/۰/۰)	۴ (/۳/۴)	۶۱ (/۵۲/۱)	۴۳ (/۳۶/۸)	۹ (/۷/۷)	مردان	دانشگاه مازندران
۱۱۹ (/۱۰۰/۰)	۳ (/۲/۵)	۳۲ (/۲۶/۹)	۵۸ (/۴۸/۷)	۲۵ (/۲۱/۰)	۱ (/۰/۸)	زنان	
$X^2 = ۳۶/۰ \mid df = ۴ \mid P < ۰/۰۱ \mid \text{Cramers' } V = ۰/۳۹۱$							
۹۹ (/۱۰۰/۰)	۱۱ (/۱۱/۱)	۵۸ (/۵۸/۶)	۲۳ (/۲۳/۲)	۶ (/۶/۱)	۱ (/۱/۰)	مردان	دانشگاه پنجاب
۱۱۵ (/۱۰۰/۰)	۲۲ (/۱۹/۱)	۵۹ (/۵۱/۳)	۲۸ (/۲۴/۳)	۱ (/۰/۹)	۵ (/۴/۳)	زنان	
$X^2 = ۹/۲۱ \mid df = ۴ \mid P > ۰/۰۵ \mid \text{Cramers' } V = ۰/۱۵۱$							
۲۳۶ (/۱۰۰/۰)	۳ (/۱/۳)	۳۶ (/۱۵/۳)	۱۱۹ (/۵۰/۴)	۶۸ (/۲۸/۸)	۱۰ (/۴/۲)	مازندران	کل دانش‌جویان
۲۱۴ (/۱۰۰/۰)	۳۳ (/۱۵/۴)	۱۱۷ (/۵۴/۷)	۵۱ (/۲۳/۸)	۷ (/۳/۳)	۶ (/۲/۸)	پنجاب	
$X^2 = ۱۴۴/۹ \mid df = ۴ \mid P < ۰/۰۱ \mid \text{Cramers' } V = ۰/۵۶۸$							
۲۱۶ (/۱۰۰/۰)	۱۱ (/۵/۱)	۶۲ (/۲۸/۷)	۸۴ (/۳۸/۹)	۴۹ (/۲۲/۷)	۱۰ (/۴/۶)	مردان	کل دانش‌جویان
۲۳۴ (/۱۰۰/۰)	۲۵ (/۱۰/۷)	۹۱ (/۳۸/۹)	۸۶ (/۳۶/۸)	۲۶ (/۱۱/۱)	۶ (/۲/۶)	زنان	
$X^2 = ۱۸/۳ \mid df = ۴ \mid P < ۰/۰۱ \mid \text{Cramers' } V = ۰/۲۰۲$							
۴۵۰ (/۱۰۰/۰)	۳۶ (/۸/۰)	۱۵۳ (/۳۴/۰)	۱۷۰ (/۳۷/۸)	۷۵ (/۱۶/۷)	۱۶ (/۳/۶)	جمع	

بررسی تفاوت جنسیتی نشان می‌دهد که تفاوت میان مردان و زنان دانش‌جو در این زمینه به نفع زنان معنادار است. در هر دو دانشگاه، ۵۰/۶ درصد زنان در برابر ۳۳/۸ درصد مردان عادت‌های غذایی بسیار خوب و خوب داشته‌اند، در حالی که



۲۷/۳ درصد مردان در برابر ۱۳/۷ درصد زنان عادات‌های غذایی ضعیف و بسیار ضعیف نشان داده‌اند. این تفاوت جنسیتی در دانشگاه مازندران نیز معنادار بود. در این دانشگاه، ۲۹/۴ درصد زنان در برابر ۳/۴ درصد مردان عادات‌های غذایی بسیار خوب و خوب داشته‌اند، در حالی که ۴۴/۵ درصد مردان در برابر ۲۱/۸ درصد زنان عادات‌های غذایی ضعیف و بسیار ضعیف نشان داده‌اند. در دانشگاه پنجاب اگر چه درصد زنان دارای عادات‌های غذایی ضعیف و بسیار ضعیف کم‌تر از مردان بوده‌است، اما این تفاوت جنسیتی معنادار نبود.

عوامل روانی-اجتماعی مرتبط با عادات‌های غذایی

برای یافتن هم‌بسته‌های اجتماعی-روانی عادات‌های غذایی، آزمون F به کار گرفته‌شد که نتایج آن در جدول ۳ آمده‌است. هم‌چنان که دیده‌می‌شود هم‌بستگی عادات‌های غذایی با برخی از متغیرهای اجتماعی-روانی معنادار است.

جدول ۳- عوامل اجتماعی-روانی مرتبط با عادات‌های غذایی در کل نمونه‌ی آماری

سطح معناداری	درجه‌ی آزادی	F	میانگین نمره‌ی عادات‌های غذایی		عوامل مرتبط
۰/۰۰۰	۴۴۹	۲۲/۷	۲۵/۲	مردان	جنسیت
			۲۷/۲	زنان	
۰/۰۰۰	۴۴۹	۱۸۶/۴	۲۳/۹	دانشگاه مازندران	ملیت (دانشگاه محل تحصیل)
			۲۸/۸	دانشگاه پنجاب	
۰/۰۰۸	۴۴۸	۴/۸۲	۲۶/۴	فقط دانش‌جو	وضع اشتغال
			۲۵/۱	دانش‌جو و شاغل	
۰/۰۲۳	۴۰۹	۳/۷۹	۲۶/۹	کوچک	بعد خانوار
			۲۶/۲	متوسط	
			۲۴/۷	بزرگ	
۰/۰۰۰	۴۳۱	۲۱/۳	۲۳/۲	کم‌تر از دبیرستان	تحصیلات پدر
			۲۵/۲	دبیرستان و دیپلم	
			۲۷/۵	لیسانس و بالاتر	
۰/۰۰۰	۴۲۵	۱۶/۷	۲۳/۸	کم‌تر از دبیرستان	تحصیلات مادر
			۲۵/۷	دبیرستان و دیپلم	
			۲۷/۷	لیسانس و بالاتر	
۰/۰۴۱	۴۴۰	۳/۲۱	۲۵/۳	پائین	میزان توجه به سلامتی
			۲۶/۷	متوسط	
			۲۷/۶	بالا	
۰/۰۴۶	۳۸۱	۳/۱۰	۲۵/۶	پائین	باورهای درباره‌ی سلامتی
			۲۵/۹	متوسط	
			۲۶/۹	بالا	
۰/۰۰۸	۱۹۶	۴/۹۳	۲۳/۸	پائین	دانش بهداشتی
			۲۵/۷	متوسط	
			۲۶/۴	بالا	

هم‌چنین تجزیه و تحلیل رگرسیونی داده‌ها نشان داد که پنج متغیر از این متغیرها رفتار عادت‌های غذایی را به گونه‌ئی معنادار پیش‌بینی می‌کند که به‌ترتیب شدت چنین است: فرهنگ ($\beta = 0.556$)؛ جنسیت ($\beta = 0.245$)؛ تحصیلات مادر ($\beta = 0.244$)؛ توجه به سلامتی ($\beta = 0.176$)؛ و باورهای درباره‌ی سلامتی ($\beta = 0.127$). این متغیرها بر روی هم ۴۶/۷ درصد از واریانس عادت‌های غذایی را تبیین می‌کند ($R^2 = 0.467$). از این میان، فرهنگ (دانشگاه محل تحصیل) به‌تنهایی ۳۳/۷ درصد از واریانس را توضیح می‌دهد که خود نشان‌دهنده‌ی اهمیت تفاوت فرهنگی و ملی در عادت‌های غذایی دانش‌جویان است. اگر بخواهیم بر پایه‌ی نتایج رگرسیون چندمتغیره پیش‌بینی کنیم که کدام یک از دانش‌جویان عادت‌های غذایی سالم‌تر و بهداشتی‌تری دارند، می‌توان آن‌ها را چنین برشمرد:

- دختران (زنان) دانش‌جو در کل نمونه‌ی بررسی‌شده؛
- دانش‌جویان مرد و زن دانشگاه پنجاب؛
- دانش‌جویانی که مادرشان تحصیل‌کرده‌تر باشد؛
- دانش‌جویانی که توجه بیشتری به سلامتی خود داشته‌باشند؛
- دانش‌جویانی که باورهای قوی‌تری درباره‌ی تأثیر برخی رفتارها بر سلامتی داشته‌باشند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش در زمینه‌ی تفاوت‌های جنسیتی در عادت‌های غذایی نشان داد که زنان دانش‌جو به گونه‌ئی معنادار بیش‌تر از مردان دانش‌جو میوه می‌خورند و نیز مصرف شکر، نمک، و چربی آنان کم‌تر است (دستور غذایی محافظت‌کننده از سرطان و بیماری‌های قلبی و شریانی). هم‌چنین، تفاوت فرهنگی در همه‌ی عادت‌های غذایی بررسی‌شده معنادار بوده‌است. دانش‌جویان دانشگاه پنجاب بیش‌تر از هم‌تایان خود در دانشگاه مازندران سبزی و شیر می‌خورند، و در عین حال، گوشت قرمز، نمک، شکر، و چربی در غذای آن‌ها کم‌تر است. دانش‌جویان دانشگاه مازندران تنها در مصرف میوه از هم‌تایان هندی خود پیش‌تر اند.

در بحث تأثیر جنسیت بر عادت‌های غذایی، باید به مسائل مربوط به فرآیند جامعه‌پذیری یا شرطی شدن به انتظارات نقش (مرد یا زن بودن) در یک فرهنگ اشاره کرد. جامعه‌پذیری یا یادگیری اجتماعی، فرآیندی است که افراد در طول عمر



خود آن‌ها را تجربه می‌کنند. این فرآیند به آن‌ها کمک می‌کند تا رفتارهایشان را در راستای پسندیده و پذیرفته‌ی فرهنگ جامعه‌ی خود هدایت کنند. در هر جامعه‌ئی، هنگامی که افراد جامعه‌پذیر شدند، خودخواسته کردارها و رفتارهایی را انجام می‌دهند که دیگران در فرهنگ خودی آن‌ها را پذیرفته می‌دانند. جامعه‌پذیری کمک می‌کند دریا بیم چرا گروه‌های اجتماعی و فرهنگ‌های گوناگون از انجام برخی رفتارهای مرتبط با سلامتی خودداری می‌کنند یا به‌شدت به آن پای‌بند اند. مردان و زنان، هم در ایران و هم در هند، در فرآیندهای جامعه‌پذیری متفاوتی قرار می‌گیرند و به شیوه‌هایی گوناگون جامعه‌پذیر می‌شوند. در واقع، از آنان انتظار می‌رود بنا به جنسیت خود، به شیوه‌هایی متفاوت بیان‌دیشند و رفتار کنند؛ انگاره‌ها، آرمان‌ها، و ارزش‌هایی نسبتاً متفاوت داشته‌باشند؛ متفاوت بیوشند؛ متفاوت سخن بگویند؛ متفاوت بخورند؛ و متفاوت کار کنند. از این رو، زنان در فرآیند اجتماعی شدن خود، مصرف غذاهای دارای الیاف گیاهی و بی‌چربی را بیش‌تر از مردان می‌آموزند؛ چرا که مادران‌شان راهنمای خوبی برای آموختن یک دستور غذایی سالم و بهداشتی به آن‌ها هستند.

هم‌چنین، زنان با توجه به علاقه و نگرانی درباره‌ی سلامتی خود و تلاش برای کاهش وزن (که برآمده از فشارهای هنجاری و انتظارات اجتماعی برای داشتن اندام متناسب و زیبا است) تلاش می‌کنند به دانش و آگاهی بیش‌تری درباره‌ی عوامل مؤثر بر حفظ و بهبود سلامتی خود دست یابند، که در این راه، داشتن عادات‌های غذایی سالم و بهداشتی و دگرگون‌سازی عادات‌های غذایی ناسالم از مهم‌ترین راه‌هایی است که زنان برای دستیابی به این هدف پیش می‌گیرند، در حالی که مردان برای تناسب اندام عمدتاً به ورزش روی می‌آورند.

در توضیح رابطه‌ی فرهنگ با عادات‌های غذایی باید گفت که شاید مهم‌ترین عامل تبیین‌کننده‌ی تفاوت در عادات‌های غذایی دانشجویان ایرانی و هندی در این پژوهش، عوامل فرهنگی-اجتماعی است. سنت‌های فرهنگی تا اندازه‌ئی تعیین می‌کند که افراد از چه دیدگاهی به سلامتی بدنی و روانی خود می‌نگرند. چیزی که در یک جامعه سلامتی شمرده‌می‌شود می‌تواند در جامعه و فرهنگی دیگر سالم نبودن یا سوء بهداشت شناخته‌شود. گر چه اختلال‌های بدنی و روانی در همه‌ی فرهنگ‌ها دیده‌می‌شود، اما چه‌گونه‌گی پیدایش و نمود آن می‌تواند بر پایه‌ی سامانه‌های باورهای فرهنگی اشکالی گوناگون به خود گیرد. فرهنگ می‌تواند به شیوه‌های گوناگون بر نگرش‌های مربوط به سلامتی تأثیر گذارد. فرآیندی دوسویه نیز وجود دارد که بر اساس آن باورها و سنت‌های فرهنگی چشم‌اندازها و دیدگاه‌های جوامع مختلف را در زمینه‌ی سلامتی می‌سازد و جامعه نیز خود شیوه‌های درمان را تعیین می‌کند.

تأثیرهای فرهنگی بر عادات‌های غذایی کاملاً آشکار است. باورهای فرهنگی و مذهبی آشکارا مصرف برخی از خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها را با دسته‌بندی آن‌ها به عنوان غذاهای پاک یا ناپاک، غذاهای دارویی سودمند یا زین‌بار و بیماری‌زا، یا به عنوان نماد هویت اجتماعی، مذهبی، یا قومی، تشویق یا تحریم می‌کند.

در این پژوهش، دو فرهنگ مختلف در ایران و هند، اعضای خود را به گونه‌هایی متفاوت، به مصرف غذاهای مختلف وامی‌دارد. فرهنگ هندی تأکید بسیار زیادی بر گیاه‌خواری و نوشیدن شیر دارد، در حالی که تأکید فرهنگ ایرانی بیش‌تر بر غذاهای گوشتی و غیرگیاهی است. به سخن دیگر، الگوی شایع تغذیه در هند (یعنی گیاه‌خواری) به مصرف غذاهایی با الیاف گیاهی زیاد و کم‌چربی می‌انجامد که کارشناسان تغذیه تأثیر این گونه غذاها را در کاهش انواع سرطان‌ها و بیماری‌های قلبی و شریانی ثابت کرده‌اند. بر خلاف هند، الگوی رایج تغذیه در ایران عمدتاً گوشت‌خواری است. گیاه‌خواری در ایران گرچه در باورهای مذهبی یا فرهنگی غدغن و ناپسند نیست، اما به آن سفارش نیز نشده‌است.

گیاه‌خواری در هند شیوه‌ی رایج در سراسر کشور است که حتا برخی از فرقه‌ها در این امر بسیار متعصب و سخت‌گیر اند. بخشی از هندیان نیز که گوشت و فرآورده‌های دامی مصرف می‌کنند، نه همیشه‌گی که در زمان‌هایی ویژه (مانند یک‌شنبه‌ها) گوشت می‌خورند و بسیاری دیگر سالی چند بار در آئین‌های ویژه مانند جشن‌ها غذای گوشتی مصرف می‌کنند. گیاه‌خواری دلایل فراوانی دارد که از آن میان می‌توان به عوامل مربوط به سلامتی، عوامل اقتصادی، باورهای اخلاقی، مسائل بوم‌شناختی، و عوامل مذهبی اشاره کرد که در هند، عوامل مذهبی، اخلاقی، و اقتصادی اهمیت فراوان دارد. در بیش‌تر کیش‌های هندی (هندو، جین^۱، و بودایی)، کشتن حیوان برای خوردن گوشت آن به‌شدت غدغن شده‌است و حتا آزار حیوان‌ها نیز ناپسند شمرده می‌شود. برای نمونه، در کیش جین، پاک‌سازی روان تنها با نی‌آزردن جان‌داران شدنی است. مه‌اویرا^۲ (بنیان‌گذار این کیش) هنگام راه رفتن جارویی نرم در دست داشت و با آن زمین را می‌روبید تا مبادا حشرات و جانوران کوچک زیر گام‌های‌اش آسیب بینند. در کیش بودا نیز پیروان باید برای پاک‌سازی روان خویش برخی از دستوره‌های بنیادی را رعایت کنند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها پرهیز از کشتن جانوران است (حسینیان، ۱۳۸۰: ۱۲). از سوی دیگر، در کیش هندو، شیر (به‌ویژه شیر گاو) و فرآورده‌های آن خوراکی مقدس و مذهبی شمرده می‌شود. آمارها نشان می‌دهد که مصرف سرانه‌ی شیر در هند ۷۵ لیتر است، در حالی که این میزان در

1. Jain

2. Mahāvīra (Vardhamana)



ایران ۵/۳ لیتر است. از سوی دیگر، در ایران مصرف سرانه‌ی گوشت و مرغ به‌ترتیب ۱۲/۷ و ۹/۶ کیلوگرم و در هند به‌ترتیب ۳/۸ و ۰/۵ کیلوگرم است. روی‌هم‌رفته، جمعیت ۷۵ درصدی روستانشین در هند، سطح پائین ماشینی‌شدن کشاورزی که بهره‌گیری از نیروی دام را سبب می‌شود، و مهم‌تر از همه، باورها و کیش‌های مردم هند، از دلایل بنیادی پرهیز از کشتار دام، مصرف اندک گوشت و فرآورده‌های گوشتی، و سرانجام روی آوردن به گیاه‌خواری است (خسروی‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۷).

پیشنهادها

۱- برای بهبود عادات‌های غذایی افراد، باید برنامه‌های مداخله‌گرانه بر روی زمینه‌های چندگانه و در چند سطح متمرکز شود: در سطح فردی، سطح اجتماعی (والدین، اعضای خانواده، گروه هم‌سالان، و دوستان)، سطح سازمانی (مدرسه‌ها، آموزشکده‌ها و دانشگاه‌ها، محل کار، سازمان‌های مذهبی، و نظام بهزیستی)، سطح عمومی (رسانه‌های گروهی و همه‌گانی)، و سطح سیاست‌گذاری. با نگرش به چنین پهنه‌ئی گسترده از ابعاد مؤثر بر عادات‌های غذایی و این که چه‌گونه این عوامل به عادات‌های غذایی گره خورده‌است، ما در جایگاهی بهتر برای تعیین آن دسته از انگیزه‌ها خواهیم‌بود که خواست‌ها و گرایش‌ها را به سوی عادات‌های غذایی مثبت و بهداشتی می‌برد.

۲- مداخله‌ها برای بهبود عادات‌های غذایی دانشجویان باید راهبردی چندسویه را برای افزایش دانش و آگاهی‌های دانش‌جویان درباره‌ی عوامل مؤثر بر حفظ یا تهدید سلامتی، و نیز بهسازی و بهبود باورها درباره‌ی رفتارهای تأثیرگذار بر سلامتی و کمک به افزایش توجه به سلامتی در پیش گیرند. برای نمونه، گنجاندن آگاهی‌هایی در زمینه‌ی رفتارهای مرتبط با سلامتی مانند اهمیت تغذیه و عادات‌های غذایی درست، ورزش و فعالیت‌های بدنی، یا پرهیز از سیگار و الکل، به عنوان واحدهای درسی اجباری برای همه‌ی دانش‌جویان، می‌تواند گامی بسیار مهم و علمی برای تشویق و راهنمایی آن‌ها برای رعایت رفتارهای تقویت‌کننده‌ی سلامتی و ترک رفتارهای آسیب‌رسان باشد.

۳- با نگاهی به یافته‌های این پژوهش، پیشنهاد می‌شود مداخله‌هایی برای بهبود سلامتی و پیش‌گیری از بیماری با توجه به ویژه‌گی‌های جنسیتی افراد (مرد یا زن بودن) و نیز هم‌سو با فرهنگ آنان انجام شود. افزایش آگاهی‌های مردان و دانش‌جویان دانشگاه‌های مازندران (و دانشگاه‌های ایران) و نیز دادن هشدارهای لازم در

زمینه‌ی آسیب‌های مصرف فراوان شکر، چربی، نمک، و گوشت قرمز، و نیز مصرف اندک میوه، سبزی، و شیر بایسته است.

در پایان، باید گفت به پژوهش‌هایی بیشتر (به‌ویژه در ایران) نیاز است تا شرایط و لوازم بهبود عادت‌های غذایی یا کاهش آسیب‌های مربوط به این عادت‌ها را به‌دقت روشن سازد. بررسی‌های دوره‌ئی و مقطعی در مراحل زمانی گوناگون در سطح ملی و جهانی برای شناسایی زمینه‌های نیازمند مداخله ضروری به نظر می‌رسد. افزون بر این، پژوهشی در سطح ملی در همه‌ی دانشگاه‌های کشور و در مقیاس گسترده، با همکاری همه‌ی دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی، می‌تواند دست‌آوردی مهم در این زمینه داشته‌باشد، پژوهش‌ها و یافته‌های آن‌ها را پرمایه‌تر کند، و سیمای آینده‌ی وضع سلامتی دانشجویان دانشگاه‌ها را روشن سازد. البته، بررسی‌های بیشتری را نیز می‌توان در دیگر گروه‌های اقتصادی-اجتماعی جامعه انجام داد تا یافته‌های آن با یافته‌های وضع سلامتی دانشجویان دانشگاه‌ها مقایسه شود و بدین سان، جایگاه دانشجویان را در سلسله‌مراتب سلامتی در جامعه دریافت.



منابع

- ۱- حسین‌خانی، نوابه. ۱۳۷۱. بررسی رفتار بهداشتی دانش‌جویان سال آخر کارشناسی پرستاری دانشکده‌های پرستاری و مامایی دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران [پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد]. دانشگاه علوم پزشکی تهران.
- ۲- حسینیان، میترا. ۱۳۸۰. ادیان و مذاهب هند. *نامه‌ی علمی هند، شماره‌ی ۷*. دفتر نماینده‌گی وزارت علوم، تحقیقات، و فن‌آوری.
- ۳- خسروی‌نیا، حشمت‌الله. ۱۳۸۱. جنبه‌های اجتماعی پرورش دام در ایران و هند. *نامه‌ی علمی هند، شماره‌ی ۸ و ۹*. دفتر نماینده‌گی وزارت علوم، تحقیقات، و فن‌آوری.
- ۴- رابرت‌سون، یان. ۱۳۷۴. *درآمدی بر جامعه*. برگردان حسین بهروان. تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۵- گراف، جودیت، جان پ. الدر، و الیزابت م. بوث. ۱۳۸۱. *برقراری ارتباط برای سلامت و تغییر رفتار*. برگردان محمد پوراسلامی، و دیگران. تهران: گروه مدیریت برنامه‌های آموزش سلامت، وزارت بهداشت، درمان، و آموزش پزشکی.
- ۶- مصلی، خدیجه. ۱۳۶۹. *بررسی تطبیقی رفتارهای بهداشتی دانش‌جویان دختر و پسر پرستاری در دانشگاه‌های علوم پزشکی شهر تهران* [پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد پرستاری]. دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- ۷- . ۱۳۷۹. *نامه‌ی علمی هند، شماره‌ی ۱*. دفتر نماینده‌گی وزارت علوم، تحقیقات، و فن‌آوری.
- 8- Aesoph, Lauri M. 2000. *Six Ways Your Lifestyle can Make a Difference*. Retrieved 23 May 2006 (<http://www.healthy.net/scr/article.asp?id=224>).
- 9- Bucher, Charles A., Einar A. Olsen, and Carl E. Willgoose. 1967. *The Foundations of Health*. New York: Appleton-Century-Crofts.
- 10- Callaghan, Patrick. 1995. "A preliminary survey of nurses' health-related behaviours." *International Journal of Nursing Studies* 32(1): 1-15.
- 11- Cockerham, William C. 1989. *Medical Sociology*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- 12- Courtenay, Will H., Donald R. McCreary, and Joseph R. Merighi. 2002. "Gender and ethnic differences in health beliefs and behaviors." *Journal of Health Psychology* 7(3): 219-231.
- 13- Dittmar, S. S., B. P. Haughey, R. M. O'Shea, and J. Brasure. 1989. "Health Practices of nursing students: a survey." *Health Values* 13(2): 24-31.
- 14- Douglas, K. A., J. L. Collins, C. Warren, L. Kann, R. Gold, S. Clayton, J. G. Ross, and L. J. Kolbe. 1997. "Results from the 1995 national college health risk behavior survey." *Journal of American College Health* 46(2): 55-66.
- 15- Eagly, Alice H. 2000. Gender roles. pp. 448-453 IN *Encyclopedia of Psychology, Vol. 3* edited by Alan E. Kazdin. New York: Oxford University Press.
- 16- Eccles, Jacquelynne S. 2000. Gender Socialization. pp. 455 IN *Encyclopedia of psychology, Vol. 3* edited by Alan E. Kazdin. New York: Oxford University Press.
- 17- Fennell, R. 1997. "Health behaviors of students attending historically black colleges and universities: Results from the National College Health Risk Behavior Survey." *Journal of American College Health* 46(3): 109-117.

- 18- Fleetwood, J., and D. R. Packa. 1991. "Determinants of health-promoting behaviors in adults." *The Journal of Cardiovascular Nursing* 5(2): 67-79.
- 19- Freund, Peter E. S., and Meredith B. McGuire. 1991. *Health, Illness, and the Social Body: A Critical Sociology*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- 20- Grace, Ted W. 1997. "Health problems of college students." *Journal of American College Health* 45(6): 243-250.
- 21- Greenlund, K. J., C. C. Johnson, L. S. Webber, and G. S. Berenson. 1997. "Cigarette smoking attitudes and first use among third-through sixth-grade students: The Bogalusa Heart Study." *American Journal of Public Health* 87 (8): 1345-1348.
- 22- Harnack, L., G. Block, A. Subar, S. Lane, and R. Brand. 1997. "Association of cancer prevention-related nutrition knowledge, beliefs, and attitudes to cancer prevention dietary behavior." *Journal of the American Dietetic Association* 97(9): 957-965.
- 23- Helman, Cecil G. 2000. *Culture, Health, and Illness*. 4th Ed. Oxford: Butterworth-Heinemann.
- 24- Hunt, K., and E. Annandale. 1999. "Relocating gender and morbidity: examining men's and women's health in contemporary Western societies. Introduction to Special Issue on Gender and Health." *Social Science and Medicine* 48(1): 1-5.
- 25- Marks, David, Michael Murray, Brian Evans, Carla Willig, Catherine Sykes, and Cailine Woodall. 2000. *Health Psychology; Theory, Research, and Practice*. London: Sage Publications Ltd.
- 26- Mennell, Stephen, Anne Murcott, and Anneke H. van Otterloo. 1992. "Patterns of food consumption." *The Sociology of Food: Eating, Diet, and Culture* [A Special Issue of Current Sociology (Volume 40, Issue 2)]. Newbury Park, CA: Sage Publications/International Sociological Association.
- 27- Monneuse, M. O., F. Bellisle, and G. Koppert. 1997. "Eating habits, food and health related attitudes and beliefs reported by French students." *European Journal of Clinical Nutrition* 51(1): 46-53.
- 28- Morabia, A., and E. L. Wynder. 1990. "Dietary habits of smokers, people who never smoked, and exsmokers." *The American Journal of Clinical Nutrition* 52(5): 933-937.
- 29- Mujeeb-Ur-Rahman, and K. Visweswara Rao. 2002. "Pattern of food consumption and nutrient adequacy: A case study of adults by religion." *The Indian Journal of Nutrition and Dietetics* 39(4): 160-172.
- 30- Nanakorn, S., R. Osaka, K. Chusilp, A. Tsuda, S. Maskasame, and A. Ratanasiri. 1999. "Gender differences in health-related practices among university students in northeast Thailand." *Asia-Pacific Journal of Public Health* 11(1): 10-15.
- 31- Park, K. (Ed.). 2000. *Park's Textbook of Preventive and Social Medicine*. 16th Ed. Jabalpur, India: M/S Banarsidas Bhanot Publishers.
- 32- Porter, Mike, Beth Alder, and Charles Abraham (Eds.). 1999. *Psychology and Sociology Applied to Medicine: An Illustrated Colour Text*. Hong Kong: Churchill Livingstone.
- 33- Riāhi, MohammadEsmā'il. 2003. *Gender Differences in Health-Related Behaviors: A Comparative Study of University Students in Irān and India* [Ph.D. Thesis]. Department of Sociology, Punjab University, India.
- 34- Ross, Catherine, and Chloe E. Bird. 1994. "Sex stratification and health life-style: Consequences for men's and women's perceived health." *Journal of Health and Social Behavior* 35(2): 161-178.



- 35- Sarafino, Edward P. 1998. *Health Psychology: Biopsychosocial Interactions*. 3rd Ed. New York: John Wiley and Sons, Inc.
- 36- Shetty, Prakash S. 2002. "Nutrition transition in India." *Public Health Nutrition* 5(1A): 175-182.
- 37- Stanley, Lyz, and Sue Wise. 2002. What's wrong with socialization? pp. 273-279 IN *Gender: A Sociological Reader* edited by Stevi Jackson and Sue Scott. London: Routledge.
- 38- Steptoe, A., and J. Wardle. 1992. "Cognitive predictors of health behaviour in contrasting regions of Europe." *British Journal of Clinical Psychology* 31(4): 485-502.
- 39- Steptoe, A., and J. Wardle. 2001. "Health behaviour, risk awareness, and emotional well-being in students from Eastern Europe and Western Europe." *Social Science and Medicine* 53(12): 1621-1630.
- 40- Tapp, J. T., and P. Goldenthal. 1982. "A factor analytic study of health habits." *Preventive Medicine* 11(6): 724-728.
- 41- Seong, H., S. Kie-Moon, C. Yangha, J. Moo-Jin, W. Dongmok, K. Kimoon, D. G. Uitenbroek, A. Kerekovska, and N. Festchieva. 1996. "Health lifestyle behaviour and socio-demographic characteristics. A study of Varna, Glasgow, and Edinburgh." *Social Science and Medicine* 43(3): 367-377.
- 42- United Nations Development Programme (UNDP). 2001. *Human Development Report 2001: Making New Technologies Work for Human Development*. New York: Oxford University Press.
- 43- Wardle, J., and A. Steptoe. 1991. "The European health and behaviour survey: Rationale, methods, and initial results from the United Kingdom." *Social Science and Medicine* 33(8): 925-936.
- 44- White, Kevin. 2002. *An Introduction to the Sociology of Health and Illness*. London: Sage Publication, Ltd.
- 45- Wilson, Eva D., Katherine H. Fisher, and Mary E. Fuqua. 1971. *Principles of Nutrition*. New Delhi: Willey Eastern Private Limited.

نویسنده

دکتر محمد اسماعیل ریاحی،

استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی،
دانشکده‌ی علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران
meriahi2005@gmail.com

مسئولیت‌های پیشین:

مدیر گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران؛
رئیس کتابخانه‌ی علوم انسانی دانشگاه مازندران؛
کارشناس ارشد تحقیقات در وزارت ارشاد؛

مجری طرح‌های پژوهشی در زمینه‌ی خانواده، ازدواج و جنسیت، و تفاوت‌های جنسیتی؛
نگارنده‌ی ۱۵ نوشتار در مجلات داخلی.

بررسی کتاب

مردان و مردانه‌گی‌ها: زمینه‌های کلیدی و راه‌های نو

نوشته‌ی استفن ام. وایت‌هد

Whitehead, Stephen M. 2002. *Men and Masculinities: Key Themes and New Directions*. Cambridge, UK: Polity Press.

سیدآیت‌الله میرزایی

دانش‌جوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه علامه طباطبائی

معصومه قاراخانی

دانش‌جوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی

وایت‌هد در کتاب *مردان و مردانه‌گی‌ها: زمینه‌های کلیدی و راه‌های نو*، چشم‌اندازی پژوهشی، آموزنده، و بسیار خواندنی درباره‌ی اندرون‌ها و مفاهیم نظری پژوهش‌های مردان پیش روی ما می‌گشاید. وایت‌هد که آشکارا خود را پشتمانی‌بان فمینیسم^۱ می‌داند، از آن دسته پژوهش‌های مردان که از دیدگاه او عوامانه است یا مردان را مخالف فمینیسم می‌خواند، دوری می‌جوید. البته، این به معنای بی‌مایه دانستن تلاش‌های علمی آغازین درباره‌ی پرسش انتقادی از مفهوم «مرد» که زیر پرچم جنبش اسطوره‌سازی مردان^۲ مردبودگی^۳ سنتی را می‌ستود، یا کار اندیشه‌مندانه‌ئی که به مانده‌گاری آرایش سلسله‌مراتبی جنسیتی^۴ هم‌چون یک گمانه می‌انجامد نیست. به نظر می‌رسد نوشتار وایت‌هد نوشته‌ئی برای نقد برنامه‌ی فمینیسم رهایی‌بخش باشد که برای ارائه‌ی نگره‌ی فمینیستی پسااخترگرا تلاش می‌کند.

☆☆☆

بخش نخست کتاب، گفتار طبیعت پرورش را پی می‌گیرد و این پرسش را پیش روی می‌نهد که مردانه‌گی چه اندازه ساخته‌گی/فرهنگی است و چه اندازه

1. Profeminist

2. Mythopoetic Men's Movement

3. Manliness

4. Hierarchical Gender Order

واقعی/بدنی (ص. ۹). وایت‌هد در آغاز کارهای شگفت‌انگیز ژنتیکی و زیست‌شناسانه‌ی اجتماعی نوین را که مدعی است تفاوت‌های جنسی طبیعی، پیش از تاریخ تعیین یا در آمیختار هورمونی/ژنتیکی ما ثبت شده‌است، به گونه‌ئی منتقدانه بازگو می‌کند. سپس به واکاوی تلاش‌های گوناگونی که هویت جنسیتی را پی‌آمد پرورش می‌داند می‌پردازد. روش استدلالی او با چشم‌اندازی تاریخی، مردانه‌گی را هم‌چون متغیری تاریخی و پویا می‌نمایاند. برای نمونه، در زمینه‌ی مردانه‌گی‌های پسامدرن، یعنی آنچه که به ما توانایی تأثیر همیشه‌گی جهانی‌شدن را بر شیوه‌های مردشدن می‌دهد، او بر بختانه‌گی^۱ مردانه‌گی‌ها و تفاوت‌های میان مردان در زمینه‌هایی هم‌چون طبقه، نژاد، بوم، و گرایش‌های جنسی^۲ انگشت می‌گذارد (ص. ۱۷) و سپس گسترش چالش جنسیت/جنس را در جامعه‌ی نوشتارهای کلیدی حوزه‌های جامعه‌شناختی و تحلیل روان‌کاوانه مطرح می‌کند.

او نخستین موج پژوهش‌های مردان را دربردارنده‌ی نوشته‌هایی می‌داند که به «ابعاد چالش‌ساز مردانه‌گی، هم‌چون الگوی فرهنگی برتر یا آرمانی رفتار مرد» می‌نگرد (ص. ۴۲). در این باره، چند دیدگاه جامعه‌شناختی را که وایت‌هد در این بخش آورده‌است را به کوتاهی بازگو می‌کنیم.

کارکردگرایی پارسونز^۳، هم‌چون مفهومی کلیدی، توجیه‌گر نقش‌های زنانه و مردانه در پاس‌داری از آرایش و هم‌آهنگی شبکه‌ی اجتماعی بود. پارسونز نابرابری قدرت زنان و مردان را پدیده‌ئی طبیعی می‌شمرد که پی‌آیند لایه‌بندی اجتماعی ضروری است. به گمان کارکردگرایان،

برای آن که جامعه کارآ و به‌سامان بماند، بر پایه‌ی پیش‌نیازی کارکردگرایانه، کارها و نقش‌ها باید به کسانی داده‌شود که بیش از دیگران به درد آن‌ها می‌خورد.

(ص. ۱۸)

وایت‌هد سپس به نگره‌ی نقش، کنش دوسویه‌ی نمادین، و نگره‌ی نقش جنسی که از دست‌آوردهای جانبی کارکردگرایی و نگره‌ی نقش‌ها است نیز اشاره می‌کند (بخش ۱). در این‌جا کار پله‌ک^۴ کاری به‌سزا است. او مفهوم «فشار نقش جنسیتی مردانه»^۵ را برتری بخشید و استواری و کارکردی بودن مردانه‌گی را به چالش گرفت و در کنار این، بر دوسویه‌گرایی‌ها و ناهمیشه‌گی بودن فرآیندهای جامعه‌پذیری مردانه انگشت گذاشت. «فشار نقش جنسیتی مردانه» نشان از این دارد که مردانی ویژه، از

1. Contingency

2. Sexuality

3. Parsons, Talcott

4. Pleck, Joseph. H.

5. Male Gender Role Strain



این رو که بر پایه‌ی ویژه‌گی‌های آرمان چیره‌ی مردانه‌گی، هم‌چون قدرت، خودپایشی، و خردمندانه بودن، در فضای همه‌گانی. کار و رقابت زنده‌گی می‌کنند، باید بهایی گزاف بپردازند. موج نخست پژوهش‌های جنسیتی و به گونه‌ی ویژه، پژوهش‌های مردانه‌گی، با پایه‌گذاری بر ویژه‌گی‌های زیست‌شناسانه تلاش می‌کند آمیزه‌ی از کارکرد و نقش را در مفهوم‌پردازی نظری مردانه‌گی به کار گیرد.

از دیدگاه *وایت‌هد*، دومین موج پژوهش‌های مردان که به‌شدت متأثر از الگوهای فمینیسم است، تلاش می‌کند چستی روابط جنسیت را در جامعه برآمده از مناسبات قدرت بداند و نگاه خود را به پنداشت سازه‌گرایانه از مردان و مردانه‌گی‌ها بگرداند. نویسندگان هم‌چون *کانل*^۱، *کیمل*^۲، *هرن*^۳، و *بریتن*^۴ از این دسته‌اند. با همه‌ی پافشاری‌هایی که در دو سه دهه‌ی گذشته در طرح مفهوم مردانه‌گی هم‌چون موضوعی به لحاظ اجتماعی ساخته‌گی انجام شده‌است، *وایت‌هد* هنوز برخی از شناسه‌های مادی را در پایداری هویت مردانه مؤثر می‌داند (صص. ۳۵-۴۱).
موج سوم جامعه‌شناسی مردانه‌گی را اندیشه‌مندانی هم‌چون *فوکو*^۵ و *باتلر*^۶ با نگره‌های پسااخترگرا گسترش دادند.



بخش دوم کتاب، رابطه‌ی مردان و فمینیسم را گسترده‌تر بررسی می‌کند. بدین سان که چه‌گونه تأثیر اجتماعی و سیاسی رشد جنبش فمینیسم، پنداشت‌های مردانه‌گی را دگرگون ساخته‌است و این دگرگون‌سازی هم‌چنان ادامه دارد. در این بخش، *وایت‌هد* به نقد و بررسی پنداشت «مردانه‌گی در بحران»^۷ می‌پردازد که در واکنش به «تهدید» رهایی‌بخش بر پایه‌ی الگوی فمینیستی پدید آمد. او در این‌جا، برابری جنسیتی گروه‌هایی از مردان را که در وضعی ناخوش‌آیند به سر می‌برند در نظر می‌گیرد. این گفتمان بر این پنداشت نرمش‌ناپذیر از مردانه‌گی استوار است که مرد را درست سفید، ناهم‌جنس‌خواه، و طبقه‌ی متوسط می‌داند.
وایت‌هد «مردانه‌گی در بحران» را از چشم‌انداز ضدفمینیسم نیز بررسی می‌کند. چشم‌انداز ضدفمینیسم دربرگیرنده‌ی دامنه‌ی است از گروه‌هایی که در جست‌وجوی حقوق مردان از نابرابری‌های نوین اند تا گروه‌هایی که از این حقوق پستی‌بانی می‌کنند. برخی از این گروه‌ها، نابرابری جنسیتی نوین علیه مردان را پی‌آمد مدرنیته

1. Connell, Robert W.
2. Kimmel, Michel S.
3. Hearn, Jeff
4. Brittan, Arthur
5. Foucault, Michel Paul
6. Butler, Judith
7. Masculinity in Crisis

می‌دانند و با راه‌اندازی جنبشی اسطوره‌سازانه، ریشه و خاستگاه مردانه‌گی را به آیین‌ها و اسطوره‌های آغازین می‌رسانند. بررسی‌های هم‌جنس‌گرایان یا بررسی‌های پسااستعماری نیز دسته‌ئی دیگری از این پژوهش‌ها و هم‌تراز با پژوهش‌های فمینیستی است که به گفتمان هنجارشده و گروه‌مدار درباره‌ی مردان خرده می‌گیرد. این در حالی است که دیدگاه هوادار فمینیسم به برتری‌بخشی نقد کردار مردانه که بر ساخته‌ی فمینیست‌ها بود می‌پردازد (صص. ۶۳-۶۷).



📖 بخش سوم، دو رشته‌ی بنیادی مفهوم‌پردازی مردان و مردانه‌گی‌ها را در دومین و سومین موج جامعه‌شناسی‌های مردان بررسی می‌کند. در این بخش، وایت‌هد مفهوم‌های پدرسالاری^۱ (میلِت^۲)، مردانه‌گی برتری‌جو (هه‌ژمونیک^۳) (کانل^۴)، آرایش جنسیتی^۴ (متیوز^۵)، و مسکولینیسم^۶ (بریتن) را مطرح می‌کند. سوای مفهوم پدرسالاری که به سبب برداشتی کاهش‌گرایانه، غیرتاریخی، و نرمش‌ناپذیر از روی‌کردی کم‌تر برخوردار است، مفاهیم دیگر که دست‌آورد تلاش‌های نظری نوین در زمینه‌ی پژوهش‌های مردان است پویایی بیش‌تری را نوید می‌دهد. در این میان، «مردانه‌گی برتری‌جو» مفهومی پویا است که ابعاد نهادی قدرت مردان را با کارکردهای دگرگون‌شونده در تاریخ درباره‌ی مردان به هم می‌پیوندد:

مردانه‌گی برتری‌جو، آنچه را که پدرسالاری در دستیابی بدان موفق نبود به دست آورده‌است. این مفهوم گر چه فرآیندها و مناسبات زنانه‌گی-مردانه‌گی^۷ و قدرت مردان را روشن می‌سازد، صادقانه بر پنداره‌های چیره‌گی مردان و انگاره‌گان جنسی و جنسیتی پایدار می‌ماند. مردانه‌گی برتری‌جو، نه تنها در برجسته ساختن ویژه‌گی برتری‌جویانه و چنگانه‌ی کارکردهای مردان موفق بوده، که در زمینه‌ی گونه‌هائی گسترده‌تر از ساختار جنسیت نیز کار کرده‌است.

(ص. ۹۰)



📖 در بخش چهارم، وایت‌هد به کاوش اسطوره‌ها و نشانه‌های مردبوده‌گی، آن گونه که در ادبیات، سینما، و فرهنگ مردم نموده‌می‌شود می‌پردازد؛ این که چه‌گونه

1. Patriarchy
2. Millet, Kate
3. Hegemonic Masculinity
4. Gender Order
5. Matthews, Jill Julius
6. Masculinism
7. Femininity-Masculinity



مردان متأثر از متون فرهنگی یادشده پنداشت‌های‌شان را می‌سازند و به رویارویی آسیب‌ها، سختی‌ها، و ماجراجویی‌ها می‌روند و از آسایش خانه (زن) دور می‌شوند. در همین بخش، وایت‌هد یادآوری می‌کند که چه‌گونه هویت مردانه در تنش با کار و فراغت شکل می‌گیرد. او به «پی‌آمدهای به لحاظ احساسی آسیب‌زننده و بیمارگونه‌ی مبارزه برای این رفتار دست‌نیافتنی مردانه» (ص. ۱۲۷)، هم برای «مرد در جامعه‌ی کارگر» و هم برای «مرد در جامعه‌ی مدیر» اشاره می‌کند. وایت‌هد فراغت را رهایی از بایسته‌گی‌های تنش‌زای کاری می‌داند که با راه‌بردهای جنسیتی ساخته‌می‌شود (ص. ۱۳۸-۱۴۳). او فراغت را بخشی از حوزه‌ی همه‌گانی می‌داند که دربرگیرنده‌ی «اسطوره‌هایی از مردانه‌گی» است:

سپهر همه‌گانی مردان، طرح‌های حماسی مردان، قلمروهای فرمان‌روایی مردان، مردان در جامعه‌ی مدیران و رهبران، مرد حرفه‌ئی، و ابرمرد. (ص. ۱۴۴)



وایت‌هد در بخش پنجم به فضای خصوصی زنده‌گی مردان می‌پردازد. پرسش بنیادین او این است که زنده‌گی خصوصی مردان چه‌گونه است؟ آیا فردیت مردان در فضایی غیرسیاسی جدا از کارکردهای اجتماعی ریشه دارد؟ وایت‌هد در این‌جا انگاره‌های مرد را درباره‌ی پدر خانواده، اهمیت دوستی‌ها و پیوندها، گرایش‌های جنسی مرد، و سرانجام تأثیر عواطف، یک‌دلی، و اعتماد در زنده‌گی آنان بررسی می‌کند. او با پرهیز از یک‌سان‌سازی دوگانه‌گی خصوصی/عمومی، به «روشن ساختن» (ص. ۱۴۹) مفهوم فردی خود مردانه می‌پردازد تا با به‌کارگیری این مفهوم در جداسازی سلسله‌مراتب نرمش‌ناپذیر دوگانه‌گرایی جنسیت که در جامعه شکل گرفته پیروز شود. او می‌نویسد:

در کند و کاو نهایی این دوگانه‌گرایی است که سپهر به‌ظاهر همه‌گانی خردمندانه‌ی مردان و سپهر به‌ظاهر خصوصی احساسی زنان را که در سرشت تعریف‌های جنسیتی نهفته است طبیعی نشان می‌دهد.

(ص. ۱۷۹)



در بخش ششم، وایت‌هد درباره‌ی اهمیت و کارکرد بدن مرد سخن می‌گوید؛ آن چه برای پدیدآیی خود مردانه اهمیتی حیاتی دارد. گفتمان چیره‌ی

مردانه‌گی، ویژه‌گی‌هایی هم‌چون نیرومندی، تکیه‌پذیری، و آزرمدگی بودن را نشانه‌های مرد بودن می‌داند. در برابر، وایت‌هد شیوه‌هایی را بررسی می‌کند که «بدن‌های مرد را هم‌چون دیگری^۱» می‌پندارد و ناامنی به ارمغان می‌آورد (ص. ۱۸۲). در این جا وایت‌هد نژاد، گرایش جنسی، و سن را نیروهای بالقوه ناپایدار می‌شمارد. از دیدگاه او، گفتمان چیره، بدن‌های تکیه و نزار، سال‌خورده، هم‌جنس‌باز، و سیاه را از این رو که از انگاره‌ی مردانه بیرون می‌رود، بی‌اعتبار می‌داند.

☆☆☆

📖 بخش هفتم کتاب، پی‌گیری گفتارهای نظری بخش سوم است. در این بخش، وایت‌هد که برای طرح یک «جامعه‌شناسی مردانه‌گی» تلاش می‌کند، نگره‌های پس‌اساختارگرایی و موج سوم فمینیستی را به هم پیوند می‌زند و کوشش می‌کند با بررسی و ارزیابی کارهای باتلر، لاکان^۲، فوکو، دلوز^۳، و گتاری^۴ باور کلی درباره‌ی مردانه‌گی را پرورش دهد. او درباره‌ی «هستی‌شناسی مسکولینیست^۵» می‌گوید:

با جست‌وجوی بنیادی جوهر و هستی (جنس مذکر/مرد)، «هستی‌شناسی مسکولینیست» با نشانه‌های فرهنگی و تاریخی میانجی‌شده درباره‌ی مردانه‌گی که پیرامون آن است، پیوند دارد و بر پایه‌ی این نشانه‌ها کار می‌کند. هم‌چنان که این نشانه‌ها همیشه به فراخور^۶ موضوع جای‌گزین می‌شود، شیوه‌ی فراهم‌آمده از مفهوم هویت را نیز ارائه می‌کند. این پژوهش درباره‌ی هستی (جنس مذکر/مرد)، «هستی‌شناسی مسکولینیست» نامیده می‌شود.

(ص. ۲۱۶)

☆☆☆

به هر رو، از دیدگاه وایت‌هد، گر چه دانش موجود درباره‌ی هویت جنسیتی دوگانه‌گرا است، اما مردانه‌گی مفهومی سیال و تاریخی است و در هر جای و گاه معنای ویژه‌ی خود را دارد. در پایان باید گفت، این کتاب با شناختی ارزش‌مند از جامعه‌شناسی مردانه‌گی، می‌تواند نقطه‌ی هم‌رس سه نگره‌ی فمینیسم، پس‌اساختارگرایی، و پژوهش‌های مردانه‌گی شمرده‌شود. این کتاب با رهنمون‌های نوین خود، برای بررسی مردان و مردانه‌گی بسیار راه‌گشا خواهد بود.

1. The Others
2. Lacan, Jacques
3. Deleuze, Gilles
4. Guattari, Félix
5. Masculinist
2. Disposal

خواننده‌ی گرامی

برای خرید فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان*، فرم زیر را پر کنید و به نشانی تهران، میدان ونک، دانشگاه الزهراء، پژوهشکده‌ی زنان، دفتر فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* بفرستید. هم‌چنین، بهای اشتراک شماره‌های درخواستی را به حساب شماره‌ی ۹۰۰۲۵، نزد بانک ملی، شعبه‌ی دانشگاه الزهراء واریز و فیش بانکی آن را به پیوست ارسال کنید.

بهای اشتراک:

سالانه ۲۰'۰۰۰ ریال

تک‌شماره ۷'۵۰۰ ریال

برگ درخواست اشتراک



لطفاً نام این سازمان / این جانب را در
فهرست مشترکان فصل‌نامه‌ی *مطالعات زنان* ثبت و به تعداد نسخه‌ی مجله را
از شماره‌ی سال تا شماره‌ی سال به نشانی زیر ارسال کنید.

نشانی:

.....

.....

شماره تلفن:



MohammadEsmā'il Riyāhi, Ph.D.
Department of Sociology, University of Māzandarān

A Comparative Study of Gender Differences and Dietary Habits A Survey of the Iranian and Indian Students

Abstract

The existence of a significant relationship between nutrition and disease has been proven by many scientific studies. Unhealthy food patterns take important part in producing chronic diseases, and expose the individual's health to different risks. Furthermore, social scientists have shown that dietary habits of the individuals bear significant association with some psycho-social and cultural factors. The present study seeks to describe and explain associations between patterns of dietary habits among men and women of University of Māzandarān (Irān) and Punjab University (India), along with several psych-social and cultural factors involved. The findings show that there are significant positive relationships between dietary habits and some variables such as gender, culture (nationality), socio-economic status of the family, health concerns, health knowledge, and health beliefs. Overall, Indian women and men students, as compared with their Iranian counterparts showed healthier and more positive dietary habits. This can protect them from chronic, non-infectious diseases.

Key Words: *Dietary Habits; Gender Differences; Culture; Health; College Students; India; Irān;*

Ma'soomé Samadi, Ph.D.
Institute for Educational Research

Belief Curricula Planning on Girls' and Boys' Cognitive Fields Differences

Abstract

Crucial to any education system is curricula planning. Textbooks are considered to be the product of curricula planning. This study aims at investigating the beliefs held by the curricula planners on gender differences in cognitive fields. The research was carried out using qualitative methodology. Within the target population were included managers, specialists, members of special commissions of department for compilation, insightful individuals on curricula and gender studies. The study's sample consisted of 77 specialists and curricula planners who were deliberately selected. The data gathering instruments were semi-structured interview, open questionnaire, and field notes. The data analysis method was inductive. Findings indicate that the majority of curricula planners were sensitive to gender differences in cognitive fields. They believed that there did not exist any innate differences between girls and boys in cognitive abilities and that every kind of possible differences between girls and boys, or women and men, in cognitive fields were of cultural nature; that is the differences were based on group thought/action, classmates behaviour, teachers' and parents' educational methods, and in general how the society at large expected the differences to be.

Key Words: *Curricula Planners; Gender Sensitive; Gender Differences; Cognitive Fields;*



Zahrā Darvizé, Ph.D.

Department of Psychology, Al-Zahrā University

Daughter' Emphatic Behaviour toward Mothers

Abstract

This study attempts to investigate the relationship of daughters' emphatic behaviour toward mothers. These daughters are those who enjoying metacognitive skills (self-regulating learning strategies) and educational achievement. They are high-school girl students residing in Tehrān, out of whom 196 persons were selected by two questionnaires: the empathy questionnaire and that of *Zimmerman*, regarding self-regulating learning behaviour. The results were analyzed using correlation, variance analysis, and regression methods. The findings show that there is a significant positive correlation between daughters' emphatic behaviour and their educational achievements. Also, a significant relation was found to exist between self-regulating strategies of the students and their given Educational District. There was no significant relationship among emphatic behaviour, educational achievement, and the Educational District.

Key Words: *Daughters; Mothers; Emphatic Behaviour; Educational Achievement; Metacognitive Skills; Educational District;*

Fātemé Alā'ī Rahmāni, Ph.D.
Department of Theology, Al-Zahrā University

Adjudicative Divorce

Abstract

Matrimony is a conventional phenomenon leading to a legal relation, which is established between the woman and the man when the marriage contract is concluded. The contract is ensued by rights and obligations that are explained on the basis of the principle of justice. Therefore, some researchers argue that “the key to marriage dissolution has been given to ‘man’ by the nature.” It is also true that according to article 1133 of the Civil Rights “the man may divorce his wife whenever he wishes.” But when the man refuses to perform his obligations (duties), and when the continuation of the common life becomes intolerable for the women, is it still the case that the woman has to put up with the oppression [injustice] until she is driven to death? Is it the case that such a view, as illustrated above, is in accord with Islam? There is no doubt that such a view is inconsistent with indisputable Islamic principles. Thus, considering the credible principles extracted from the Islamic jurisprudence, in such cases the woman may resort to a court asking for a divorce, and the magistrate would grant her the plea. It is the purpose of this article to expound the issue and discuss it in some detail.

Key Words: *Right of Divorce; Divorce by Magistrate's Permit and by His Decree; Judicial Divorce and its Nature;*



SeiyedKamloddin Moosavi, Ph.D.
Department of Sociology, Al-Zahrā University

Dependency Ratio and Its Socio-Cultural Background in Irān Emphasizing Working Women

Abstract

Considering “dependency ratio” as a social problem, the article seeks to investigate some of the socio-cultural factors and backgrounds, which tend to intensify this phenomenon within the Iranian society. Special attention is paid to the ‘small share’ of the Iranian women in the labour market, of which some the roots and reasons are analyzed. The article is based on findings of empirical research and classifies some stereotypic mentalities that prevail in the society and attempts to highlight their impact, as well as the function they perform in this area. Finally, the article ventures to put forward some propositions aimed at decreasing dependency ratio via logical increase of women’s social participation. This is done through a review of two aspects of the social reality: the present employment system, and the existing functionalist model of the family roles.

Key Words: *Dependency Ratio; Solidarity of the Family; The Family’s Life Cycle; Women’s Socio-Cultural Participation; Distribution of Family Roles; Cultural Stereotypes; Job Flexibility;*

Homā ZanjāniZādē E'zāzi, Ph.D.

Department of Sociology, Ferdowsi University of Mashhad

Mansooré Amiri Torshizi, M.A.

M.A. in Researching

Married Women's Rate of Autonomy and the Social Factors Involved

A Study of Women Residing in the City of Mashhad

Abstract

Changes such as higher literacy and employment, extension of virtual spaces (IT), have caused the Iranian women to encounter a dilemma in their transition from a traditional mechanical society to a modern organic one. The traditional social structure, on the one hand, requires that women perform traditional functions. The newly arisen opportunities, on the other hand, encourage women to develop an independent personality so that to act without a passive dependence on others. Considering the fact that in the Iranian society the family is still regarded as the most vital social institution, this poses an anomic situation by which the survival of the family is threatened. This paper attempts to find an appropriate solution to the question as to how the society can pass through this crucial stage. In doing so the authors critically examine various definitions of women's autonomy, and put forward their own definition. This has been achieved using various theoretical approaches with an aim to identifying the factors affecting women's autonomy; by either weakening or strengthening it. A questionnaire was used to test the independent and dependent variables of the study. The results of the stepwise regression analysis indicated that out of all the factors under study, five were of the greatest significance, explaining 61.4% of dependent variable changes. These factors are found to be as the following and in that order: self-concept, privacy, socio-cultural relations network, income and the husband's social status. Also, path analysis showed that the intermediate variables directly and the structural variables indirectly affect women's autonomy.

Key Words: *Autonomy; Self-Concept; Individuality; Ethical Universalism; Privacy; Married Women;*

Abstracts

- Married Women's Rate of Autonomy
and the Social Factors Involved** 140
A Study of Women Residing in the City of Mashhad
Homā ZanjāniZādē E'zāzi, Ph.D.
Mansooré Amiri Torshizi, M.A.
- Dependency Ratio
and Its Socio-Cultural Background in Irān** 139
Emphasizing Working Women
SeiyedKamloddin Moosavi, Ph.D.
- Adjudicative Divorce** 138
Fātemé Alā'ī Rahmāni, Ph.D.
- Daughter' Emphatic Behaviour toward Mothers** 137
Zahrā Darvizé, Ph.D.
- Belief Curricula Planning
on Girls' and Boys' Cognitive Fields Differences** 136
Ma'soomé Samadi, Ph.D.
- A Comparative Study of
Gender Differences and Dietary Habits** 135
A Survey of the Iranian and Indian Students
MohammadEsmā'il Riyāhi, Ph.D.

Editorial Board

- Zahrā Afshāri, Ph.D.** Professor, Al-Zahrā University
Fātemé Alā'ī Rahmāni, Ph.D. Assistant Professor, Al-Zahrā University
Hakimé Dabirān, Ph.D. Associate Professor, Tarbiyat-e Mo'allem University
Shahin Gerāmi, Ph.D. Professor, South West Missouri State University (USA)
Shokoofé GolKhoo, Ph.D. Assistant Professor, Al-Zahrā University
Ahmad Ja'farNežād, Ph.D. Associate Professor, University of Tehrān
Cathleen Kendall, Ph.D. Assistant Professor, Southampton University (UK)
Zohré Khosravi, Ph.D. Associate Professor, Al-Zahrā University
Mohammad S. Mahdavi, Ph.D. Professor, Shahid Beheshti University
Golnār Mehrān, Ph.D. Associate Professor, Al-Zahrā University
Zahrā Rahnavard, Ph.D. Associate Professor, University of Tehrān
Khadijé Safiri, Ph.D. Associate Professor, Al-Zahrā University
Bāgher Sārookhāni, Ph.D. Professor, University of Tehrān
Homā ZanjāniZādé, Ph.D. Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Reviewers

- MansooréA'zam Āzādé, Ph.D.** Al-Zahrā University
Nasrin AkbarZāde, Ph.D. Al-Zahrā University
Elāhé Hejāzi, Ph.D. University of Tehrān
Afsāné Kamāli, Ph.D. University of Tehrān
Fahimé MalekZādé, Ph.D. Al-Zahrā University
Golnār Mehrān, Ph.D. Al-Zahrā University
Mohammad Mirzā'i, Ph.D. University of Tehrān
Mohsen Rohāmi, Ph.D. University of Tehrān
Khadijé Safiri, Ph.D. Al-Zahrā University
Soosan Seif, Ph.D. Al-Zahrā University
Faribā Seiyedān, Ph.D. Al-Zahrā University
Moždé Vaziri, Ph.D. Al-Zahrā University

*In the Name
of God*

Women's Studies

Vol. 3, No. 8
Summer and Autumn 2005

*A Peer Reviewed
Quarterly Journal*

Al-Zahrā University
Women's Research Center

Publisher *Al-Zahrā University*
Chief Executive *Zohrē Khosravi, Ph.D.*
Chief Editor *Khadijē Safiri, Ph.D.*

Persian Editor *Vafā Sarmast*
English Editor *Mohammad Hosein Hāshemi*
Layout Designer *Vafā Sarmast*
Cover Designer *Ashraf MoosaviLar*
Editorial Secretary *Kobrā Mehrābi Kooshki*

Publication Frequency *Quarterly*
Publication Permit No. *124/1406*
Peer Review Permit No. *3/2910/1119*
Circulation *1500*

Website <http://JWS.alzahra.ac.ir/>

Address *Vanak St., Vanak Sq., Tehrān, IRĀN*
Postal Code *1993891176*
Telephone *+98 (21) 8805 8926*
Fax *+98 (21) 8804 9809*
Email *women_rc@alzahra.ac.ir*